

ILGÜN

ايل گون

Nr. 9 March 1999

سال سوم - شماره ۹ فروردین ۱۳۷۸

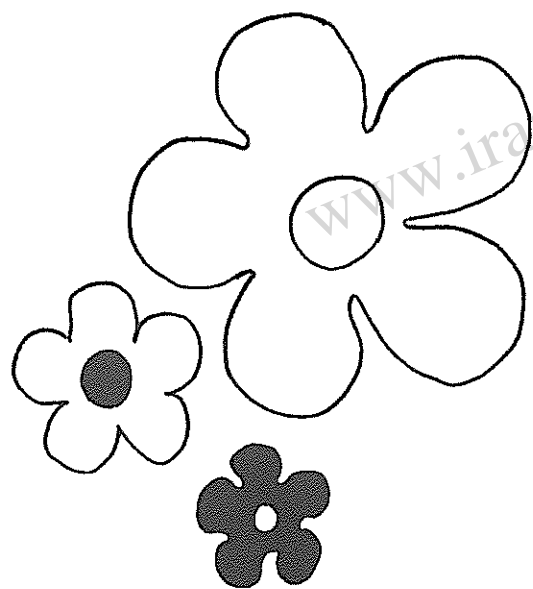
Garaşsyz türkmen neşriýesi

نشریه مستقل ترکمن



بهار باغس

از راه مرسد بگل افش و نغمه تولا سن و زمین را
 زیر پا پر خود غرق در شکوفه و سرسبزی و سرور می کند.
 پرستوها گوینده راه باغست درش میگیرند تا پیام بهار را برسم



هر ساله بیرون کشند
 زمین و زمانه نفسی نو برمی آوزند
 فصل نویسنه آغاز می شود ...

حبیبه باو

فهرست مطالب :

- ۴ شرایط حساس جامعه
- ۵ نگاهی به کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن...
- ۸ هشت مارس روز جهانی زن
- ۹ من و ثبت احوال و دختری بی نام
- ۱۰ نبرد گوک دپه...
- ۱۸ یادی از جنگ اول گنبد
- ۱۹ شعر : توماچ
- ۲۰ بحثی در باب طبقات اجتماعی
- ۲۲ سلسله دودمان بایندری
- ۳۰ نوای موسیقی از سه ستاره
- ۳۱ وزیدن ملایمترین نسیم ها... نیز ... تحمل نمی شود
- ۳۵ پ کا کا و دمکراسی آمریکایی
- ۳۳ اعتیاد فاکتوری بر نابودی ملی
- ۳۷ داستان : یک لحظه در گذر زمان
- ۴۴ سخنی با ترکمن های خارج از کشور
- ۴۹ افت تحصیلی و ویژگی های ترکمنصحرا
- ۴۳ فرهنگ شاعران ترکمن : عبدالستار قاضی
- نامه ها و اعلامیه های رسیده

شرایط حساس

جامعه

قانون طبیعت بر این بوده که مضمون و محتوی بایستی با شکل انطباق داشته باشد. وقتی که این دو ناخوان گردند بایستی که شکل و فرمی نو جایگزین شود. قانون جوامع انسانی نیز خارج از این نبوده است.

جمهوری اسلامی بمانند جامه ای کهنه به تن جامعه ایران است که با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با آن سازگار نیست. بخشی از حاکمیت میکوشد همچنان آن جامه کهنه را بر تن این جامعه حفظ کند. اما هر روز تکه ای از آن پاره میشود. آن بخش دیگر حاکمیت با توجه به رشد جامعه تلاش می کند این جامه موجود را بخشا تغییراتی داد و بر تن این جامعه متناسب تر نماید تا مبادا این جامه نامتناسب کلا پاره گردد.

اکنون بعد از گذشت ۲۰ سال در کشور ایران نسل جدیدی پا به عرصه حیات اجتماعی نهاده است. این نسل جدید دوران شاه، دوران انقلاب را بیاد ندارد و از جنگ ایران و عراق نیز خاطره ای بیش ندارد. بنابراین حاکمان ایران نمیتوانند این نسل جوان را با یاد انقلاب اسلامی و شهیدانش به نفع خود و یا حداکثر بیطرف نکه دارند. میرشکاک نویسنده نشریه شلمچه ارکان انصار حزب الله می نویسد: جوانان ما پس از ۲۰ سال به جای رویکرد دینی و انقلابی رویکرد غربی و سد انقلابی دارند.

نسل جوان تحت سیاستهای اجتماعی و

اقتصادی جمهوری اسلامی آینده ای برای خود نمی بیند و بدین خاطر برای تغییر وضعیت موجود تلاش می کند. به این ترتیب بود که در دوم خرداد اکثریت جامعه ایران به ققه های حاکم «نه» گفتند و خاتمی، رئیس جمهور، نیز حاصل این شرایط است. نه آنطور که برخی میخواهند تصویر دهند که وی بوجود آورنده دوم خرداد می باشد.

جناح راست به هیچگونه اصلاحات سیاسی و اجتماعی راضی نیست و جهت حفظ تسلط انحصاری قدرت بهر اقدامی دست می زند، از حذف کاندیداهای جناح مقابل در انتخابات خودی، از تعطیل نشریات منتقد، حمله به سخنرانی ها و تظاهرات دانشجویان تا تهدید به کردن زدن و سر بریدن مخالفان. این جناح انحصارطلب برای مرعوب ساختن نیروهای روشنفکر و آگاه جامعه آخرین حربه خود را نیز به کار گرفت. چندین تن از نویسندگان و شعرای دگراندیش ربوده شده و به قتل رسیدند. فروهر ها در منزل خود به طرز فجیعی با ضربات چاقو کشته شدند. جمهوری اسلامی از بی پناه ترین و در عین حال از جسورترین افراد شروع کرد تا به منتقدین خودی نیز برسد. صادرکنندگان حکم قتل انتظار سکوت ناشی از ترس و وحشت را در جامعه داشتند. اما مردم، بخصوص جوانان و دانشجویان، با شرکت گسترده در مراسم تشییع جنازه و مراسم یادبود آنها آشکار ساختند که دیگر حاضر نیستند به شیوه سابق حکومت را بپذیرند. این نشان از یک تحول بزرگ در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران بود.

خاتمی و یاران او ابتدا در مقابل این توطئه ها سکوت نمودند. افرادی مانند سروش و

یا نویسندگان روزنامه های تعطیل شده جامعه و توس، که در مقابل جناح راست از مدافعان سرسخت آزادی قلم و اندیشه بودند، این قتل های نویسندگان دگراندیش را محکوم ننمودند. اما خاتمی تحت فشار افکار عمومی جامعه و بخصوص تحت فشار دانشجویان که از همان ابتدا قتل ها را نه به عوامل خارجی بلکه به گروههای فشار داخل حاکمیت نسبت می دادند، مجبور به مقابله با این توطئه گردید. خاتمی در عین حال پی می برد که ادامه این توطئه ها به وی و یارانش خواهد رسید.

خاتمی که موقعیت خود را از هر جانی تحت خطر می دید مجبور به مقابله گردید. بنا به دستور رئیس جمهور کمیته ویژه تحقیق تشکیل شد. وی نشان داد که به قوه قضاییه و وزارت امنیت برای تحقیق در این مورد اعتماد ندارد. این کمیته بعد از تحقیقات اعلام کرد که این قتل ها توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

در این روزها درگیری های جناح ها به اوج خود رسیده بود. خاتمی نیز با استفاده از وضعیت پیش آمده، با توجه به عقب نشینی موقت جناح خامنه ای بدلیل فشار افکار عمومی و علنی شدن نقش وزارت اطلاعات در این قتل ها، در جهت تقویت خود در حکومت بر آمد و ظاهرا موفق نیز بود.

از آنجاییکه ادامه شرایط بوجود آمده می توانست موقعیت کل رژیم را در خطر قرار دهد و از جانی دیگر نیز خاتمی موقعیت

نگاهی به

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن

سازماندها جنبش ملی در ۲۰ سال پیش

بیست سال پیش کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، برآمد جنبش ملی، به همت و تلاش فعالین سیاسی ملی ترکمن شکل گرفت. کانون و ستاد مرکزی شوراهای به تجلی گاه آرمانهای ملت ترکمن تبدیل شد، آرمانهایی که دهه ها تحت سرکوب قرار داشتند.

از آغاز حکومت پهلوی ترکمن ها بطور سیستماتیک تحت فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفتند. ابتدا تمامی ترکمن صحرا به مالکیت شخصی رضاخان در آمد. مردم ترکمن مجبور به یکبارگی گردیدند. در دوره حکومت محمدرضا شاه این زمین های ترکمن صحرا بین اعوان و انصار دربار تقسیم شد. با عنوان «ترکمن وحشی» سعی در اضمحلال فرهنگ ملی ترکمن نمودند. کوچکترین اقدام در جهت احیاء فرهنگ ملی با سرکوب وحشیانه ساواک همراه بود. اما این ملت هیچگاه برای بازپس گیری زمین هایش از دست غاصبان و برای زنده نگه داشتن زبان و فرهنگ خود پای پس نگذاشت. همگام با گسترش مبارزات مردم ایران و تضعیف حکومت مرکزی شاه، مبارزات در ترکمن صحرا نیز رو به گسترش نهاد. اولین تظاهرات گسترده مردم ترکمن در ۸ آبان ۵۷ با شرکت بیش از ۵۰۰۰ نفر با شعارهای «افو که رک خاطر که رک ترکمنچه مکتب که رک» و «اللدن کیدن برله ری قایتارب آلماق که رک» برای احیاء زبان و فرهنگ ملی و بازپس گیری زمین ها بود. مبارزات مردم روز

به روز ابعاد گسترده ای می یافت. تحت این شرایط و جهت پاسخگویی به نیازهای جنبش و سازماندهی آن کانون فرهنگی و سیاسی خلق در اوایل اسفند ۵۸ و در ۲۵ اسفند نیز جهت هماهنگی امور بازپس گیری زمین ها ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا ایجاد شد. حکومت جمهوری اسلامی از ابتدای استقرار خود نشان داد که قصد همیاری با این ملت ستمدیده را ندارد. با آنکه خود هنوز نوپا بود توطئه پشت توطئه بر علیه این جنبش ترکمن می چید. اما ملتی که بعد از نیم قرن اسارت پهلوی خود را آزاد احساس می نمود با گامهای مصمم به پیش می رفت و کانون و ستاد را مانند نگینی در میان خود حفظ می کرد. در این شرایط بود که توطئه های حکومت مرکزی و عوامل محلی آنها منجمله جنگ تحمیلی اول کنبه عقیم می ماندند. حیات حدودا یکساله کانون و ستاد با فراز و نشیب هایی همراه بود. در حدود ۴۰۰ شورای روستایی تشکیل گردید که اداره کشت زمین های زراعی مصادره شده و امور جاری روستا را پیش می بردند. اتحادیه های دهقانی جهت هماهنگی و همکاری بیشتر روستاهای مجاور تشکیل شدند. در آبان ۱۳۵۸ از ۱۳ اتحادیه دهقانی موجود اتحادیه سراسری دهقانان ترکمن صحرا شکل گرفت که در بهمن ۵۸ تعداد آنها به ۲۵ اتحادیه می رسید.

در این مدت شوراهای محلات شهری تشکیل شده و کتابخانه های محلی توسط

جوانان در شهرها و روستاها ایجاد شدند. کانون زنان در جهت سوادآموزی و کمک به زنان قالیباف جهت متشکل شدن در تعاونی های قالیبافی فعال بود. در مناطق ساحلی ترکمن صحرا بین صیادان سندیکاهای صیادی جهت بهبود وضعیت صنفی آنها شکل یافت. علاوه بر این ها کانون فرهنگی و هنری، کانون معلمان، کانون مهندسان و تشکل های پزشکی شکل گرفتند. این تشکل ها در سازماندهی فعالیت های اجتماعی در عرصه های گوناگون جنبش ملی مؤثر بودند.

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در ابتدا توسط نیروهای فعال و روشنفکر منطقه که پیشرو جنبش مردم ترکمن صحرا بودند ایجاد شده و فعالیت ها و مبارزات اجتماعی توسط آنها سازماندهی می گردید. سازمان چریکهای فدایی از طریق بخشی از این نیروهای روشنفکر که از هواداران آنها بودند با این جنبش ارتباط برقرار نموده و نیروهایی از خود را به منطقه ترکمن صحرا فرستاد. روند آنچنان پیش رفت که چریکهای فدایی عملا رهبری جنبش منطقه را بدست گرفتند. به موازات گسترش نقش چریکها در جنبش ترکمن صحرا از نقش عنصر ملی - فرهنگی آن کاسته می شد.

در ابتدای فعالیت کانون تلاشهایی در جهت تدوین و آموزش الفباء ترکمنی

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

نگاهی به کانون ...

صورت گرفت. چندین کتاب به زبان ترکمنی چاپ شد. کنسرت بخشی ها و موسیقی ترکمنی، تئاتر، شب های شعر و سخنرانی های مختلف در زمینه های فرهنگی و ادبی اجرا گردید. این برنامه ها شور و شوق بی حد و حصر در بین قشرهای مختلف ترکمن را که دهه هایی در آرزوی چنین روزهایی بودند موجب می شد. زبان، فرهنگ و رسوم از جنبه های مهم مسئله در ترکمن صحرا بودند اما مسئله ارضی نیز بزرگترین مسئله دهقانان ترکمن بود. عرصه مبارزاتی آن بسیار وسیع و گسترده بود و به همان نسبت نیز نیروی زیادی را می طلبید. می بایستی که عرصه های گوناگون مسئله ملی بدرستی درک میشد و هماهنگ و مناسب با شرایط پیش می رفت. این کمال مطلوب می بود ولی کانون و ستاد در این امر به درک همه جانبه برای موفقیت لازم مجهز نبودند که می تواند دلایل متفاوتی داشته باشد. از جمله اینکه:

چریکهای فدایی و کادرهای آن سازمان درکی از مسئله ملی نداشتند. آنها نه از جنبه تئوریک جامعه شناسانه اطلاعی داشتند و نه اینکه آنها در زندگی واقعی لمس کرده بودند. آنها بر اساس درک کلی، امور جنبش ملی را در مبارزه طبقاتی خلاصه می کردند. آنها نمی توانستند پیچیدگی های جنبش ملی و ارتباط بهم پیوسته عناصر مختلف آنها درک کنند.

نیروهای فعال ترکمن در کانون و ستاد علیرغم فداکاری، پشتکاری و زحمات شبانه روزی بعلت عدم تجربه کافی و مطالعاتی نمی توانستند در رهبری جنبش

مؤثر باشند. تحت سیاستهای شوونیستی و ضدملی شاه تجربه جنبش ترکمن ها در سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷ تحت رهبری عثمان آخوند نتوانسته بود به نسلهای جدید انتقال یابد و حتی از تجربه جنبش ملی ترکمن ها در سالهای ۱۳۳۰ که تحت رهبری حزب توده بود هیچ آثاری به نسلهای بعدی انتقال نیافته است.

از جنبه های منفی دیگر در این دوره می توان به خصلت انحصار طلبانه رهبری جنبش اشاره کرد. هیچ نیروی دیگری بغیر از چریکها و هواداران آنها اجازه فعالیت اجتماعی بصورت گسترده را نداشتند. با برچسب ها و عناوین مختلف میدانی به آنها داده نمی شد.

بایستی درک می شد که امر ستم ملی مختص زحمتکشان و لایه های پایینی جامعه ترکمن نبود. لایه های میانی و برخا سرمایه داران ترکمن نیز دارای درک و احساسات ملی بودند ولی برداشت آنها از این امر و طرق حل آن می توانست متفاوت باشد.

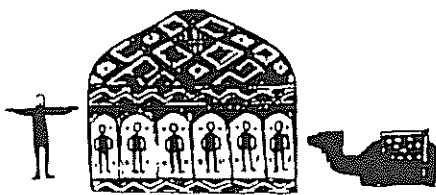
در اواخر فعالیت ها عمدتا حول مسئله ارضی بود و دیگر جنبه های مسئله ملی رها گردیده بودند بطوریکه وقتی در شهرریور ۵۸ ساختمان ستاد واقع در مهمانسرای فرمانداری گنبد و همچنین ساختمان کانون هنری متعلق به کانون پرورش فکری کودکان به نمایندگان دولت تحویل داده شد، ستاد در ساختمان دیگری مستقر شد اما کانون هنری تعطیل شد.

کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا علیرغم برخی ضعف ها و نکات منفی توانستند جنبش عظیمی را در ترکمن صحرا به پیش ببرند. جنبش ترکمن صحرا به اجازت گسترده

بودن آن در سطح کشور بی نظیر بود و در تمام نقاط ایران مورد حمایت و پشتیبانی روشنفکران و نیروهای آگاه جامعه قرار گرفت. این جنبش و ارگانهای راهبر آن در تاریخ ترکمن ها یکی از نقاط عطف بود. با تحمیل جنگ دوم گنبد به حیات علنی ستاد و کانون نقطه پایان گذاشته شد. با انشعاب در سازمان چریکهای فدایی، رهبری جنبش ملی در ترکمنصحرا توسط سازمان فداییان اکثریت ادامه یافت.

وضعیت ناشی از سرکوب بعد از جنگ گنبد و کشتار بسیاری از فعالین ترکمن از جمله شهداء توماج، مختوم، واحدی و جرجانی و همچنین دنباله روی رهبری جنبش از سیاست های جمهوری اسلامی و حمایت از خط امام، سیاست مستقل جنبش به کناری نهاده شد. با تغییر وضعیت جنبش عملا آن شرایطی که کانون محصول آن سطح مبارزه و شرایط بود از بین رفته و کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای بعنوان یکی از بزرگترین و قویترین تشکلهای در مبارزات ترکمنهای ایران به تاریخ این ملت پیوست.

مشراد



ادامه از صفحه ۶

شوايط حساس ...

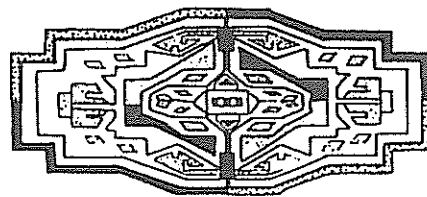
خود را تحکیم بخشیده بود، رئیس جمهور بنای سازش آشکار را با جناح مقابل در پیش گرفت. در اعلامیه بعدی کمیته تحقیق رئیس جمهور که در نیمه شب از بارگاه خامنه ای صادر شد گفته شده که این قتل ها توسط افرادی معدود و ناآگاه در وزارت اطلاعات و بدون دستور از بالا بوده و هیچ جناح و شخصی دستور این قتل ها را صادر ننموده است و به نشریات نیز هشدار دادند که این موضوع را بیش از این گسترش ندهند. در ادامه این توافق های پشت پرده بود که وزیر اطلاعات که منتخب خامنه ای است مجبور به استعفا گردید.

روزهای حساسی در حیات سیاسی اجتماعی ایران می گذرد. نیروی به میدان آمده مردم نشان داد که تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب نشینی نیست. شرکت بیش از ۱۵ هزار نفر در مراسم تشییع جنازه مختاری مؤید این امر است.

گسترش روز افزون نقش وسائل ارتباط جمعی بین المللی، شرایط بین المللی کنونی و رشد آگاهی های اجتماعی مردم از جانبی و از طرف دیگر وضعیت نابسامان اقتصادی کشور و فقر رو به گسترش اکثریت عظیم جامعه و عدم وجود حداقل آزادیها منجر به مقاومت مردم در مقابل رژیم گشته است. مردم مطالبات اجتماعی خود را مطرح نموده و در پی تحقق آن تلاش می کنند. اما این مطالبات اجتماعی در نقاط مختلف ایران با توجه به ویژگی های هر منطقه متفاوت هستند. نامه ۶۴ تن از نویسندگان، شعراء و شخصیت های آذربایجان به رئیس جمهور نمونه

ای از آن مطالبات در یک منطقه ملی است. نیروهای آگاه و پیشرو جامعه ترکمن نیز بایستی این لحظه حساس را درک نموده و در راه طرح و پیگیری خواستهای ملی منطقه گامهای اساسی بجلو بردارند. شرکت فعال در انتخابات شوراها و مقاومت در مقابل حذف برخی نیروهای ترکمن و انتخاب فعالین ترکمن در آنها می تواند برای تحقق برخی خواستهای اجتماعی منطقه مؤثر باشد. فعال شدن نیروهای ترکمن در خارج از کشور در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی می تواند بعنوان حامی جنبش ملی ترکمن بسیار مؤثر باشد. در نظر بگیریم که تأثیرات متقابل کیفی فعالیت در داخل و خارج می توانند بسیار سریع برهم تأثیر بگذارند. مهم درک تغییرات عینی جامعه است. طبیعی است که سختگیرهای رژیم در مناطق ملی بیشتر از سایر نقاط ایران است و بقول دوستی « وقتی که به ما میرسند هر دو جناح راست میشوند ». ولی رژیم نمی تواند زمان را به عقب برگرداند. زمانه به پیش می رود و شرایط تغییر می یابد. بایستی که هوشیار بوده و برای احقاق دموکراسی و آزادی های ملی طرق گوناگون را جست و بکار برد.

کلدی



ساری گل (ترکمن) گل زرد

sari gul 56. XXXVIII-2 sary gul

اخیرا جمعی از شعرا و نویسندگان آذربایجانی نامه ای به رئیس جمهور خامنه ای نوشته اند که بخشهای از آن به شرح زیر است.

جناب آقای رنس جمهور، نزدیک به نیمی از مردم شریف ازن کشور را ترک زبانان مسلمان تشکیل میدهند. آنها در انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی نظیر هر ایرانی غیرتمند حماسه ها آفریدند و باغ اسقلال و سر بلندی این کشور را با خون شهیدان جوان بسارشان آبیاری کردند. زبان و ادبیات ترکی این مردم جزء فرهنگ گسترده ایران محسوب میشود و جا دارد مانند تمام میراث فرهنگی این مرز و بوم مورد حراست قرار گیرد. این زبان مانند زبان فارسی به مرزهای ایران محدود نمیشود و در پهنه وسیعی از دنیا به عنوان زبان توده مردم و زبان علم و مدنیت تداول دارد. در حالیکه امروزه در خارج از ایران صد ها هزار عنوان کتاب به زبان ترکی آذربایجانی تالیف یا از زبانهای دیگر بدان ترجمه شده است و در حالیکه کرسیهای زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی تقریبا در همه کشورهای دنیا پر است. متأسفانه در ایران حتی یک کانون آموزش زبان ترکی آذربایجانی وجود ندارد. در دانشگاه تبریز غیر از زبان فارسی، کرسی بیشتر زبانهای دنیا نظیر عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، کردی و حتی اسپرانتو وجود دارد. اما در این دانشگاه امکان گذراندن دو واحد درسی راجع به زبان مردم خود آن شهر وجود ندارد. علاوه بر این تمام بخشهای زندگی مردم از زبان مادریشان بریده شده است. رادیو، تلویزیون، مطبوعات، تابلوهای شهر، ... به زبان غیر مادری ما حرف میزنند. و متأسفانه این موضوع حقیقت دارد که ایران تنها کشور دنیاست که زبان میلیونها نفر انسان مطلقا به حساب آورده نمیشود. امید است در اثر سعه صدر جنابعالی و کوشش همه دست اندرکاران دلسوز، نیل به خواسته های مشروع زیر در آینده نزدیک امکان پذیر شود:

۱ - تدریس رسمی و اجباری زبان ترکی آذربایجانی

هشتم مارس روز جهانی زن را گرامی بداریم

هشتم مارس مصادف است با روزی که در سال ۱۹۰۷ میلادی زنان کارگر روزحمتکش امریکا برای کسب حقوق سیاسی خود دست به تظاهرات سراسری زدند، کلاراتسکین یکی از زنان مبارز مشهور آلمان، در کنفرانس بین المللی زنان در سال ۱۹۱۰ برای اولین بار پیشنهاد کرد که این روز به عنوان روز بین المللی زنان شناخته و جشن گرفته شود. این روز لااقل مسبب آن می شود که باب بحث و گفتگو پیرامون مسایل و مشکلات زنان کشوده شود و دوباره تاکید شود که زنان نیمی از جمعیت جهانند و دوسوم کارهای دنیا بر دوش آنهاست. اما فقط صاحب یک دهم درآمد و یک صدم دارایی های جهان هستند. دستمزد زنان در ازای کار برابر با مردان در امریکا ۷۵ درصد، در فرانسه ۸۱ درصد، در کانادا ۶۳ درصد، در چین ۵۹ درصد، در کره جنوبی ۵۲ درصد و در بنگلادش ۴۲ درصد مردان است.

یک چهارم زنان در جهان مورد آزار و اذیت همسران خود قرار می گیرند. در برخی کشورها مانند بحرین و کویت زنان هنوز حق رای ندارند. سالانه بیش از نیم میلیون زن در سراسر جهان به علت بیماریهای دوران بارداری و زایمان میمیرند. روزانه ۱۷ زن در هندوستان بدلیل نداشتن تجهیزات به دست خانواده شوهر به قتل می رسند. در آسیا شمار زنان ۶۰ میلیون کمتر از مردان است. دلیل این مسئله استفاده از روشهای پزشکی برای تشخیص جنسیت و سقط جنین دختر است. دسترسی دخترها در جهان سوم به آموزش و بهداشت و تغذیه مناسب بسیار کمتر از پسرها و مرگ و میر نوزادان دختر بر اثر بیماری و سوءتغذیه بر مراتب بیشتر از نوزادان پسر میباشد. زنان در طی قرن هابرای تأمین حقوق خود مبارزه کرده اند و هماهنگ با شرایط خواسته های آنها نیز تغییر یافته است. مقاومت و مبارزه زنان در طول تاریخ گاه جمعی و آگاهانه و گاه منفرد و نیمه آگاهانه جهت کز از نقشهای تحمیلی از سوی جامعه مردسالار و پدرسالار صورت گرفته است. زمانی نوک تیز مبارزات زنان علیه فلسفه فیلسوفانی چون ارسطو- هیوم - روسو- کانت و هگل که در قدرت تعقل زنان شک داشتند، بود. ده ها سال طول کشید که متفکران استدلال کنند که عقب ماندگی زنان نسبت به مردان نتیجه محرومیت آنان از دستیابی به امکانات برابر با مردان بوده است. کمی دیرتر بخشی از فلاسفه سوسیالیست استدلال کردند که قیود و تابعیت زن شکلی از ستم میباشد که از نهاد جامعه طبقاتی سرچشمه گرفته و اگر طبقات در جامعه از بین بروند تساوی حقوق زن و مرد نیز میسر خواهد شد. اما این تئوری روشن نمیکند که چرا از زمان های اولیه یک نوع تقسیم کار مبنی بر اینکه مردان به تولید لوازم کار و معاش و زنان به کار خانگی پردازند، وجود داشته است. از آغاز قرن نوزدهم به آنچه تحت عنوان جنبش زنان معروف بود کلمه فرانسوی فمینیسم اطلاق شد. جنبش زنان تا امروز مجموعه متنوعی از گروه هایی بود که هر یک به نحوی در تأمین حقوق زنان و پیشبرد آن کردند و اینک مفهوم فمینیسم فعالیت تمام کسانی را در بر میگیرد که برای پایان دادن به تابعیت زنان در سطح جهان تلاش میکنند. اما مسئله زنان در سطح ملی و ایران چگونه است؟ بزرگترین سد راه رشد و ترقی و برابری با مردان در ایران تفکر مردسالارانه حاکم بر نظام حقوقی کشور است. قانونگذاری در جمهوری اسلامی برابری انسانها را در نظر نگرفته است و اعمال خشونت علیه زنان را تا حد مرگ آزاد گذاشته است. طبق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است. اجازه خروج به خارج از کشور منوط به تأیید شوهر یا پدر میباشد. بر اساس قوانین فوق دختر ۹ ساله ای که مسئولیت کفبری دارد و با او درست مثل یک مرد ۵۰ ساله برخورد جزایی میشود، ولی اگر او بخواهد از کشور خارج شود می گویند تا سن ۱۸ سالگی باید از پدرش اجازه بگیرد. طبق قوانین اسلامی حق حضانت و نگهداری کودک با پدر است. ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی نگاهداری و تربیت اطفال را حق و تکلیف پدر و مادر، هر دو می داند. لیکن بعد از طلاق، اصل تساوی آنها فراموش می شود. مسئله زنان ایران نادیده گرفتن قوانین مربوط به زنان در اعلامیه حقوق بشر است. اما زن ایرانی علیرغم این محرومیت ها، تبعیض ها از پای ننشسته است. در دهه های گذشته زن ایرانی نشان داده است که دیگر تماشاگر ساده اجرای قوانین تحمیلی علیه خودش نیست. او از هر امکانی برای رهایی خویش استفاده می کند، زنجیرهای نابرابری را پاره می کند و حقوق مستقل خود را به عنوان یک انسان می شناسد و عمل می کند.

من و ثبت احوال و دختری بی نام



بیروزی انقلاب اسلامی فرصتی به دست داد تا مردم ایران بتوانند بدون توجه به نژاد و زبان و براساس آیه مبارکه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخَفْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرِ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا** ان اکر مکم عند الله اتقیکم. در جهت احیای فرهنگ روبه اضمحلال خویش گامهای اساسی بردارند. مشروعیت چنین حقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بزرگترین دستاورد انقلاب و گرانبهاترین میراث شهدای گلگون کفن می باشد، نیز پیش بینی گردیده است. اما در این گوشه از سرزمین ما، قوم ترکمن هنوز هم برای به دست آوردن این حق مشروع و قانونی با سازمان ثبت احوال درگیر هستند. چرا که این سازمان با تدوین کتابچه‌ای از نام‌ها، امکان گسترش فرهنگ نامگذاری بین این قوم را سلب نموده است.

آراز محمد بهلکه که جهت دریافت شناسنامه برای فرزندش به اداره ثبت احوال شهرستان علی آباد کول مراجعه کرده است. در این باره می گوید: **آتلان** نامی است ترکمنی برای پسر و به معنای مهیا شدن و با اسب آماده حرکت شدن است. ولی ثبت احوال با این نام مخالف است و متصدی امر از ثبت آن در شناسنامه امتناع می کند.

وی می افزاید: آن‌ها برای نامگذاری کتابچه‌ای را آماده کرده‌اند که حتی یک نام ترکمنی در آن کتابچه چند صد صفحه‌ای یافت نمی شود. بنابراین به نوعی ما را مجبور می کنند که نام غیر ترکمنی انتخاب کنیم. و با این مسئله که در روند این کار چه برسر هویت و فرهنگ قومی ما خواهد آمد. کاری ندارند.

صدایی از اتاق رئیس

در همین اثنا صدایی از درون اتاق رئیس. تمام مراجعه کنندگان را به سوی خود جلب می کند. صدای می گوید: آقای رئیس این عمل عین تهاجم فرهنگی است. یعنی چه که نمی شود؟ این کتابچه که همه اش نام‌های فارسی یا عربی است. من ترکمن، دلم می خواهد نام دخترم یک نام ترکمنی باشد. من نمی توانم اسم دخترم را منزه و مژگان و شهناز و معصومه و عالیله و خیر النساء بگذارم.

صدای دوباره با بغضی در گلو ادامه می دهد: آقای رئیس اگر شما حضری که اسم فرزندانت را امانوئل و وانوشکا و کاترین و بتی بگذارید من هم حاضرم. و از اتاق رئیس بیرون می آید.

خودش را بر دی نظری معرفی می کند و می گوید: آلان دخترم سه ساله است ولی هنوز نتوانستم برایش شناسنامه بگیرم. نمی دانم اشکال در کجاست. من می خواهم اسم دخترم را آیسودا بگذارم آیسودا یعنی تصویر ماه در آب. ولی اداره ثبت احوال و رئیس آن را هنوز که هنوز است نتوانستم متقاعد کنم. تقاضای کبھی دادم اما تهران نیز با این اسم موافقت نکرد. اکنون من و ثبت احوال و این دختری بی نام! این مسأله بحث همه روزه قوم ترکمن است با سازمان ثبت احوال و ادارات متبوع آن در مناطق ترکمن نشین.

آیین نامه‌ها چه می گویند؟

برای اطلاع بیشتر از کم و کیف این مسأله به سراغ محمد آذین فر رئیس اداره ثبت احوال شهر آق قلا می رویم. وی می گوید: ما مجبوریم که طبق آیین نامه‌های اجرایی سازمان ثبت احوال کشور کار کنیم و شما از این بابت بر ما خرده نگیرید.

وی می افزاید: محض اطلاع باید بگویم که قضیه از دو مشکل ناشی می شود. اول اینکه ما مجموعه نام‌های ترکمنی را که مورد تأیید سازمان ثبت احوال کشور باشد نداریم و مشکل دوم برمی گردد به خود مردم ترکمن. به عنوان مثال

شخصی نام خود یا فرزندش **ایل یاز** یا **ز** بوده است که با تقاضای کبھی تغییر نام داده و **مجبتی** نام گرفته است. بنابراین طبق نامه شماره ۱۴۱۲ ط-۶۹۴/۲۴-۶۹۴ سازمان ثبت احوال کشور ما نمی توانیم نام **ایل یاز** را در شناسنامه تقاضای ثبت کنیم. همه اینها در حالی است که طبق مفاد ماده ۲۰ قانون ثبت احوال انتخاب نام با اظهار کننده است.

در ادامه این گزارش نظر عید محمد اونیق کارشناس امور فرهنگی ترکمن‌ها را در این مورد جویا شدیم. وی گفت: در این مورد دوست دارم که به آیه ۱۳ از سوره حجرات اشاره کنم. آنجا که خداوند می فرماید: **مَنْ شَمَّرَا خَلْقَ كَرْدَمْ بَه شَعْبَه‌ها و قِبَائِلْ مَخْتَلَفْ تَابَشْناسید همدیگر را و ...**

وی ادامه می دهد: اگر قرآن کتاب آسمانی ما است و عقیده داریم که عمیق است و گسترده پس **لتعارفوا** هم عمیق است. بحث **لتعارفوا** بحث رنگ چشم، رنگ پوست، فیریک و ظاهر نیست بلکه بحث معرفت پیدا

کردن به اقوام مختلف است. بحث بها دادن به فرهنگ و باورهای آنهاست و بحث به رسمیت شناختن حقوق اساسی آنان.

اوتق همچنین می گوید: ترکمن، بلوچ، عرب، کرمانج و ... تنوع خلقت را نشان می دهد و از آنجا که زندگی مینا و عرض و طولش امتحان و آزمایش است. اگر به این تنوع خلقت بی اعتنا باشیم در صف عصیانگران قرار خواهیم گرفت. بنابراین به رسمیت شناختن حقوق اساسی اقوام مختلف و احترام به فرهنگ و باورهای آنها در دایره امتحانات الهی قرار می گیرد.

وی در پایان می گوید: حق آن است که حق این اقوام را ادا کنیم. حال من نمی دانم سازمان ثبت احوال کشور بر نقش ایراد می گیرد یا بر نقاش.

مرکان، ناز محمد بقه

برگزیده از روزنامه زن

نبرد گوک دپه
نقطه عطفی در تاریخ
استعمار
در آسیای میانه

در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۸۸۱ میلادی با سقوط قلعه گوک دپه به مثابه آخرین دژ مقاومت در مقابل استعمارگران روسی که با همکاری خانتانته حکومت وقت تهران تحقیق سیافت، سرنوشته رقابت‌های چند قرنی و پرخون استعمار-گران روس و انگلیس با یکدیگر در قفقاز، آذربایجان، ترکستان و کل آسیای میانه به نقطه پایانی خود می‌رسد. و با بسته شدن قرارداد مرزی ننگین آخال در تهران در ماه دسامبر همانسال، مرز بین مستعمرات روس و انگلیس در منطقه مشخص می‌شود و ترکمنستان و ملت ترکمن نیز دوبارچه می‌شود که تاکنون نیز دست نخورده باقی مانده است. از آنجایی که نبرد قهرمانانه در عین حال تراژیک گزک دپه نتیجه و نقطه پایانی استراتژی غارتگرانه استعمار-گران روسی و انگلیسی بوده است که از اواسط قرن ۱۶ میلادی شکل بارزتری بخورد گرفته بود. لذا حوادث تاریخی این دوره، از حمله جنگ گزک دپه با توجه به این رقابت‌ها قابل درک و توضیح می‌باشد. فاکتور دیگری که در این رابطه باید مورد توجه و دقت قرار گیرد عبارت از این واقعیت است که، اغلب حکومت‌هایی که از قرن شانزدهم میلادی در درون مرزهای سیاسی ایران امروزی شکل گرفته اند، دست نشاندگی و عامل استعمارگران انگلیسی و روسی بوده و در جهت تحقق اهداف آنان، برعلیه کشورهای مسلمان همسایه از جمله ترکمنستان وارد عمل شده اند. دوبازوی این عامل استعمار عبارت

برده است از، یکی شیعه گری و یا شیعه نمایی افراطی که گاهی از آن بعنوان شیعه صفوی (در مقابل شیعه علوی) نام برده می‌شود. و دیگری شورونیزم فارس. این هر دو بازو توسط مراکز استعماری ساخته و پرداخته، تقویت و محافظه شده و می‌شود. ما در فرصتی دیگر در این رابطه مفصلتر و مستننتر خواهیم نوشت. اکنون در چارچوب موضوع فعلی به یک سلسله از حوادث تاریخی که مستقیم و یا غیر مستقیم در سرنوشته ترکمنستان و ملت ترکمن موثر و زمینه ساز قاجعه گزک دپه و فجایع بعد از آن بوده است، اشاره توضیحی می‌کنیم.

آغاز تهاجمات
روسیه و نقش دولت
دست نشاندگی صفوی

دولت روسیه که از قرن ۱۶ میلادی در نقش یک نیروی استعماری ظاهر می‌شود، حملات تجاوزی خود بر علیه ممالک همسایه را از اواسط این قرن آغاز می‌نماید. بقول محقق فرانسوی آلکساندر بنینگسن «در فاصله بین قرنهای ۱۶-۹ میلادی یعنی حدود ۷ قرن پلدران روسها با مسلمانانی همسایه شدند که به لحاظ تکنولوژی خیلی پیشرفته تر، به لحاظ نظامی بسیار قویتر و در یک کلام دارای تمدنی برتر از آنان بودند. در فاصله بین قرنهای سیزدهم و پانزدهم میلادی پرنسهای روسی سرسپرده حکام آلتین اوردو بودند... اکنون با تضعیف امپراطوری مغول، سرزمینهای آنانرا بطور سیستماتیک از دست وارثان ضعیفشان خارج می‌کنند. حمله اشغالگرانه روسها که از ۱۵۵۲ میلادی با اشغال "قازان" آغاز شده بود، مدت ۳۵۰ سال تا الحاق

پامیر به امپراطوری خودشان در سال ۱۹۰۰ میلادی گسترش مییابد.»^۱
«ایوان چهارم در سال ۱۵۵۲ با یک لشکر ۱۵۰ هزارنفری قازان را که یک شهر ترک نشین بود اشغال کرده، اهالی آنرا از دم تیغ گذرانند. دو سال بعد در سال ۱۵۵۴ میلادی شهر آزدارخان (آستراخان یا تلفظ روسی) که در حقیقت یک خان نشین ترک بود اشغال شد. با سقوط آزدارخان روسها به بحر خزر دست یافته موجب تشویش حکومت‌های ترکستان شدند. در همان زمان نیز خان نشین تاتارهای کریسه مورد تهدید قرار گرفت...»^۲
دولت صفویه در سال ۱۵۰۱ میلادی توسط شاه اسماعیل بنیسانگذاری می‌شود. او دستور می‌دهد که بنام خودش و دوازده امام خطبه خوانده شود. بدین ترتیب "شیعه" بعنوان مذهب رسمی اعلام می‌گردد. و بقول محقق آذربایجانی دکتر ضیاء صدر، ایران سنی را از طریق قتل عام شیعه می‌کنند. البته حتی نگاه سطحی به کتب تاریخی مربوط به قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی نشان می‌دهد که این بدعتها توسط ممالک استعمارگر اروپایی در جهت تحقق اهداف غارتگرانه شان پی ریزی شده و پیش برده می‌شود. آماج آنان تضعیف کشورهای اسلامی، بویژه دژ مقدم آن ترکیه عثمانی بوده، که در آن دوره مانع اصلی در مقابل پیشروی آنان به سوی مشرق زمین بوده است. در اینجا توجه به نکته دیگری نیز به روشن شدن مسایل کمک می‌کند و آن عبارت از این واقعیت می‌باشد که خاندان صفوی از طریق ترکمن‌های آق قویونلو با خاندان امپراطوری روم طرابوزان نسبت خویشاوندی داشته اند. «از رهبران ترکمن‌های آق قویونلو که مبلغ تشیع در آنادولی بوده اند و پایتختشان دیاربکر بود، جد اوزون حسن "قوتلوک" با خواهر امپراطور روم "ماریا" ازدواج می‌کند و

پندر اوزون حسن "قارا اولوک" نیز با دختر امپراطور ازدواج میکنند. از سوی دیگر، جد شاه اسماعیل "جنید" با خواهر اوزون حسن و پندر شاه اسماعیل "حیدر" نیز با دختر اوزون حسن آن قویونلو ازدواج میکنند.^۳

از زمان شاه عباس که مادرش از سادات مرعشی سازندران بود، جنگ علیه ممالک همسایه تحت پرورش شیعه گری افراطی و همزمان با آن شورونیزم فارس شدت و سرعت بیشتری میگیرد. دکتر جواد هیت در این رابطه چنین اشاره میکنند. «در زمان شاه عباس پایتخت به اصفهان منتقل شده، اختیار امور از سران ایلات گرفته، به فارسها داده میشود. و از آن زمان پروژه فارسیزاسیون در ایران آغاز میگردد...»^۴

در این دوره در حالیکه کاشته شدن تخم نفرت بر علیه سنی مذهب با تمام شدت ادامه داشته در مساجد بانگ لعنت بر سه خلیفه اول راشدین آبی قطع نمیشد، پاپهای مسیحی در دربار صفوی با عزت و احترام تمام زندگی میکردند و براحتی به کشورهای اروپایی رفت و آمد مینمودند. وظایف حساس دولتی به ارمنی های مسیحی سپرده میشد و شهرک ارمنی نشین نجف آباد توسط شاه عباس ایجاد میشود. شیعه گری افراطی تنها با هدف عوام فریبی و راه انناختن جنگهای خاتمانسوز علیه ممالک همسایه، تضعیف کشورهای اسلامی و زمینه سازی برای پیشروی آسان ممالک استعمارگر اروپایی بوده است.

«کشور دولت صفوی بارها به سرزمین ترکمن نیز حمله میکند اما هر بار توسط رزمندگان داوطلب ترکمن تحت رهبری سرداران قابلی چون "آباسردار" تار و مار میشوند. تا اینکه در بزرگترین لشکرکشی دولت صفوی تحت رهبری خود شاه عباس موفق میشوند

تنها تا ۱۵ کیلومتری شمال استراباد (گرگان فعلی) پیشروی کنند. قلعه مبارک آباد بنستور شاه عباس در محل "آق قسلی" فعلی در سال ۱۵۹۸ میلادی ساخته میشود. اما خلق ترکمن هرگز تابعیت دولت صفوی را نمی پذیرد.»^۵

شاه عباس همچنین قاجارهای شیعه را در اطراف رود گرگان و ۱۵ هزار کرد کرمانجی را در کوههای اطرف قوچان با هدف تقابل با ترکمنستان و خلق ترکمن از آذربایجان و کردستان آورده اسکان میدهد.

در سال ۱۵۹۹ میلادی برادران شرلی آنتون و رابرت که از میاستمداران برجسته و متخصصین نظامی انگلیس بوده اند با شاه عباس ملاقات میکنند. در این ملاقات شاه عباس در مقابل دریافت سلاحهای مخرب و مدرن به تمامی خواستهای اسارتیار کشورهای استعمارگر اروپایی تن میدهد و صادقانه در جهت برآوردن آن خواستهایشان حرکت میکنند. در اینجا جهت جلوگیری از اطالنه کلام به خوانندگان عزیز توصیه میکنم تا بخشهای مربوط به روابط دولت صفوی با کشورهای روسیه، انگلستان و آلمان از کتاب "تساریخ ده هزارساله ایران" تألیف "عبدالعظیم رضایی" را با دقت و موشکافی مطالعه نمایند. هر چند این کتاب خود از دید غرض آلود آزاد نمیشد.

ادامه تجاوزات روسیه

در قرون ۱۸ و ۱۹
با همکاری ایران

« در قرن ۱۸ میلادی دولت روس ضمن گشودن راه بسوی اروپا، جهت گشودن راه دیگری نیز به آسیای میانه، چین و هندوستان به ترفندهای گوناگون

دست میزنند... بطر اول حتی قبل آغاز یورشهایی که وی شخصاً در آن شرکت میکرد، گروههای تحقیقی و جاسوسی مختلف به ترکستان اعزام داشته است. وظیفه این "گروههای بررسی" در فرمانی که وی در ۱۴ ماه مه ۱۷۱۳ در مجلس سنا صادر کرده بود مشخص شده بود. او چنین میگوید: "بمناسبت جلوس خان خیوه بر تخت حاکمیت، باید سفیرانی جهت عرض تبریک فرستاده شوند. از آنجا باید نزد خان بخارا بروند. در آنجا باید وانمود کنند که برای امور تجاری آمده اند. اما هدف اصلی عبارت از این است که باید موقعیت شهر "رکت" شناسایی گردد. این شهر در چه فاصله ای از بحر خزر واقع شده است، آیا از این شهر یا نزدیکیهای آن رودی به دریای خزر میریزد یا خیر...»

در سال ۱۷۱۵ پطر اول همزمان دو گروه بررسی (اکسپدیتسیا) بسوی ترکمنستان می فرستد. علت و انگیزه گروه اول ظاهراً اظهارات یک تاجر ترکمن بنام "خوجه نفس" بوده است. خوجه نفس در سال ۱۷۱۳ به همراه گروهی تاجر به آژدارخان (آستراخان) می آید. او در آنجا به یکی از کینیاها بنام سامانف مطالبی پیرامون وجود طلا در ماسه های رود جیحون اظهار میکند. وی همچنین تأکید میکند که رود جیحون سابقاً از خاک ترکمنستان عبور کرده به بحر خزر می ریخته است که مسیر آن مصنوعاً بسوی دریاچه آرال تغییر داده شده است. لذا به آسانی میتوان آنرا دوباره به مسیر اولیه برگرداند. کافیست که سدهای مصنوعی مسیر آن برداشته شود.

کینیاژ مذکور خوجه نفس را نزد پطر کبیر میبرد. خوجه نفس به پطر پیشنهاد میکند که یک گروه بررسی به سوی خیوه فرستاده شود و اطمینان میدهد که برخی نیروهای ترکمن این طرح را حمایت خواهند کرد. سفیر خیوه

در پتربورگ نیز تایید میکند که رود جیحون سابقا به بحر خزر می ریخته است. در همان زمان حاکم سیبری نیز خبر می آورد که در رودخانه دیگری در نزدیکی شهر یارکنت (ترکستان شرقی) نیز طلا وجود دارد. این اخبار بر پتیر اول تاثیر زیادی میگذارد. « ۶»

متاسفانه منابعی که در رابطه با وقایع فوق در اختیار میباشد خالی از غرض و لوژ حقایق نیست. از اطلاعات بالا چنین بنظر میرسد که هدف شخصیت تاجر ترکمن از طرح مطالب فوق در نزد مقامات روسی و جلب کردن توجه آنان به رود جیحون، بازگرداندن جیحون به مسیر اولیه آن در خاک ترکمنستان و بزیر کشت در آوردن اراضی وسیعی بوده است که در نتیجه تغییر مسیر این رود در اواخر قرن ۱۶ میلادی به ویرانه تبدیل گشته و در حیات اقتصادی و اجتماعی خلق ترکمن اثرات بسیار مخربی گذاشته بود. شاید هم به این اندیشیده بود که با کشیدن پای دولت نیرومند دیگری به منطقه، در مقابل یورشهای مخرب شاهان ایران تعادلی ایجاد گردد و از این طریق آسایش بیشتری نصیب ملتش گردد. اما واضح است که هدف پتیر اول از توجه ویژه به این اخبار و برجسته کردن افسانه وجود طلا در ماسه رودهای ترکستان، تشویق و ترغیب زائرالهای مساجراجو و شهرت طلب و تجار حریص روسی به حرکت به آن مناطق و بهره برداری در جهت عملی کردن نقشه های دور و دراز استعماری خویش بوده است.

« در سال ۱۷۱۵ هدایت نخستین گروه بررسی به "بکروویچ" سپرده میشود و خوجه نفس نیز او را همراهی میکند. بکروویچ در سال ۱۷۱۶ با ۸ هزار نفر نظامی و چندین عراده توپ از آژدارخان حرکت میکند. نخست در "دویسبد" فاراغان (جزیره ای نزدیک به ساحل ترکمنستان)، سپس در "شاقادام" (شهر

تورکمنباشی فعلی) و در نهایت در نزدیکی خلیج بالکان (در غرب ترکمنستان) سه پایگاه و استحکامات نظامی تاسیس میکند... « ۷»

نقشه های دور و دراز پتیر اول پس از مرگ وی نیز از سوی اسلاف وی با پیگیری تعقیب میشود و گام به گام جامه عمل می پوشد.

در سال ۱۸۱۳ بنیبال جنگهایی که ظاهرا بین ایران و روسیه بوقوع پیوسته و با پیروزی روسیه خاتمه یافته بود، عهدنامه تنگین گلستان بسته میشود. این جنگها که به نظر مورخ آذربایجانی آقای عون الهی جنگ بین روسیه و آذربایجان بوده است، شاید درستتر این باشد که آنرا جنگ و تسویه حساب بین استعمارگران روسی و انگلیس بر سر تقسیم سرزمینهای جدید بدانیم. زیرا اولاً حکومت تهران حکومتی دست نشانده و فاقد سیاست مستقل بوده، ثانیاً هدایت قشون قاجاریه در دست نظامیان انگلیسی بوده از جمله افسر انگلیسی بنام "ماژور کریستی" در این جنگها کشته میشود. ثالثاً مقدمات قرارداد توسط سفیر انگلیسی "سر گراوزلی" ترتیب داده میشود.

برطبق این عهدنامه علاوه بر آنکه قراباغ، شیروان، باکی، دربند، لنکران و بخشی از طالش بعنوان سهم روسیه شناخته میشود، انحصار کشتیرانی در بحر خزر نیز به روسها داده می شود. و روسیه در مقابل ولیعهدی و سپس به سلطنت رسیدن "عباس میرزا" را تضمین میکند.!!! « ۸»

بنظر من بزرگترین سرشکستگی برای حکومت تهران و بزرگترین امتیاز برای روسیه تعیین سلطان ایران توسط آنان بوده است زیرا از آن تاریخ نقش تعیین کننده در سیاست تهران از انگلیسی ها به روسها منتقل میشود. و با حد اقل دست بالا از آن روسها میشود. و در

عمل تهران به نوعی به مستعمره روسیه تبدیل میشود.

هیت نمایندگان خلق ترکمن (در حقیقت نمایندگان ترکمنستان غربی) نیز به رهبری "قیات خان" در جریان مذاکرات گلستان شرکت میکنند. آنان سعی میکنند تا استقلال ترکمنستان را به تسایید نمایندگان روس و انگلیس برسانند. و اظهار میدارند که ترکمنستان در تمام طول تاریخ مستقل بوده، هیچ ایرانی به سرزمینهای ترکمن وارد نشده مگر آنکه زنجیری بر گردن داشته باشد. در سراسر ترکمنستان حتی یک مزار یافت نمیشود که به رسم شیعه دفن گردیده باشد. این مطالب را ما پایینتر در نامه سفیر روسیه به ایران خواهیم دید.

بنظر میرسد که این حرکت سیاسی ترکمنها از سوی قدرتهای استعماری چندان به جلالت گرفته نشده، بیشتر بعنوان وجه المصلحه و وسیله ای جهت گرفتن امتیازات بیشتر از حکومت تهران مورد بهره برداری قرار گرفته است. اما به هر حال طرح شدن این مسئله در چنان لحظات تاریخی، خود موفقیتی برای خلق ما بوده است.

عهدنامه گلستان را که با عهدنامه ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ تکمیل و تثبیت میگردد، باید در تاریخ آذربایجان و ترکمنستان نقطه عطف شومی دانست زیرا از یک سو آذربایجان اشغال و دیوارچه میشود، از سوی دیگر با تسلط نظامی روسها بر کل بحر خزر تجاوز به ترکمنستان و کل ترکمنستان برای امپراطوری روسیه بسیار سهلتر شده بود.

در سال ۱۸۱۷ میلادی یعنی چهار سال پس از عهدنامه گلستان "یرمرلوف" با چند پیشنهاد (در واقع چند حکم) از طرف دولت روسیه به تهران می آید:

« ۱- ایران باید علیه دولت عثمانی با روسیه متحد شود. ۲- از آنجایی که

تجار روسی از دست خوارمی ها در زحمت میباشند، یا شاهان ایسران خودشان آنها را (ترکمنستان و خیره را ب. گ.) تصرف نمایند و یا به قشون روس اجازه دهند تا با عبور از استرآباد و خراسان آن مناطق را تصرف کنند... ۳- نمایندگی بازرگانان روسی در شهر رشت تأسیس گردد...»^۹

حقایق فوق بروشنی نشان میدهد که استعمارگران روسی پس از یکسره کردن کار تصرف قفقاز و آذربایجان تمام نیرو و توجه خود را از سوی شرق متوجه ترکستان و بویژه ترکمنستان نموده است و از همکاریهای بیدریغ حکومت دست نشاندۀ تهران نیز در رسیدن به هدفهای استعماری خود مطمئن میباشد.

حدود ۱۸۱۹ میلادی (۱۲۳۴ هجری) نمایندۀ فوق العاده روسیه در تهران "گریبایدف" و همراهانش با تحریک مردم توسط یک مجتهد کشته میشوند. بدنبال این حادثه هیئتی مرکب از پسر عباس میرزا، امیر نظام و منشی وی میرزاتقی خان فراهانی "امیر کبیر" آینده جهت عنبرخواهی به پای امپراطور روسیه به پترگراود میروند. امپراطور روسیه که در وضعیت جنگ با دولت عثمانی بود از آنان به گرمی استقبال میکند...»^{۱۰}

حوادث بعدی نشان میدهد که در این ملاقات طرفین در رابطه با اشغال و تقسیم ترکمنستان نیز به توافق رسیده و تصمیمات مشخصتری گرفته اند. هرچند در جریان مذاکرات عهدنامه گلستان نیز در رابطه با تقسیم ترکمنستان، حتی مرز قرار دادن رود اتراک، توافقی بین استعمارگران روس و انگلیس و بالطبع دولت دست نشاندۀ تهران صورت گرفته بود.

در سال ۱۸۴۰ روسها اقدام به تأسیس استحكامات نظامی در " آشورآده" میکنند. به این اقدام روسها نه دولت ایران بلکه انگلستان اعتراض میکند!

ترکمنها نیز به شدت با این اشغال و مخصوصا به افزاشته شدن پرچم روسیه در آن جزیره اعتراض میکنند و مرتباً مواضع آنان را مورد حمله قرار داده به تخریب آن میکوشند. اما بنا به رسم فرهنگ استعماری هم منشیان مزدور روسی و هم عمال ایرانی آنان یعنی کاتبان دریاری این اتساعهای آزاده را که هدفی جز دفاع از سرزمین و کیان و شرف ملی خود نداشته اند، دزدان دریایی و غارتگران وحشی مینامند تا جنایات، وحشیگریها و دزدیهای آیندۀ خردشان علیه ملت ما را از پیش توجیه نمایند.

"ج. مکنتزی" که در سال ۱۸۵۸ در استرآباد بوده و اوضاع سیاسی منطقه را زیر نظر داشته است، در کتاب "سفرنامه شمال" خود چنین مینویسد: مهمترین اشتباهی که دولت ایسران مرتکب شده در سال ۱۸۱۳ بود که حق نگهداری کشتی جنگی در دریای خزر را از دست دادند. ولی اکنون چاره ای ندارند که این اشتباه و سپس اشتباه واگذاری آشورآده به روسها باعث شده است که اینها به بهانه سرکوبی ترکمنها برای خرد اعتباری بدست آورند... اگر ایرانیان قادر بودند صادقانه رفتار کنند و یا حس ملیت داشتند و با ترکمنها متحد بودند، دایرۀ متصرفات روسها را کاهش میدادند. ولی در حال حاضر من فکر میکنم که فقط یک معجزه میتواند پیشروی روسها را متوقف سازد...»

اما در همان زمانی که مکنتزی این مطالب را مینوشت، یعنی در سال ۱۸۵۸ قشون ایران به منطقه "قاروی فالان" واقع در مرز کنونی ایسران و جمهوری ترکمنستان حمله میکند. این حمله با دفاع متحد خلق ترکمن تحت رهبری رجبل سیاسی و سردار معروف آخال " نوربردی خان" دفع و با شکست ایران تمام میشود. یعنی حکومت تهران

در اولین آزمایش خود در برآوردن خواست امپراطوری روس دایر بر اشغال شدن ترکمنستان و خیره بدست شاهان ایران با ناکامی روبرو میشود.

ناصرالدینشاه که از این شکست جریحه دار شده بود و آنرا مایه سرافکنندگی حکومت تهران میدانست به فکر حمله نهایی به ترکمنستان و پایان دادن به استقلال خلق ترکمن برای همیشه می افتد. از سوی دیگر لازم بود تا به استعمارگران روسی و انگلیسی نشان دهد که شایستگی انجام وظایف محوله را دارد. تدارکات برای این یورش بزرگ دو سه سال زمان میگیرد و منطقه ماری (در ادبیات عربی و فارسی مرو) هدف تعیین میشود. لشگرکشی به ماری در سال ۱۸۶۱ انجام میگردد. پیرامون این بزرگترین لشگرکشی ایران به آسیای میانه در قرن نوزدهم اسناد و مدارک و سفرنامه های گوناگونی وجود دارد. تعداد قشون بین ۴۰ تا ۶۰ هزار با ۹ تریخانه و دیگر تجهیزات قید شده است. رهبری قشون را حشمت الدوله از نزدیکان شاه به عهده داشته است.

این جنگ تمام عیار با دفاع یکپارچۀ خلق ترکمن تحت رهبری شخصیتهای برجسته ای چون نوربردی خان و قوشیت خان با شکست بسیار مقتضع قشون ایران خاتمه می یابد. در اسناد تاریخی از جمله چنین می آید: «... در واقع جنگ مرو آخرین زورآزمایی ارتش ایران در قرن ۱۹ میباشد. پس از این شکست، دیگر هیچگونه کوششی برای تصرف مجدد نواحی آسیای میانه از طرف ایرانیان بعمل نیامده است.»^{۱۱}

پس از این پیروزی بزرگ ترکمنستان، امپراطوری روس که از عملی شدن بخشی از اهداف استعماری خود بدست ایران نومید میشوند. بنا نگرانی از اوضاع پیش آمده به حرکات استیلاگرانه خود شتاب میدهد.

قشون استعماری روسیه در سال ۱۸۶۹ شاقادام (قیزیل سو) را اشغال میکند. به یک اعتراض فرمایشی ایران دایر بر اینکه چرا این اقدام بدون اطلاع ایران صورت گرفته است، سفیر روسیه چنین جواب میدهد: « دولت ایران چگونه جزو متصرفی خود میدانند مملکتی را که به قول خود ترکمنها هیچ ایرانی نتوانسته و نمی تواند داخل این ملک شود، مگر آنکه طناب بر گردن او باشد، و اظهار کردن یک ادعای تنها در متصرف بودن ملکی، در صورتیکه نه بیانی در قراردادها، و نه استحکامی در بودن یک واقعه حقیقی ندارد و هیچ حقوقی جهت دولت ایران نمی ماند. در تصرف داشتن ملک ترکمنان و ترکمنها که خود را تابع هیچ دولتی نه ایران و نه روس میدانند و لهذا مسئله در آن باب متعلق است به آنچه اتفاق افتد. و اقدام به سفر به آن جانب حق هیچ احدی را ضایع نخواهد کرد و این مسئله به همان قسمی که مقرر شده دنبال خواهد شد...»^{۱۲}

ترکمنستان؛ آخرین هدف استعمار، آخرین سنگر دفاع از استقلال

همانگونه که در بالا مختصراً اشاره کردیم دولت استعمارگر روسیه در رقابت و معامله انگلیس بطور مداوم و در جهات مختلف پیشروی میکند. در جهت ترکمنستان، در سالهای ۱۸۶۰ خوقند، ۱۸۶۵ تاشکند، ۱۸۶۸ سمرقند، ۱۸۷۰ بخارا، و ۱۸۷۳ نیز خیره ترسظ "ژنرال کافمن" اشغال میشود. حین اشغال خیره، ترکمنهای خیره به سختی مقاومت میکنند. ژنرال روسی جهت زهر چشم گرفتن از این ترکمنها دست به آنچنان جنایاتی میزند که در تاریخ کم نظیر میباشد. تا

جاییکه خیر نگار روزنامه "نیویورک هیرالد تریبون" به این جنایات غیر انسانی شدیداً اعتراض میکند و کارشان به مشاجره میکشد.^{۱۳} در بسازه انگلیزها و عسلس اشغال ترکمنستان توسط امپریالیزم روس که چه به لحاظ تلفات انسانی و چه به لحاظ هزینه های جنگی برایشان بسیار گران تمام شده بود، میتوان از چهار عامل زیر نام برد:

۱- گشودن راه به سوی هندوستان و آبهای گرم هدف استراتژیک استعمارگران روسی بود. ۲- حمله روسها به اروپای شرقی با حریت "پان اسلاویزم" (۱۸۵۱-۱۸۵۳) بسا اتحاد انگلیس، فرانسه و عثمانی یا شکست و ناکامی خاتمه یافت. لذا روسها توجه خود را به شرق برگرداندند. ۳- ترس دیگر روسها این بود که اگر ترکمنستان مستقل میماند، ارتباط بین قفقاز و ترکستان بکلی قطع میشد. ۴- عامل مهم دیگر این بود که در نتیجه جنگهای داخلی آمریکا در فاصله سالهای ۱۸۷۰-۱۸۶۰ صنایع نساجی روسیه از اساسی ترین ماده خام خود یعنی پنبه که از این سرزمین وارد میشد، محروم میشد. در نتیجه بسیاری از کارخانه ها میخوابد و یا نیمه کار میکند و میزان محصول تا نصف کاهش مییابد. لذا امپریالیزم روس تصمیم میگیرد با تبدیل ترکستان به مستعمره خود و تبدیل آن منطقه به مزارع پنبه این نیاز حیاتی خود را تامین نماید.^{۱۴} خلق ترکمن که تمام پیشرویها و تهدیدات روسها را زیر نظر داشتند، بیش از پیش به وحدت و انسجام خود می اندیشیدند. با وحدت آخال و ماری به رهبری رجال سیاسی و نظامی بر تجربه خود چون نوروردی خان و فرشیت خان در حقیقت دولت مستقل ترکمن تشکیل شده توانی سه گانه تفکیک شده

بود. در یک کنگره سراسری در فضایی بسیار دموکراتیک، نوروردی خسان بعنوان رهبر انتخاب میشود. همچنین امور نظامی به "دیقا سردار" و امور قضایی و روحانی به "قریان مراد ایشان" که هر دو انسانهایی بسیار داهی و مزمن بودند، سپرده میشود. دولت ترکمنستان فعالیتهای خود را در دو جهت متمرکز میکند. یکی تقویت بنیه دفاعی و اتخاذ تدابیر امنیتی، دیگری برقراری روابط دیپلماتیک با روسیه، انگلستان و بویژه با مسالک همسایه مسلمان جهت اتخاذ تدابیر مشترک دفاعی در مقابل خطری که همه آنان را تهدید میکرد. همچنین به روسها نیز پیشنهاد میکنند که مانند دو مملکت دوست روابط اقتصادی و سیاسی خود را گسترش دهند. تعهد میدهند که امنیت کاروانهای تجاری آنانرا در داخل مرزهای خود تامین نمایند. اما همانگونه که در بالا توضیح دادیم روسها اهداف دور و دراز دیگری را تعقیب میکردند و به این پیشنهادهای مسالمت آمیز توجهی نمیکردند.

« در فاصله سالهای ۱۸۷۷-۷۹ قشونهای روسی تحت رهبری ژنرال لوماکین "ترکمنستان، بویژه منطقه آخال را مورد هجومهای مکرر قرار میدهند و درگیریهای خونینی اتفاق میافتد و در نهایت در جنگ بزرگی در اطراف قلعه معروف گوزکدپه قشون متجاوز شکست سختی خورده با دادن تلفات زیاد و بر جای گذاشتن قابل توجهی مهمات نظامی مجبور به عقب نشینی میشوند. ژنرال لوماکین در گزارشی که به مرکز مینوسد، اعتراف میکند که ترکمنهای تکه قادر شدند در حد یک قشون مجهز اروپایی به مقابله بپردازند این شکست برای امپریالیزم روسیه ضربه روحی بزرگی بود. لذا برای جبران آن به حرکت وسیع و همه جانبه نظامی

متوسل میشود. ترس روسیه از این بود که اگر ترکمنستان مستقل میماند، ارتباط قفقاز و آسیای میانه قطع میشد...»^{۱۵}

«در این هنگام "زینویف" سفیر روس در تهران ضمن ترسیم موقعیت بسیار وخیم روسیه که ناشی از عقب نشینی در برابر ترکمنها بود، مبتکر و طراح نقشه عملیات تجاوزگرانه روسیه در مناطق آخال تکه میشود. او در پیام خود به سران دولت روسیه چنین اعلام کرده است:

... تمام این وقایع در مملکت ایران جهت ما نتایج بسیار بد خواهد داشت و تمام آنها بی اقبالی ما محسوب میشوند و ممکن نیست اینگونه عقاید مردم را گذارد تا اینطور شکل بگیرد. جهت رفع آن و اعاده حیثیت ارتش ما لازم است آنان تنبیه سختی شوند... برای گرفتن سرزمین آخال تکه دوره وجود دارد: اول آنست که بمرور با یک دسته قشون کوچکی پیش رفت، وجه دیگر آنست که بزودی و یکدفعه تمام ممالک آنها را مسخر نمود. [و زینویف اصرار دارد راه دوم عملی گردد. او ادامه میدهد:] دولت ایران از روی حقیقت تصدیق دارد بر نفعی که خواهد برد از گرفتن ممالک آخال را، پس بنابراین از گرفتن آخال توسط قوای روس، ابتدا اثر بدی در مراوده با دولت ایران نخواهد بود...

در سال ۱۸۷۹ مجلس شورای سن پترزبورگ بعد از شورومشورت پیشنهادات زینویف را تصویب کرده به امضای امپراطور میرساندو با دست و دل بازی کم نظیری بودجه بسیار کلانی برای این لشکر کشی اختصاص داده میشود...

به منظور پیشبرد امر، در ۱۸ مه ۱۸۷۹ مابین دولت ایران و روسیه عهدنامه ای در باب امتداد خط تلگراف از چکیشلر تا استرآباد (گرگان) منعقد گردید. با قرارداد فوق، خط

استرآباد اطلاعات نظامی را از طریق چکیشلر دریافت و به تفلیس رله میکرد. «...»^{۱۶}

برای تحقق این نقشه جنایتکارانه یکی از جانبدارترین و بیرحمترین ژنرالهای روس بنام "اسکروله یف" داوطلب میشود. وی برای پذیرفتن این مأموریت شرم شرایطی را پیشنهاد میکند. از جمله این شرط بود که تمام افسران زیردستش را به سلیقه خودش انتخاب نماید. او تمام افسرانی را که در جنگهای گذشته به کودکی و یا سالخورده ای ترجم کرده بود، از صف ارتشش اخراج میکند. در سال ۱۸۷۹ یعنی پندبال مقدمات فوق ژنرال لازارف طی نامه شیدینالحنی خواستار تسلیم بی قید و شرط خلق ترکمن میشود.

بلا فاصله مجلس جمهوریست ترکمن در "آشغاباد" با شرکت نمایندگان تمامی مناطق و ایلات تشکیل شده پیرامون نامه لازارف و کسل اوضاع و شرایط جدید به شور و مشورت میپردازند. تصمیم نهایی این میشود که، اگر از راههای مسالمت آمیز نتیجه ای حاصل نشود، باید تا آخرین قطره خون از سرزمین و کیان خود منافع کرد. و همه نیروهای آخال باید در "قلعه گوزکدیه"، دژ مقدم و اصلی دفاعی متمرکز گردد. هرچند که آنان از کم و کیف نیروی دشمن آگاه بودند و میدانستند که مقاومت در برابر قشونی که به مدرنترین و مخربترین سلاحها مجهز است کاری بختناپذیر میباشد. «برگزیدگان مجلس جمهوریست، در تدارک مقاومت، فعالیتهای خود را در دو جهت متمرکز میکنند: السفد استحکام پایگاههای مقاومت. بد

تلاشهای دیپلماتیک.

الف: شورای مجلس جمهوری سعی داشت با بسیج جوانان کلیه مناطق و ایلات و آموزش دادن آنها برای استفاده از تفنگ و باروت و فنون رزمی دیگر

چون شیوه های تن به تن و "قاچا اورو" آنها را مهبیای مقابله با قشون روس نمایند... نباید اینگونه پنداشت که ترکمنها هیچگونه تونبی نداشته اند و در جنگ علیه روسها بکار نگرفته بودند. چراکه آنها از فرماندهان ایران چون "حیدرقلی خان" و "حشمت الدوله" در بزرگترین جنگ دوران ناصرالدینشاه که معروف به جنگ مرو یا جنگ ترکمن میباشد، چندین توپ بلست آوردند و حتی قبیل از آن تاریخ نیز تویههایی داشتند که در جنگ مرو بکار بردند. آنان بارها از قشونهای شکست خورده روسیه تویههایی به غنیمت گرفته بودند. در آخال حد اقل ۷۰ کارگاه تولید ابزار و آلات نظامی شکل گرفته بود...

بد: تلاشهای دیپلماتیک:

۱- ارتباط با ایران: نورپردی خان طی نامه ای از طریق حکمران بجنورد در مقابل روسیه از ایران کمک میطلبید. چون آنان کاملاً آگاه بودند که در تهدید آخرین تکنولوژیها و سلاحهای مرگبار بودند. وی در این نامه مینویسد: "حکم قطعی تمامر خلق ما آن شد که اگر دشمنان منهدب ما دومرتبه به جانب ما بیایند تا قطره آخر خون خود مدافعه نماییم..."

غسافل از اینکه همین حاکم خود جاسوس روسها بوده و به نفع آنها اخبار ترکمنستان و از جمله نامه های رهبری آنها را به روسها گزارش میکرد. است... نه تنها دولت مرکزی ایران و حکومت بجنورد به حمایت از ترکمنها که عزم دفاع مقسمن از دین و میهن خود داشتند برنخواست بلکه ناصرالدینشاه شخصاً طوق خیانت و ذلت بر گردن آویخته بود. او در پیامی که به امپراطوری روسیه داد، التماس میکرد که روسیه به قوای ایران مجال و فرصت همکاری با قشون روس را که عازم آخال تکه بود، بدهد...

۲-ارتباط بسا انگلیس: انگلیس مصلحت خود را در سکوت دیده و تنها در مجامع سیاسی اکتفا به اظهار نگرانی از حرکات روسها میکرد. از طرف دیگر ترکمنها سعی کردند از تضاد دو ابرقدرت برسر تصاحب سرزمینهای بیشتر به نفع تقویت موضع مقاومت بهره برداری کنند، بدین ترتیب که جلب حمایت انگلیس را ضرورت مقطعی تشخیص داده و بسا کاربرد از دولت انگلیس در مشهد "عباس خان" به مذاکره می پرداختند. بر این اساس "بوتار" به ترکمنستان آمده در استحکام پایگاههای مقاومت سهیم شده بود.

۳-ارتباط با حکومتهای ترکستان: ترکمنها از دریافت کمک از جانب بخارا مایوس شده به فکر اتحاد با خیوه که تا آن تاریخ استقامت زیادی در برابر روسیه نشان داده بودند، افتادند. بر این اساس سیاست اعلام نشده دفاع مشترک ترکمن-خیوه شکل گرفته بود و حمله های مشترکی را نیز علیه دشمن مشترکشان آغاز کرده بودند... اما در سال ۱۸۷۳ "کافمان" خیوه را تصرف کرد و ۱۲ اوت همان سال عهدنامه ای با خان خیوه بست که طی آن خیوه از توابع روسیه گردید. از سال ۱۸۸۰ نتوانستند از حمایت قسری خیوه برخوردار شوند.» ۱۷

در این لحظات حساس حادثه بسیار ناگواری اتفاق می افتد. یعنی نویردی خان، این رهبر داهی و شجاع بطرز مرموزی به بستر مرگ می افتد. وی در آخرین سخنرانی قبل از مرگش، پس از مقدماتی خطاب به فرماندهان ترکمن چنین سفارش میکنند: «ای سروران و جنگ آوران، لحظات تاریخی حساسی را پشت سر میگذاریم. دشمن بر صغیر و کبیر ما رحم نکرده، سرزمین ما را آماج حملات خود کرده است. اینک رسالت شرعی و انسانی ایجاب میکند تا برای حفظ کبان خود مهیا باشیم و...» او

بلافاصله بعد از ایراد نطق، در همانجا جان میسپارد. ۱۸
پس از آن بجسای وی فرزندش "مختومقلی خان" از سوی مجلس شورا انتخاب میشود.

پس از تدارک آنهمه تجهیزات و علاوه بر آن احداث خط راه آهن از بندر شاقادام (کراسنودسک) به سمت گزکد دبه جهت حمل و انتقالات نظامی جنگ نابرابر بین طرفین بار دیگر آغاز میگردد. برخورد های خونینی رخ میدهد در برابر سلاحهای مدرن دشمن، رزمندگان ترکمن قهرمانیهای اسطوره ای از خود نشان میدهند. زنان رزمندة نیزه بست ترکمن نیز سوار بر اسبهای تیز تک خود شجاعانه بر قلب دشمن میزده اند. افسران روسی همیشه شمشیر رزمندگان را زیر گلسوی خود حسس میکردند. و بویزه از شنیدن نام "دیقما سردار" لرزه بر اندامشان می افتاد. حتی خود اسکویله یف نیز از وی وحشت داشت. او یکبار خطاب به اطرافیانش چنین میگوید: «چقدر خطرناک است در آسیای میانه و در جنگهای مسلمانان بزرگ کردن نام. مانند آنکه ملاحظه کردیم "شیخ شامیل"، "عبدالقادیر"، "قاضی ملا" و... ما در این خیط نمی افتیم. چرا باید از "دیقما سردار" حرف بزنیم. بکلی و رسا نباید نام او را بر زبان آورد.» ۱۹

«ژنرال اسکویلوف در ژانویه ۱۸۸۰ با قوایی معادل یازده هزار نفر یا توپخانه و تجهیزات تمام، به قصد نابودی تام و تمام ترکمنها، از قزل سر راهی آخال شد... بالاخره در اوایل ژانویه ۱۸۸۱ برابر محرم ۱۲۹۹، پس از استقرار واحدهای مراسلتیش، با نیروی معادل ۶۵۰۰ سرباز و ۶۰ عساده توپ به گزکمدیه رسید. دژ گزکمدیه با حصار به طول چند کیلومتر، حدود چهل هزار نفر را در دل خود جای داده بود که از میان آنها حدود ۱۰ هزار نفر

را جنگاوران ترکمن تشکیل میدادند، مابقی زن و کودک و از کنار افتاده بودند. ترکمنها امیدوار بودند استحکامات گزکمدیه با دیوارهایی به ارتفاع ۶ متر و ضخامتی بین ۶۰ تا ۹۰ سانتیمتر بتوانند همانند سال گذشته در برابر تهاجم روسها تاب آورد و این تلاش آنها را نیز ناکام سازد... آنان تصمیم گرفته بودند که آخرین ایستادگی خود را در این ناحیه به خرج دهند...

روسها بمباران قلعه را ادامه میدادند. ترکمنها زیر باران گلوله ها و آتش سنگین توپخانه از سنگرهای خود بیرون آمده به خندقهای قزاقهای سرتایا مسلح نفوذ میکردند. به گفته یکی از افسران برجسته روس: "تکه ها با عجله و شتاب زیاد، کورکورانه خود را روی پیاده نظام می انداختند. با احساس وجود جنازه در زیر پاهایشان، با یک دست تفنگهای روسها را میگرفتند و با دست دیگر با خشم و غضب وصف ناپذیری شمشیر میزدند. در بعضی نقاط زمین پوشیده از سرها، شانه ها، بازوها، دستها و پاها بود. هیچ چیز وحشتناکتر از این جنگ تن به تن که ما در آن هیچ چیز جز صدای چکاچک سلاحهای سفید، دشنامهای خفه شده، شکوه و زاریهای کرکننده، فریادهای دلخراش و بعد "الله" و "هورا" نمی شنیدیم.»
ترکمنهای تکه به رهبری دیقما سردار در برابر قوای روسیه صف آراستند. دسته های نظامی ترکمن در داخل قلعه و در برج و بارو و دروازه های قلعه به حال آماده باش درآمدند. توپخانه روسها استحکامات گزکمدیه را زیر آتش مداوم خود گرفتند، اما ترکمنها با ترتیب دادن حملات پراکنده و شیبخونهای غافلگیرانه، آرایش نظامی روسها را به هم میزدند. پس از چندی، آشکار شد که این آتشباری تاثیر چندانی بر دیوارهای ضخیم گزکد

دیه ندارد و مقاومت ترکمنها کماکان ادامه دارد. ژنرال اسکویلف از آن بیم داشت که در صورت طولانیتر شدن عملیات، واحدهای کمکی ترکمن فرار کنند و خود او در محاصره قرار گیرد. لذا دستور داد که تقبی به زیر بخش جنوسی استحکامات گوزکمدیه حفر شود تا آن را منفجر کنند. در حالیکه آتش توپخانه و تلاش گروههای حمله برای دستیابی به قلعه ادامه داشت، خود او عملیات حفر تقب را تحت سرپرستی گرفته.

بعدها پاره ای از افسران حاضر در این عملیات چنین اظهار داشتند: "اگر ترکمنها نهر آب را به سوی اردوی روسها بر میگردانند و همزمان نیز سوارهایی را برای حمله بدانها اعزام مینداشتند، شاید این نبرد منوشت متفاوتی می یافت.

در این اوقات نبرد ادامه داشت و کار حفر تقب پیش میرفت و بالاخره روسها در ۱۲ ژانویه به زیر دیوار قلعه رسیدند. ساکنان قلعه از ملتها پیش پی به عملیات حفاری روسها برده بودند، چراکه پیوسته صدای ابزار و آلات حفاری در داخل قلعه شنیده میشد. به همین جهت دسته هایی با ردیابی صدا منتظر خروج قوای روس از زیر زمین قلعه و سرکوبی آنان بودند. اما شمشیر آخته شان را نتوانستند بر فرق مهاجمین روس فرود آورند. چرا که در ساعت ۱۱،۲۰ روز ۱۲ ژانویه ۱۸۸۱ حوالی ظهر در حالی که گروههای حمله آماده میشدند، حدود ۲ تن یا ۷۰ پوط مواد منفجره زیر دیوار کار گذاشته شد و در حالی که آتش بسیاری از توپهای اردو بر آن بخش از دیوار متمرکز بود، منفجر گردید. روسها از چهار طرف به سمت قلعه هجوم آوردند. با فروکش کردن گردوغبار حاصل از انفجار ملاحظه شد که شکافی به عرض ۶۰ متر در دیوار ایجاد شده است. ترکمنها

که برای چندمین بار علیرغم این اقدام غیر منتظره به صفوف دشمن زدند، نومیخانه تا آخرین نفس ایستادگی کردند. در حالیکه کودکان و پسر مردان داخل قلعه با فرود آمدن گلوله های توپ گروه گروه نقش بر زمین میشدند، یک دسته مامور نجات اهل قلعه شدند. این کار با سرعت تمام آغاز شد و با استفاده از نردبان کار فرار از داخل قلعه به سوی قره قوم و نواحی اطراف صورت گرفت... قتل عام آغاز شد. سربازان روس برهیچکس ایقا نکردند...

اسکویلف چنین میگفت: "من به این اصل اعتقاد دارم که سمدت صلح و آرامش با مقدار کشتاری که از دشمن میشود، نسبت مستقیم دارد." بدین خاطر او سه روز تمام دست نظامیان فاتح را برای کشتار، غارت و جمع غنایم آزاد گذاشت و آنان هرچه میتوانستند از جنایت و دربروزگی و آدمکشی فروگذاری نکردند. خطر گسترش و شیوع بیماری چنان بود که چاره ای جز سوزاندن کل اجساد نماند.

جنایت اسکویلف بر مردم جهان پوشیده نماند. دول آزادی خواه و ملت های متمدن به رفتار ددمتشان روسها اعتراض کردند. در پی بازتاب گسترده ای که این کشتار هولناک یافت، چاره ای جز احضار او به مرکز نماند. اسکویلف پس از چند ماه در حالی که هنوز کمتر از چهل سال داشت در اثر ابتلا به بیماری مرموزی درگذشت.

این بیروزی برای امپراتوری روس مهم و کارساز گردید. در پی سقوط گوزکمدیه حاکمیت نهایی آنها بر ترکمنستان مسجل شد و بدین ترتیب آخرین موضع مستحکم آسیای میانه سقوط کرد. ژنرال انگلیسی سربررسی سایکس چنسال بعد که از خرابه های گوزکمدیه میگردد، از شجاعت نومیخانه ترکمنها که به مدت ۲۰ روز از قلعه ای که دیوار ساده ای داشت، در مقابل ارتش

روس حفظ کرده بودند، متحیر گشته بود. "۲۰"

مورخ ترکمن پروفیسور مسراد آنتانسیف در مقاله ای در این رابطه که در چند شماره نشریه ایل-گون بزبان ترکمنی چاپ گردید، از جمله چنین مینویسد: علاوه بر روسها، کردهای قوچان و ارمنی ها نیز در این غارت فعالانه شرکت کرده بودند آنان بخاطر دستیندها و گوشواره های طلا دستهای زنان را با تیر قطع میکردند و گوشهایشان را می برینند و با خود میبردند. ارمنی ها با دادن یک بطر عرق بهترین قالیهای ترکمنی را از دست سربازان جاهل روسی میگرفتند. نماینده نظامی ایران ذوالفقارخان نیز که همراه ارتش روس بوده از این خان یغما بی نصیب نمی ماند. او ۵ هزار دختر و زن جوان ترکمن را که در بین آنها دختران بسیار کم سن و سال نیز بودند با خود برده در شهرهای مختلف ایران به فروش میرساند...

بعد از سقوط گوزکمدیه، ناصرالدینشاه برای اعلام تبریک و تهنیت سفیری به روسیه می فرستد تا مراتب خوشحالی خود را از این اقدام به اطلاع امپراطور روس برساند. "۲۱"

در هنگام گفتگو برای انعقاد قرارداد مرزی آخال نیز دستخطی به امپراطور روسیه نوشته، ضمن آن خواهان حمایت روسها خاصه امپراطور روسیه از ایران و ادامه روند دوستیهای سابق گردید. "۲۲"

اسکویلف بعد از تسخیر گوزکمدیه بلافاصله از راه آشفاباد به مشهد و از آنجا به تهران آمده بود تا شرایط جدید بعد از بیروزی بر خلق ترکمن را برای حکام ایران ترجیه نماید. "۲۳"

در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۸۱ قرارداد مرزی ننگین آخال در تهران بین امپراطوری روس و دولت دست نشانده ایران به امضا میرسد و سرزمینهایی را که به اتفاق هم با خونریزیها و جنایات

یادی از جنگ اول گنبد

روز ششم فروردین ۱۳۵۸ حدوداً ساعت ۲ بعدازظهر مردم ترکمن بنا بدعوت کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در باغ ملی شهر گنبد گردآمده بودند. این اجتماع ۲۰ هزار نفری جهت اعلام مواضع حول رفتارندوم غیردمکراتیک « آری یا نه» جمهوری اسلامی برگزار می کردید .

علیرغم تحریکات کمیته امام گنبد و انتقال نیروهای مسلح کمیته از شهرهای دیگر به گنبد در روزهای اول فروردین، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن تلاش در برگزاری هرچه مسالمت آمیزتر این میتینگ داشت. کانون و ستاد در اعلامیه هایی با توجه به توطئه های دشمنان ملی ترکمن، مردم را به آرامش دعوت نمودند .

حدوداً نیم ساعت بعد از شروع میتینگ در حالی که سخنرانان مشغول توضیح مواضع بودند، پاسداران به باغ ملی یورش آورده و بطرف مردم شروع به تیراندازی کردند. میتینگ بهم خورده و پاسداران محل کانون و ستاد را بدون مقاومت به تصرف خود در آوردند. از عصر همان روز مقاومت متقابل در مقابل تعرضات رو به گسترش کمیته چی ها شروع کردید. همبستگی ترکمن ها در این مقاومت بسیار گسترده بود. از تمام نقاط ترکمن صحرا نیروهای کمکی به گنبد می آمدند. حمایت توده ای در حد بسیار بالایی بود. جنگ اول گنبد بعد از ۹ روز عملاً با عقب نشینی کمیته چی ها و پیروزی ترکمن ها پایان یافت

نیز کاملاً غیر ترکمنی بود. تلاشهای فعالین ترکمن برای شرکت در انتظامات و اداره شهر به جایی نرسید. اما جنبش ملی ترکمن روز به روز گسترش می یافت. زمین های غصبی مصادره شده و در اختیار دهقانان قرار می گرفت. برای اداره امور روستاها و زمین ها شوراهای روستایی تشکیل یافتند. فعالین ترکمن بنا به نیاز جنبش ملی اوایل اسفند کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و چندی بعد نیز ستاد مرکزی شوراها را تشکیل دادند.

رژیم جدید هنوز خود را کاملاً پابرجا نکرده بود ولی با اینحال با تمام قوا به جنبش نوپای ترکمن یورش برد. ملت پیا خاسته ترکمن یکپارچه در مقابل این توطئه مقاومت نمود. علیرغم شکست این توطئه ارتجاع، ترکمن ها برای این جنگ ۹ روزه گنبد بهای سنگینی پرداختند. این جنگ منجر به شهادت بسیاری از فعالین و مبارزین ملت ترکمن گردید. یاران بسیاری از جمله قربان شفیقی(آزفا)، جلیل ارازی، غفور عمادی، عطا خانجانی و بسیاری دیگر از فرزندان غیور ترکمن، که می توانستند در ادامه جنبش ترکمن نقش بسیار فعال و مؤثری داشته باشند، عاشقانه جان در راه آرمانهای ملت خود نهادند. یاد همه آنها گرامی باد.

منراد

مضمون انقلاب و خواست های اجتماعی در ترکمن صحرا متفاوت از سایر نقاط بود. در ترکمن صحرا ملت ترکمن از آغاز حکومت پهلوی به شدید ترین شکل تحت فشارهای اقتصادی و فرهنگی قرار داشت. زمین های حاصلخیز آن در اختیار افسران پهلوی و درباریان قرار گرفت. فرد روستایی ترکمن که برخا مجبور به مراجعه به ادارات بود می بایستی که در ترکمنصحرای خود مترجم همراه ببرد. بدین خاطر بود که ترکمن ها با شعار زمین و زبان ملی به میدان مبارزه آمده بودند.

یکی از نزدیکان خمینی در خاطراتش می نویسد که زمانی که مرکز رادیو و تلویزیون در تهران به تصرف مردم درآمد گوینده با حرارت خاصی اعلام کرد « این صدای انقلاب ایران است». خمینی برآشفته شده و گفت «بروید او را خفه کنید. این صدای انقلاب اسلامی است». طبیعی بود که خمینی که انگیزه دیگری از انقلاب نداشت بگوید که بروید مردم ترکمن را نیز خفه کنید.

توطئه ها برعلیه جنبش ملی ترکمن از همان روزهای قبل از انقلاب بهمن ۵۷ شروع شده بود. ترکمن ها و غیر ترکمن ها باهم در مقابل شهرتانی گنبد جهت خلع سلاح آن تجمع کرده بودند. اما نمایندگان حاکمیت پهلوی و حاکمان جدید اسلامی با هم توافق های پشت پرده را انجام داده بودند. عوامل ضد ملی پهلوی آموخته های خود را به آنها آموخته بودند که ترکمن ها نبایستی موقعیتی در ترکمن صحرا بیابند. بدین خاطر بود که شهرتانی و ژاندارمری گنبد بدون هیچ درگیری و مخفیانه کاملاً در اختیار غسر ترکمن ها قرار گرفت و کمیته جدید تأسیس

«توماج»

ئولمه یییدیر هله توماج -

اؤلمزدیلر

خلق عشقیله یاشایانلار!

او دیریدیر!...

او دیریدیر میلیونلارین

سنوینجینده

آرزوسوندا،

او دیریدیر هر ایشچی نین ،

چشمه - چشمه دو یغوسوندا،

او دیریدیر هر زمی نین، هر کوشنین ،

قاریش - قاریش تورپاغیندا،

اونون بؤیوک دوشونجه سی ،

بیر مشعل تک .

نور ساچاجاق ،

مدنیت اوجاغیندا!*

خلق آرزوسون ایندیلیکده

روحلاندریر اونون آدی :

مینلر آغیز قوپاراجاق ،

او قوپاران ایلك فریادی!

او دیریدیر هر تورکمانین

داغلانیمیش اوره کینده

یاشایاجاق ابدیلیک .

خلقرین -

شورا آدلی دیله کینده!

(۹- مدنیت اوجاغی، کانون فرهنگ، خلق ترکمن)

آی مآند حالی

بحثی در باب طبقات اجتماعی

موضوع چگونگی تکامل اجتماعی جامعه همیشه افکار بسیاری را متحیر کرده و اندیشه بسیار دیگری را به خود جلب نموده است. افلاطون، ارسطو، دکارت، هگل، مارکس، اشپنگلر و بسیاری دیگر کوشیده اند تا این موضوع را تشریح کرده و پاسخی برای این سؤال بدهند. هرچند عقاید آنان زمانی باعث جوش و خروش روشنفکری بسیاری گردید ولی امروزه از نظر بسیاری از محققین علوم اجتماعی این افکار جاذبه کمی دارد و برخی متصورند که این اندیشه ها فاقد اعتبارند و از نظر جامعیت و تناسب بی اهمیت اند. روش تحلیل آنان یعنی تعیین گرای تاریخی مدتهاست که از نظر آن بخش از دانشمندان مرده تلقی شده است.

نظرات تعدادی از محققین خلاف دسته اول بوده و آنها می کوشند نظریه موسوم به قانون ادوار اجتماعی را دوباره احیا کنند. بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی کوشیده اند تا در آشننگی تاریخ انتظام خاصی یعنی نوعی هماهنگی ظریف منطبق با قوانین طبیعت شناسایی کنند. اما رقبای آنان نسبت به هرگونه نظریه پردازی مربوط به پدیده های به ظاهر بی انتظام مضمون اند و دیدگاه های آنان را مورد تمسخر قرار داده اند.

یکی از دلایل مخالفت با تعیین گرای تاریخی (بطور سنتی) را باید در یک برداشت نادرست متداول جستجو کرد. در حقیقت، مفهوم فوق بدین معاست که تاریخ از نمونه ای متعین پیروی می کند و تکامل جامعه و یجاد تحولات، هماهنگ و با توازن آشکاری صورت می گیرد. بر خلاف برداشت

رایج این مفهوم بدین معنی نیست که انسان نمی تواند سرنوشت خویش را بسازد و مجبور است که برای اعتقاد به قضا و قدر و تسلیم در برابر قدرت الهی اهمیت بیشتری قائل شود.

مفهوم تعیین گرای تاریخی

انسان در واقع معمار سرنوشت خویش است، در عین حال باید درون حصارهای تعیین شده توسط یک قانون برتر یعنی قانون طبیعت عمل کند. در حالی که قانون طبیعت را نمی توان انکار کرد، می توان درون مرزهای آن کار کرد و محیطی بهتر بوجود آورد. بنابراین کل مفهوم تعیین گرای تاریخی آن است که میدان آزادی عمل انسان توسط اصل تحول اجتماعی از پیش تعیین می شود. با وجودیکه انسان در تصمیم گیری روند کردار خود مختار است، با محدودیتهایی مواجه می شود که جامعه ای که در آن به سر میبرد، آنها را بر او تحمیل کرد است. او می تواند نسبت به تکامل خود تعیین کننده باشد. اما نسبت به تکامل اجتماعی، که در جهت نظم عالم باید از دستورات طبیعت پیروی کند، تصمیم گیرنده نیست.

یکی از محققینی که در صدد احیای نظریه موسوم به قانون ادوار اجتماعی است پ. ر. سارکار می باشد. وی جامعه انسانی را به چهار نوع افراد تقسیم بندی می کند که هر یک چارچوب فکری خاصی دارند. وی با توضیح این مسئله که مردم هدفهای مشربی دارند، اما شیوه های آنان برای رسیدن به

اهداف به دلیل تفاوت های مهم توانایی ها و خصوصیات ذاتی شان متفاوت است. وی افراد جامعه را به این شرح دسته بندی می کند:

بعضی افراد با قدرت جسمی برتر و مهارت فیزیکی بالا همچون شجاعت و قدرت، متولد می شوند. این گونه مردم در کارهای پرخطر فیزیکی به کار گرفته می شوند. این افراد دارای روحیه مبارزه هستند. از نظر سارکار سربازان، افراد پلیس، مأموران آتش نشانی، ورزشکاران حرفه ای، کارگران ماهر و امثالهم بخاطر اینکه تمام این مشاغل نیاز به مهارتهای فیزیکی ویژه دارند، به طبقه جنگجویان تعلق دارند. بنابراین هر کس که می کوشد مشکلات خود را با استفاده از قدرت و زور بازو حل کند، گرایش فکری جنگجویانه ای دارد.

طبقه دیگر افرادی هستند که فاقد توان جسمی فرد جنگجوست. اما از هوش نسبتا برتری برخوردار است. این نوع با برخورداری از این موهبت تلاش دارد که مهارتهای فکری و ذهنی خود را قوی سازد تا نقش بهتری در جامعه داشته باشد. به عقیده محقق مورد بحث ما هر کس که می کوشد مسائل خود را به جای استفاده از عضله به کمک مغزش حل کند، شخص روشنفکری است. طبق این نظر نه فقط نویسندگان، فضلا و فیلسوفان بلکه پزشکان، حقوق دانان، کارمندان،

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه ۱۷

نبرد گوك دغه ...

بی محدودیت تصرف کرده بودند بین خود تقسیم میکنند. و بدین ترتیب ۶۸ سال پس از عهدنامه گلستان، ترکمنستان نیز همانند آذربایجان، توسط استعمارگران روس و انگلیس به دو بخش تقسیم میگردد.

نبرد حماسی گؤکدپه هرچند شکستی دردناک و سنگین برای ترکمنستان و ملت ترکمن بود، اما در عین حال آغاز پیروزی آینده نیز بود. قهرمانان گؤکدپه با تثار آگاهانه جان خود را، در راه میهن و شرف ملی، با خون خود نوشتند که:

“این سرزمین صاحب دارد!”

حماسه گؤکدپه در سرتاسر دنیا پیچید و در اسناد و مدارک تاریخی بنام ترکمن ثبت گردید. اگر امروز جمهوری ترکمنستان، برخلاف نیسات پلید نژادپرستان برتری طلب، بعنوان یکی از کشورهای مستقل جهان عضو المللی تشکیل کننده ملت ترکمن میباشد، در حقیقت چیزی جز خونهای شهدای راه میهن و شرف ملی در سرتاسر تاریخ و بویژه و مشخصا شهدای گؤکدپه نیست.

روانشان شاد و یادشان

جاودان باد!

ب. گری

منابع:

- 1- A. Bennigsen , “Sufi ve Komisar”-Ankara,1988 s.45-47
- 2- N. Sevinc, “Osmanlinin Yükselisi ve Cöküşü”-İstanbul,1991 s. 329
- 3- Cevad, Heyet, “Türklerin Tarih ve Kültürüne Bir Bakış”-Ankara,1996 s. 139-141

۲- همانجا

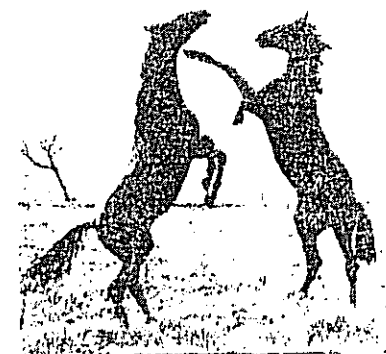
ادامه از صفحه قبل

بحثی در باب ...

دانشمندان، شاعران و روحانیون همه روشنفکرند، زیرا همه آنها برای رسیدن به اهداف خود بجای قدرت عضله، اندیشه های خود را مورد استفاده قرار می دهند.

طبقه سوم کسانی هستند که بشدت می کوشند ثروت بیندوزند تا به آنچه که زندگی مطلوب تلقی میشود برسند. چنین مردمی نیز هوشمندند، اما افکارشان اساسا بدنبال پول است. این طبقه از نوع جنگجو با هوشتر است، اما به باهوشی نوع روشنفکر نیست. با این همه آنان معمولا از دو طبقه دیگر است. این طبقه از نوع جنگجو با هوشتر است، اما به باهوشی نوع روشنفکر نیست. با این همه آنان معمولا از دو طبقه دیگر متعصب ترند. چنین طبقه ای را سوداگر (acquisitor) می نامند، زیرا تمام انگیزه و هدفشان متوجه مال جمع کنی است. از نظر آنان پول تنها چیزی است که به زندگی معنی می دهد و تنها ابزار رسیدن به موفقیت و سعادت است. بازرگانان، بانکداران، وام دهندگان، تاجران و مالکان معمولا به طبقه سوداگر تعلق دارند. در حالی که طبقات دیگر پول و ثروت را برای استفاده از لذتهای زندگی می خواهند، طمع سوداگران به پول اساسا به خاطر خود پول است. طبقه آخر که با سه طبقه دیگر کاملا تفاوت دارد، طبقه کارگران غیرماهر یا کسانی هستند که به کار بدنی اشتغال دارند.

این طبقه فاقد قدرت جنگجو، هوش طبقه روشنفکر و غریزه پس انداز طبقه سوداگر است. این طبقه بلند پروازیهای سه طبقه دیگر را ندارد. سطح آموزش آن سنا پایین است و از نظر مهارتهای بازار پسند معمولا



سلسله دودمان بایندری

پیشرفت تمدن بشری و تکامل روزافزون رسانه های ارتباط جمعی ، روش تاریخ نویسی و دید علاقه مندان به تاریخ را چنان دگرگون ساخته است که امروزه تحلیل رویدادهای تاریخی قوم یا ملتی دیگر حکایت مشتی رجزخوانی و یا داستان خون ریزی ، سنگدلی ، کشورگشایی صرف نیست . گفته اند که تاریخ بیان یک سلسله رویدادها به همان ترتیبی است که واقعا شکل گرفته باشد . اگر رویدادهای دوره ای بدرستی و دقت بر روی کاغذ نکاشته نشده باشد میتوان ادعا کرد که آن دوره بخصوص از زندگی قومی ، خالی از تاریخ است . خوشبختانه دوره ای که در این مقاله مورد بررسی قرار میگیرد به هیچ وجه خالی از سندها و مدرکهای تاریخی نیست . در این مقاله مهمترین رویدادهای چندین ساله تاریخ ترکمنان از مرک تیمورلنک تا مرک امیر حسن بیگ بنیادگذار دودمان بایندری مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد .

دوران فرمانروایی ترکمنان آق قویونلی (سفید کوسفندار) که دودمان بایندری را پی افکندند ، یکی از درخشان ترین دوره های کوتاه تاریخ ترکمنان در غرب ایران است . در عرض بیست و پنج سال زمامداری دو تن از پادشاهان این سلسله بسیاری از شهرها آباد شدند ، بازرگانی رونق گرفت ، کامهایی در راه اصلاحات ارضی و مالیاتی برداشته شد ، علایق استواری میان دولت بایندری و کشورهای اروپایی ، بویژه جمهوری ونیز بوجود آمد . و از همه بالاتر کوششهای زمامداران این دودمان زمینه را برای صفویه یعنی عهد شاه عباس فراهم ساخت . اما از بخت بد ، نخستین پادشاهان صفویه به سبب غرضی که نسبت به افراد خاندان بایندری داشتند تا بالاترین درجه ممکن در صدد از بین بردن آثار و تواریخ عهدآنان برآمدند و کتابهای دوره بایندری به دست هواخواهان صفویه سوزانده و نابود شدند .

پس از فرونشستن کردوغبارهای ایلغار تیموری ، سردار پیروزمندی که در چهل و پنج سالگی در راس لشکریان خویش بر خراسان استیلا یافته و بعد از بیست و پنج سالی حیطه متصرفات خود را از سمرقند تا سیواس و از کنار دریای مدیترانه تا کرانه خلیج فارس رساند ، به هنگام لشکرکشی برای فتح چین در نزدیکی شهر باستانی فاراب دید از جهان بریست . پیش از مرگ وصیت کرده بود که نواده اش پیر محمد وارث امپراطوری پهناور وی شود . در این تاریخ از چهار پسر تیمور فقط میران شاه و شاهرخ زنده بودند . میران شاه به سبب یک سلسله کارهای ناشایست مدتها از چشم تیمور افتاده و گوشه نشین بود و به همین سبب نیز امیدی به جانشینی نداشت . اما فرزند وی خلیل سلطان که جوان لایق و برازنده ای بود تا اندازه ای به اتکای استعدادهای خویش و تا حدودی در مقام گرفتن حقوق از دست رفته پدر بر عمو زاده اش پیر محمد شوریده سمرقند را گرفت و خود را جانشین واقعی تیمور خواند . دوران پادشاهی خلیل سلطان زودگذر بود چه ندکی پس از این رویداد ، شاهرخ چهارمین پسر تیمور بر برادرزاده غاصب مسلط شد و در اندک زمانی سراسر متصرفات پدر را فرمانبردار خویش کردانید . (۱) . سلطان ابوسعید آخرین پادشاه تیموری است .
بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سلسله دودمان ...

به موازات برادرکشیا و کشمکشها که در داخل خانواده تیمور صورت میگرفت دو دسته از ترکمنان نیز قد برافراشته و از اطاعت جانشینان تیمور سر باز زدند. مشهورترین این ترکمنان، خانواده قرا یوسف مشهور به قراقویونلی (سیاه کوسفندار) بود که زمزمه مخالفت آنان پیش از مرگ تیمور آغاز گردید (۲). با کشودن تبریز قرا یوسف خود را بزرگترین حکمران غیر تیموری در بخشهای باختری نمود و تدریجا بسان حریف زورمندی در برابر پسران تیمور قد برافراشت تا جایی که مبارزه های دلیرانه وی بخش جالبی از رویدادهای عهد شاهرخ را تشکیل میدهد. شاهرخ آن پادشاه عدالت گستر و صلحجو که در میدان جنگ برتری سپاهیان خود را مسلم ساخته بود سرانجام با قراقویونلوها از در سازش در آمد و به حکومت جهانشاه، فرزند دیگر قرا یوسف، بر آذربایجان راضی گردید. به این ترتیب هنگامی که سلطان ابوسعید در بیشتر قلمرو تیموری حکومت میکرد و با مخالفان سر ستیز داشت، در غرب ایران، جهانشاه از دودمان قراقویونلو شالوده دولت پهناور و نیرومندی می ریخت که مشتمل بر تمامی ایالات کرانه دریای خزر و تمامی آذربایجان، ایران و عراق بود. اما فکری که همواره جهانشاه، آن دلیر بلند پرواز و کشورکشای را ناراحت میکرد برخاستن حریفی در مغرب قلمرو قراقویونلوها بود.

ترکمنان بایندری افراد ایلی چادرنشین بودند. بهالدین قراعثمان، بزرگ و سر کرده ترکمنان مزبور، شمشیر زنی بود که به خدمت تیمور در آمد و به پاداش دلیرهای خود به حکومت دیاریگر رسید. هواخواهان و افراد این ایل که به آن قویونلی یا سفید کوسفندان مشهور شده اند تدریجا در ناحیه دیاریگر قدرت زیادتری پیدا کردند و هنگامیکه جهانشاه قراقویونلو سرگرم وسیع کردن قلمرو خویش و هجوم بر اصفهان بود، نواده قرا عثمان موسوم به حسن بیگ که او را جوان دلیر و خردمندی میدانستند، قد بر افراشت و در اندک مدتی چنان نیرومند گردید که ترس و رشک جهانشاه را برانگیخت (۳).

همزمان با برخاست حسن بیگ بنیادگذار دودمان بایندری و بزرگترین دلیری که از میان ایل آن قویونلی قد بر افراشت، در بیرون سرزمین تیموری که در این تاریخ میان ابوسعید تیموری و جهانشاه و حسن بیگ بایندری تقسیم گردیده بود اتفاقی افتاد که خط سیر تاریخ عصر خود را بکلی دگرگون کرد. در این هنگام سلطان عثمانی محمد دوم، که مردی بی اندازه دلیر و دوراندیش و بلند پرواز بود، پس از فوت پدرش چشم آز به قسطنطنیه پایتخت امپراطوری روم شرقی دوخته بود. در ۸۵۶ هجری که کنستانتین امپراطور روم شرقی برآن سرزمین حکمفرما بود، ترکان به فرمان سلطان محمد در صدد پی افکندن دژی در کرانه اروپایی تنگه بسفور بر آمدند. در کرانه آسیایی آن تنگه دژ محکمی قرار داشت که آن را در عهد سلطان محمد اول بنیاد نهاده بودند. آرمان سلطان محمد دوم آن بود که با ساختن دژ دیگری در برابر قلعه قدیمی جدش، تسلط عثمانی را بر تنگه بسفور مسلم سازد، و در صورت لزوم راه دریای سیاه را که در آن هنگام به منزله شریان بزرگ بازرگانی اروپا بود ببندد. سلطان دلیر عثمانی با لشکریانی که عده آنها را مورخان تا چهارصد هزار ثبت کرده اند در یک زمان از دو سو، یعنی هم از دریا و هم خشکی بر قسطنطنیه هجوم برد. عروس شهرهای جهان پس از محاصره ای پنجاه و سه روزه تسلیم گردید (۴). با افتادن تمامی تنگه بسفور و راه ورود به مدیترانه و دریای سیاه به دست ترکان و مبارزات پیکیر سلاطین عثمانی با اتریش و فرانسه و سایر متحدین اروپایی بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سلسله دودمان ...

آنها ، راه بازرگانی مشرق زمین خراب و بازار دادوستد اروپاییان به ویژه جمهوریهای ژن و ونیز ، پرتغال ، اسپانیا ، هلند و ایتالیا که متکی بر کالاهای خاور ، از جمله تریاک و همه گونه ادویه ایران و هندوستان و جاوه بود ، کساد شد . در نتیجه غلبه درازمدت و افزایش قدرت عثمانی ، علاقه پادشاهان اروپایی و به ویژه دستکاه خلافت روحانی پاپ به جلب اتحاد با دولت بایندری افزایش یافت .

پیشتر گفتیم در زمانی که سلطان محمد دوم در صدد تدارک فتح قسطنطنیه بود در دیاربکر امیر حسن بیگ بایندری از ایل آق قویونلی شالوده حکومت نیرومندی را میریخت . سالهای اول حسن بیگ صرف جنگ با دشمنان خانگی یعنی برادرانش و به ویژه جهانگیر شد . جهانگیر برای آنکه به آسانی بر برادر چیره شود و خود را جانشین واقعی پدر علی بیگ نشان دهد دست کمک به سوی دشمن دیرینه ایل ، جهانشاه قرا قویونلی دراز کرد . در این هنگام تقریباً تمامی ایران و عراق جز ایالات کرانه دریای خزر و خراسان و دیاربکر ، در دست جهانشاه بود و آن مرد که آوازه دلیری حسن بیگ ترکمن را شنیده بود پی بهانه ای میکشست تا دیاربکر را نیز به قلمرو خویش بیفزاید . تقاضای جهانگیر بدون مقدمه چنین بهانه ای را بدست جهانشاه داد و چون وی با سلطان ابوسعید تیموری از در صلح در آمده و از تسخیر خراسان موقتاً صرف نظر کرده بود با صد هزار نفر سپاهی متوجه دیاربکر گردید . حسن بیگ در آغاز از در سازش در آمد و فرستاده ای نزد جهانشاه کسبیل داشته و آن حریف زورمند را به صلح دعوت کرد ، اما جهانشاه که این زمزمه های سازش و آشتی را نشانه ای از ترس و ضعف مینداشت جری تر گردید . در جنگ مختصری که در یکی از کوههای دیاربکر در گرفت لشکریان حسن بیگ که آشنا به ویژگیهای جغرافیایی آن ناحیه بودند به آسانی خطوط سپاهیان انبوه جهانشاه را در هم دریدند . بدین ترتیب سلسله قرا قویونلوها در سال ۸۷۲ هجری انقراض یافت .

از رویدادهای شکفت اور آنکه در همین سال سلطان ابوسعید تیموری حریف نیرومند دیگر حسن بیگ در شرایطی که تقریباً بی شباهت به برخورد با جهانشاه نبود بین آذربایجان و ارمنستان با سپاهیان آق قویونلی روبرو شد . در آغاز کار ، حسن بیگ باز بشیوه دیرینه خواستار آشتی بود . امیر ابوسعید به اتکای قدرت سپاهیان که عده آنان را حدود سیصد هزار نوشته اند حاضر به قبول پیشنهادهای آشتی جویانه امیر بایندری نکردید . در این مورد نیز حسن بیگ از نا آشنایی ابوسعید و سردارانش به وضع جغرافیایی محل استفاده کرده اندک اندک عقب نشست . هر قدر لشکریان ابوسعید از اردبیل و دهکده های آباد پیرامون آن شهر دورتر شدند کار تدارک خواربار برای خود آنها و یونجه و علف برای اسب هایشان دشوارتر شد ، و درست هنگامیکه کمیابی خوراک به اوج شدتش رسیده بود حسن بیگ با نیروهای ابوسعید روبرو گردید . بزودی صفهای لشکر تیموریان از هم پاشید و ابوسعید در نزدیکی شهر شیروان گرفتار شد و نواده شاهرخ آن سلطان نکون بخت را بیجان کرد (۵) کشته شدن سلطان ابوسعید تیموری عامل دیگری در استوار شدن شالوده حکومت و گسترش قلمرو امیر حسن بیگ بود .

گفتیم که یکی از نتیجه های دراز مدت استیلای ترکان عثمانی بر قسطنطنیه و بسته شدن راه داد و ستد اروپاییان بر مشرق زمین و بالاخره احتمال و خطر روزافزون هجوم سپاهیان سلطان محمد دوم و جانشینان وی بر خاک اروپا ، پیدایش علاقه شدید سلاطین اروپایی و پایها به بستن پیوند دوستی و یگانگی با دولت بایندری بود . با آنکه فرزندان تیمور و پس از ایشان شاهان دودمان ترکمنان یعنی قرا قویونلوها و آق قویونلوها گاه به گاه با فرمانروایان عیسوی رابطه داشته اند ، اما عهد حسن بیگ بایندری مشهور به اوزون حسن را باید دوره ویژه ای در تاریخ روابط دیپلماسی میان

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سلسله دودمان ...

اروپا به ویژه جمهوری ونیز با دولت بایندری دانست . علاقه ونیز به دولت بایندری نتیجه مستقیم قدرت روزافزون دولت عثمانی بود . خیر شکست جهانشاه و کشورکشایی پی در پی حسن بیک سبب گردید که ، ده سال پس از افتادن قسطنطنیه بدست سلطان عثمانی ، سنای ونیز مرد با تجربه ای را به نام کویرینی به سفارت نزد شاه بایندری روانه سازد . کرچه تبادل سفیران میان ونیز و دولت بایندری اقق روابط سیاسی میان دو کشور را روشن ساخت اما منجر به بستن پیمان یا دادن کمکی نشد . عاملی که این اتحاد را ضروری ساخت و انگیزه ونیز در فرستادن چند تن از سفیران ، یکی پس از دیگری گردید هجوم لشکریان عثمانی به جزیره یویا واقع در مجمع الجزایر یونان بود که نزدیک به سه قرن آنجا را ونیزیان در تصرف داشتند .

هنکامی که بنای امپراطوری کهن روم شرقی پس از انحطاطی درازمدت و تدریجی در زیر ضربه های پیایی نیروی سهمکین عثمانی فرو ریخت هیچ کدام از کشورهای اروپایی برای جلوگیری از قدرت روزافزون آنها به تنهایی خود را صاحب جرأت و قدرت لازم ندید . در قلب اروپایی فرسوده از کشمکشهای داخلی و زبون در برابر هجوم دشمنی سر سخت ، جمهوری نیرومند ونیز که بیش از دیگران منافعش به خطر افتاده بود طبعاً واکنش شدیدتری از خود نشان میداد . به همین سبب فرستادگان ونیزی در سراسر اروپا به حرکت درآمدند و دست به اتحاد به سوی سایر کشورهای اروپایی دراز کردند تا مگر به کمک آنها حمله عثمانی ها را به اروپا متوقف گردانند . پس از رسیدن لشکریان عثمانی به شمالی ترین و غربی ترین مرزهای امپراطوری روم شرقی ، دو سرزمین مجارستان و لهستان به خطر افتاد . آنها نیز در اتحاد با جمهوری ونیز به جلوگیری از هجوم ترکان برخاستند . اما بر این متفقین و به ویژه جمهوری ونیز آشکار بود که اگر از عقب خاک عثمانی ، یعنی از راه ایران و ارمنستان فشاری بر لشکریان عثمانی وارد نیاید دیر یا زود پیش تازان عثمانی خود را به وین خواهند رسانید . بنابر این جلب دوستی و عقد پیمان اتحاد با دولت بایندری برای جمهوری ونیز امری به غایت ضروری گردید . کویرینی و سفیرانی که پس از وی متوجه دربار بایندری گردیدند ، از ان جمله باربارو و کاترینوزینو تعلق به عهد درخشان پادشاهی امیر حسن بیک بایندری دارند .

افزایش قدرت ترکمنان اق قویونلی و تلاش دوک و سنای ونیز در جلب دوستی و عهد پیمان اتحاد با اق قویونلی ها برای سلطان کشور نیرومندی چون عثمانی که همیشه خاطرش از جانب آسیا آسوده و فکرش پیشروی به درون اروپا بود تحمل چنین وضعی امکان نداشت ، به ویژه که دوستان پا برجایی چون جهانشاه و ابوسعید از معرکه برکنار گردیده بودند . دشمنی و نفرت سلطان عثمانی را از فحوای نامه ای که به امیر حسن بیک فرستاده است بخوبی میتوان درک کرد . چه ، سلطان عثمانی در این نامه تهدید میکند که چون شاه ترکمنان نظر خوشی به مسلمانان ندارد ، از دشمنان دین است . و برای دفع دشمنان دین « اسب ما نزدیک و تیغ ما تیز است » . همچنین وی میگوید که در ماه شوال مبارک به قصد قره حصار حرکت خواهد کرد تا نام و نشان وی را از روی زمین نابود کند (۶) .

آنچه که کمبود منابع تاریخی در این دوره را تا حدودی جبران میکند سفرنامه های فرستادگان جمهوری ونیز است . پیشتر گفتیم که سنای ونیز در صدد جلب دوستی و عهد پیمان اتحاد با اق قویونلیها افرادی را به عنوان سفیر جمهوری ونیز عازم دربار پادشاه بایندری کرد . یکی از این سفیران کاترینوزینو میباشد . از گفته های خود زینو مسلم است که وی مامور بوده به امیر حسن بیک ابلاغ کند که اگر شاه بایندری به جنک با عثمانی تن در دهد جمهوری ونیز

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سلسله دودمان...

حاضر است با صد فروند کشتی جنگی بر کرانه های عثمانی هجوم برد (۷۱) امیر حسین بیگ نیز در اواخر سال ۸۶۹ هجری قمری قاسم حسن نامی را به نمایندگی از جانب خویش به دربار دوک ونیز فرستاد. قاسم حسن مامور بود که نامه و هدایای امیر بایندری را به دوک تسلیم کند و وی را از علاقه و مراتب دوستی ترکمنان آق قویونلی نسبت به جمهوری ونیز آگاه گرداند.

با فرارسیدن فصل بهار چون از جانب جمهوری ونیز هیچ گونه اقدام بارزی برای جنگ با عثمانی دیده نمی شد امیر حسن بیگ تدریجا دلسرد گردید. سنای جمهوری ونیز که نمی خواست امیر بایندری، آن متفق بالقوه را، از دست بدهد، و در عین حال مایل بود که اثبات قدم خود را در عقد اتحاد پایداری به ثبوت رساند دو سفیر دیگر را یکی پس از دیگری با هدایایی چند، از جمله توپ و مقدار زیادی سلاحهای آتشین روانه دربار امیر حسن بیگ کرد.

باید بگوییم که رویداد دیگری نیز شاه بایندری را به تدارک جنگ با عثمانیها تشویق کرد. فرماندار ایالت قرامان (یا ناحیه کلیکیه) پیر احمد نامی که از دست نشاندگان امپراطور عثمانی بود به علت دادن رخصت عبور به سفیر ونیزی کاترینوزینو مورد غضب عثمانیها قرار گرفت و از کار برکنار گردید. پیر احمد چون جان خویش را در خطر دید به دربار امیر حسن بیگ پناهنده و خواستار پشتیبانی شاه بایندری شد. این امر امیر حسن بیگ را به بسیج نیرو و حرکت بسوی شهر بدلیس واقع میان دیاربکر و دریاچه وان وا داشت (۸) بدین سان پناهنده شدن پیر احمد، رویه خشونت آمیز و تهدیدهای سلطان عثمانی و تشویق جمهوری ونیز موجبات جنگ با عثمانی را فراهم ساخت.

کاترینوزینو که خود شاهد جنگ بزرگ آق قویونلیها و عثمانیها بوده است شرح بسیار دقیق و مفصلی از صف آرای لشکریان امیر حسن بیگ و قدرت آنها بیان میکند. به گفته زینو لشکریان امیر حسن بیگ بیش از صد هزار سوار و مجهز به چند گونه سلاح دفاعی و تعرضی بودند. لشکریان بایندری معمولا سپری گرد دارند که برای حفاظت آنان در برابر ضربه های دشمن بسیار مفید است. این سربازان در جنگ تیزترین شمشیرها را بکار میبرند، همگی بلند بالا و خوش اندام و بقدری چابکند که مسلما گروه کوچکی از آنان از عهده ارتش بزرگی بر می آید (۹)

در بستر رود فرات مدت سه ساعت تمام میان سربازان عثمانی و دسته های جانناز زنده ترکمن به فرماندهی اغورلو محمد پسر حسین بیگ زد و خورد خونینی روی داد. در سال ۸۷۷ هجری قمری دو سپاه بر یکدیگر تاختند و اگر در این هنگام امیر حسن بیگ مجبور به تقسیم قوای خویش نمی شد و مصطفی، پسر سلطان محمد از راه نمی رسید شاید نتیجه این زد و خورد تا مدتها معلوم نمی گردید. به هر تقدیر تاخت لشکریان تازه نفس مصطفی بر جناح راست سپاه امیر حسن بیگ که زیر فرمان پیر محمد بود کار را یکسره کرد و چون امیر حسن بیگ شکست را مسلم دید خود را بر روی اسب بادپایی انداخت پشت به میدان جنگ کرد (۱۰) سلطان عثمانی پس از شکست دادن لشکریان امیر حسن بیگ با لشکریان خویش متوجه سیواس گردید، و از آنجا زر به استانبول نهاد تا پیروزی درخشان خود را جشن گیرد.

هزیمت لشکریان بایندری لطمه بزرگی به حیثیت امیر حسن بیگ وارد آورد. به گفته زینو بعد از این شکست خاطر امیر بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سلسله دودمان ...

حسن بسیار پریشان گردید زیرا شهرتی که آن شهریار دلیر پس از سالیانی دراز در جنگ بدست آورده بود کوی با یک ضربه از میان رفت. این شکست به اندازه ای برامیر حسن بیگ ناکوار بود که وی مدتی به هیچ کس بار نمی داد، و دو سفیر را که از لهستان و مجارستان در دربارش بودند به همین سبب رخصت بازگشت به میهن داد.

سنای جمهوری ونیز که نمی خواست متفق یکدل و نیرومندی چون شاه بایندری را از دست بدهد در صدد فرستادن سفیران دیگری به تبریز بر آمد. ورود فرستاده ویژه امیرحسن بیگ، که طبق مدرکهای ونیزی نامش حاجی محمد بود، زمامداران آن کشور را به فرستادن تعداد زیادی سلاحهای آتشین و از آن جمله شش عراده توپ به دولت بایندری تشویق کرد (۱۱). در سال ۸۷۷ (۱۴۷۳ م) جوزافا باریارو به همراهی گروهی مرکب از دوستان تن سرباز و افسر ورزیده ونیزی به سوی پادشاه بایندری حرکت کرد. سفر از قبرس تا تبریز به علتهای گوناگون یک سالی طول کشید و زمانی که هیئت مزبور به مرز ایران رسید طبق قرار قبلی یکی از فرستادگان امیر حسن بیگ باریارو را خوشآمد گفت و با وی همسفر شد. (۱۲)

از سفیران بیکانه، باریارو تنها کسی است که هنگام لشکرکشی امیرحسن به شیراز، برای سرکوبی پسرش، حضورداشته است و به همین سبب سفرنامه های این فرستاده ونیزی تنها منبع خارجی است که ما را با جزئیات این رویداد آشنا میکند. وی مینویسد: چه کس میتواند باورکند که گروهی به این بزرگی، مرکب از مرد و زن و کودک با چنین سرعت و در عین حال با چنین آرامش و شکوه و ابهتی به راه افتند و بار و بنه خویش را به مقصد برسانند... زنان که پیچه بر روی چهره انداخته اند کودکان شیرخوار خویش را در آغوش دارند. آدمی از دیدن سواری آنان دچار شکفتی میشود... با دست چپ گهواره کودک شیرخوار و لکام اسب را گرفته اند و در دست راست آنان تازیانه ای است که گاه گاهی آن را با کفل اسب آشنا می سازند (۱۳)

وی باز مینویسد: پس از حرکت پشستازان و عمده قوا نوبت به تیران:ازان و نخجیرگران میرسید و به دنبال این عده که همیشه با سگان تازی و قوشهای شکاری حرکت میکردند نوبت به غلامان و خدمتکاران و بالاخره درزیکران، کفشدوزان، دباغان، زین سازان و آهنگران میرسید. کار این گروه رفع همه گونه نیازمندیهای لشکریان و از آن جمله مرمت زین و زره و شمشیر و تیروکمان میباشد. (۱۴)

ابو نصر حسن بیگ، موسس و بنیان گذار سلسله بایندری است. بایندر در لغت به معنی متمکن و مالدار آمده است و از آنجا که ترکمنان آق قویونلی ثروت و مکنت فراوان داشتند از آغاز به بایندریان مشهور شدند. امیر حسن بیگ قامتی بسیار بلندداشت و به همین سبب او را اوزون حسن یا حسن بلند بالا نامیده اند. این مطلب را همه سفیران بیکانه ای که در این دوره به دیدار آن پادشاه نایل آمده اند تأیید میکنند. در باره جزئیات زندگی امیر حسن بیگ و اخلاق و رفتارش چندان اطلاعی در دست نیست. آثاری که در پیرامون زندگی این پادشاه از قول مورخان عهد بجای مانده بود پس از انقراض سلسله بایندری اکثراً نابود شدند. بر روی هم آنچه به دست ما رسیده حکایت میکند که امیر حسن مردی به غایت دلیر، کاردان، رعیت دوست، بی تعصب و میانه رو بوده است. همین خصوصیتهای اخلاقی، به ویژه شجاعت و کاردانی وی سبب گردید که سرکرده طایفه آق قویونلی به پادشاهی کشور بزرگی نایل آید و پنجه در پنجه نیرومندترین شهریار جهان افکند. در کرم و بلندی نظرش هیچ شک نداریم و وقتی در پاسخ پیغام جهانشاه یادآور میشود که نیاکانش هرگز برای کسب قدرت «پیشکش نداده اند اگر چه یک دراز گوش باشد» دعویش باور کردنی است

(۱۵)

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سلسله دودمان...

کنتارینی فرستاده ونیزی که در اواخر عمر امیر حسن بیگ چندی در دربار وی در تبریز مقیم بوده است از وقار ، ادب ، مهربانی ، مردم دوستی و دانشمند نوازی آن پادشاه سخن گفته است . سفیر ونیزی که خود در یکی از مهمانیها حضور داشته است مینویسد: از پادشاه و اشخاصی که در حضورش بر سر سفره می نشینند به شیوه ای شاهانه پذیرایی میشود . معمولا خوراک فراوان و استادانه تهیه شده است . خود شاه هنگام خوردن خوراک همیشه شراب مینوشد . از ظواهرش به خوبی پیداست که به لذتهای زندگی اهمیت میدهد . هرگاه ما را به خوردن غذاهایی که پیش رویش نهاده بودند دعوت میکرد معلوم بود که چون ما دست به خوراک دست دراز میکردیم از این امر لذت میبرد . گروهی از خنیاگران و رامشگران همواره به خدمت ایستاده بودند تا اگر پادشاه موافق باشد و اراده کند نغمه های طرب افزا ساز کنند . امیر حسن بیگ مردی بلند قامت و لاغر بود . تا اندازه ای سیمایش به تاتارها می ماند ، با این تفاوت که همیشه چهره ای کلگون داشت . هنگامی که شراب مینوشید دستش میلرزید . امیر حسن مردی خوش مشرب بود . (۱۶)

علاقه وافری که این پادشاه دلیر در عرض ده سال پادشاهی خویش از سال ۸۷۲ تا ۸۸۲ هجری قمری به حفظ آرامش و توسعه و آبادانی کشور ، و تهیه وسایل رفاه و راحت رعیت ، سرکوبی شورشیان و تشکیل ارتش نیرومند از خود نشان داد و حیثیت و اعتباری که برای دودمان خویش بدست آورد از خلال نوشته های جهانگردان و سفیران بیگانه به خوبی هویداست . در عهد وی تبریز که پایتخت شده بود مجدداً شکوه و رونق از دست رفته خود را باز یافت و بازار تجارت همه گونه کالا از نو گرم شد . تبریزیان دوباره کاری و با نشاط شدند ، هیچ کس بیمارگونه نبود ، و مردم در تهیه خوراک ذوق و سلیم نشان دادند . همه هفته تعداد زیادی ماهی دراز بینی و اخویار از محمود آباد و کرانه های خزر به پایتخت روانه میشد .

بدون شک آبادی شهر تبریز مرهون آرامش این عهد و کوششهای افراد خاندان بایندری بود . کاخ هشت بهشت معروف را سوداگر ونیزی به امیر حسن بیگ نسبت میدهد . وی مینویسد: گر چه در تبریز کاخهای بزرگ زیبا و متعددی در دوران پادشاهی سلاطین مختلف پی افکنده شده است اما این کاخ هشت بهشت که بدست سلطان حسن بیگ احداث گردید به مراتب از سایر کاخها بهتر است ، تا جایی که میتوان گفت نظیر ندارد . حشمت و شکوه دربار حسن بیگ آن سان بود که تا این تاریخ هیچکس نظیرش را ندیده است . آنچه هنرمندان چیره دست بر دیوارها و سقف تالارهای کاخ هشت بهشت نقاشی کرده بودند در واقع نموداری از اشتیاق سر سلسله دودمان بایندری به شکار و بزم بود . (۱۷)

از نوشته های سفیران ونیزی به خوبی پیداست که امیر حسن بیگ به فرستادگان جمهوری ونیز توجه خاصی داشت . همیشه هرجا پادشاه حرکت میکرد آنان نیز مانند نزدیکان به بارگاه فراخوانده میشدند . در هر موردی که فرستادگان ونیزی در حضور پادشاه بر سر سفره می نشستند و از هر موردی سخن به میان می آمد . امیر حسن بیگ به ویژه علاقه مند بود اطلاعاتی در پیرامون جغرافیای ونیز و وضع اروپا و شیوه کشورداری پادشاهان اروپایی بدست آورد .

امیر حسن بیگ شب عید فطر سال ۸۸۲ هجری قمری پس از بیماری کوتاه در تبریز درگذشت . ده سال پادشاهی وی یعنی از تاریخ کشته شدن جهانشاه قراقویونلی تا شوال سال ۸۸۲ هجری قمری را باید دوران آبادی و روزبهی به حساب آورد . هنگامی که وی برای نخستین بار به مبارزه با لشکریان طایفه رقیب یعنی قراقویونلی قد برافراشت فقط بر بخش بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سلسله دودمان...

مختصری از سرزمینهای غربی در غرب ایران استیلا یافته بود. در عرض کمتر از ده سال مرزهای قلمرو حکومت بایندری از طرف شمال به دورترین ناحیه کرجستان و از شمال شرقی به خراسان و از مشرق به کرمان و یزد و از سمت مغرب و جنوب غربی تا دورترین نقاط عراق عرب و تمامی ناحیه دیاربکر و شام میرسید. دوران زمامداری حسین بیگ بایندری را که برزخ میان تیموریان و صفویان میباشد بدون شک باید یکی از دوره های درخشان و جالب تاریخ ایران و به ویژه ترکمنان دانست. در عهد امیرحسن ایران به آرامش و روزیگی رسید. بسیاری از شهرها رو به ترقی نهاد و بازرگانی رونق گرفت. در دوران زمامداری یعقوب پسر حسین بیگ (در قسمت دوم مقاله به دوران زمامداری وی مفصلاً پرداخت خواهد شد) برای اصلاحات ارضی کامیابی برداشته شد و هر چند در این زمینه بیشتر کوششها نافرجام بود معذالک شک نیست که عهد بایندری از بسیاری لحاظ راه را برای آمدن صفویه هموار ساخت. بطوری که نه فقط مالیاتها و سازمانهای دولتی بلکه بسیاری از بنیادهای عهد صفویه بر شالوده سازمانهای عهد بایندری استوار گردید و نهالی که در عهد امیر حسن بیگ و یعقوب کاشته شده بود در عهد بعدی یعنی اسمعیل و طهماسب به ثمر رسید.

تهیه و تنظیم : موسی

منابع استفاده شده :

- ۱- زندگی شکفت انکیز تیمور. تهران ۱۳۳۹
- ۲- کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی. ۱۳۶۰. ص ۱۱۵
- ۳- ابولقاسم طاهری. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران. ۱۳۴۹. ص ۸
- ۴- تاریخ انحطاط و سقوط امپراطوری روم ص ۱۷۹
- ۵- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران. ص ۵۶۱-۵۷۰
- ۶- منشآت فریدون بیگ ص ۲۷۵
- ۷- سفرنامه زینو ص ۱۵
- ۸- منشآت فریدون بیگ ص ۲۷۶
- ۹- سفرنامه زینو ص ۱۷-۱۸
- ۱۰- تاریخ. رویدادهای سال ۸۷۷ ص ۲۴۶
- ۱۱- مقاله پرفسور مینورسکی. پاریس ۱۹۲۳
- ۱۲- سفرنامه جوزافا باربارو ص ۵۱-۵۲
- ۱۳- همان کتاب ص ۶۵
- ۱۴- همان کتاب ص ۶۵
- ۱۵- تاریخ دیاربکر ص ۴۰۱-۴۰۳
- ۱۶- سفرنامه کنتارینی ص ۱۳۲-۱۳۳
- ۱۷- سفرهای سوداگری در ایران ص ۱۷۳-۱۷۵

تکنیک : رادیو

نوی موسیقی از سه ستاره

یک شرکت آمریکائی قصد دارد از طریق فرستنده های رادیویی خود در مدار کره زمین، تمام گستره جهان سوم را تحت پوشش برنامه های رادیویی قرار دهد. در اکتبر سال گذشته ماهواره آفری - استار محصول شرکت وورلد- اسپیس راه آسمان را در پیش گرفت. با یکی از پروازهای عادی موشک اروپائی آریانه به شماره ۱۱۳ از پایگاه فضائی کورو در گویان فرانسه، ماهواره سه تنی مذکور به مدار زمین حمل شد. محل استقرار آن مستقیماً بالای قاره آفریقا در ارتفاع ۳۶ هزار کیلومتری می باشد. روزنامه اقتصادی تجارت آفریقائی از یک تحول بزرگ در امر رادیو از زمان پیدایش آن در دهه بیست، سخن میگوید. نواه سامارا رئیس اتیوپی الاصل شرکت مذکور می گوید: در طول سه سال آفریقا قاره ای دگر خواهد شد. این فرستنده با موقعیت فضائی خود واقع در مدار جنوبی کره زمین میتواند تمام قاره آفریقا و خاورمیانه تا دریای آرال و مدیترانه و از سلسله کوههای پیرنه فرانسه تا نواحی جنوبی رشته کوههای آلپ را با برنامه های رادیویی ببوشاند.

ماهواره های مشابه آسیا - استار و آمری - استار قرار است در همین سال میلادی خواهر سه قلوی خود را دنبال کرده و در فضا مشرف به آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین مستقر شوند. حوزه امواج رادیویی این سه ستاره مساحتی بالغ بر ۵۰ میلیون کیلومترمربع، کمی بیشتر از یک سوم مساحت زمین را شامل می شود. در بیش از ۱۲۰ کشور نزدیک به چهارونیم میلیارد انسان قادر خواهند بود، برنامه های این فرستنده ها را بشنوند. در حالی که ۵۰۰ میلیون سکنه اروپا روزانه از طریق ۷ هزار فرستنده رادیویی - یعنی بطور متوسط هر فرستنده برای ۷۰ هزار نفر - تأمین می شوند، برای هر ۲ میلیون انسان جهان سومی یک کانال رادیویی موجود است. با تحقق پروژه فوق قرار است، لکه سفید از نقشه مناطق تحت پوشش رادیویی جهان ناپدید شود. از مرتفع ترین دهات تا اعماق جنگلها و تا انتهای صحراها و کویرها برنامه های رادیویی از طریق سیستم ماهواره ای به گوش برسد - با کیفیت CD - امواج رادیویی به شکل دیجیتال ارسال خواهند شد. در عین حال مدیران فرستنده های رادیویی صدای آمریکا - بی بی سی - صدای آلمان (دویچه وله) - رادیو فرانسه و رادیو هلند با عصبانیت واکنش نشان می دهند: با وورلد اسپیس یک شرکت خصوصی انحصاراً، خود را به تنهایی در نیمی از جهان رادیو تثبیت می بخشد.

بهای دستگاه گیرنده این امواج دیجیتالی در حال حاضر گران و بالغ بر ۲۵۰ دلار می باشد.

(از هم اکنون تجسم اینکه هموطنان ما روزی رادیوهای دور را نه از طریق امواج کوتاه با خش خش و پارازیت، بلکه با کیفیتی آنچنان که گویی در استودیو حضور دارند، خواهند شنید، دلپذیر است. - م -)

ترجمه و خلاصه شده از اشپیکل شماره ۶ سال ۹۹

مرکس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

“وزیدن ملایم ترین نسیم های آگاهی و آزادی نیز به آلاچیق های ترکمن ها تحمل نمی شود”

تاکنون ۸ شماره از نشریه "صحرا" منتشر گردیده است، این ماهنامه که با نظر به مسائل و مشکلات ترکمن صحرای ایران منتشر می گردد، برحسب آنچه که از مضمون و ظواهر آن بر می آید، برآن بوده که تا به آرامتیرین نحو و بدون برانگیختن هرگونه حساسیتی، برخی مسائل و مشکلات مردم آن منطقه را منعکس نماید. برای اثبات این مدعا کافست که نظری اجمالی به شماره های منتشر شده این نشریه بیفکنیم. درهر یک از این شماره ها بلا استثناء عکسی یا گفتاری از رهبران و مسئولین حکومت ایران چاپ یا مندرج شده و تمام تلاش گردانندگان آن این بوده که چارچوب های موجود! در زمینه انتشار روزنامه ها یا ماهنامه ها را رعایت نماید. این سیاست تا بدان حد رعایت شده که از نظر ما خوانندگان بعضاً بیش از اندازه محافظه کارانه و یا خود سانسوری تلقی می شود و اعتقاد داریم چنین نشریه ای می بایست با حساسیت به مراتب بیشتری به انعکاس و درج مشکلات مردم آن منطقه که اکثراً ترکمن هستند بپردازد. بهرحال اگر بخواهیم شرایط گردانندگان این ماهنامه را مد نظر قرار دهیم و بپذیریم که حرکت آرام و عاقلانه در دراز مدت ثمربخش تر از حرکات احساسی و ناسنجیده است، باید ظهور ماهنامه "صحرا" رابه هرحال به فال نیک بگیریم.

اخیراً در چاپ روز دوشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۷۷ روزنامه همشهری چاپ تهران، خبری تحت عنوان (دوهفته نامه محلی استان گلستان تهدید شد) مندرج گردید که مضمون آن خبر از تهدید و ارباب نشریات "صحرا" و "گلستان ایران" را می دهد. از جمله گزارش شده است که تابلوی نمایندگی ماهنامه "صحرا" سه بار بر زیر کشیده شده و نیز حتی پلاکاردهای تبلیغاتی هفته نامه "گلستان" نیز پاره و یا از سطح شهر گرگان ربوده شده است. به اینجا بسنده نکرده اند و مسئولان نشریات فوق را باکشتن و ضرب و جرح تهدید کرده اند و نیز به آتش کشیدن محل آن نشریات را عنوان کرده اند، عجیب اینست که مسئولان به اصطلاح نهادهای سیاسی و امنیتی استان گلستان نیز در جریان ماقوع گذاشته شده اند لیکن هنوز هیچ اقدام باز دارنده و جدی در جهت شناسایی و دستگیری عوامل گروههای فشار در منطقه صورت نگرفته و هنوز مسئولان این نشریات در شرایط فشار و اضطراب بسر می برند.

حتماً آقایان منتظر خفه شدن یا با کارد سلاخی شدن تینی چند از دست اندرکاران مطبوعات هستند تا سر انجام احساس کنند که خطر جدی است. تازه آنهم معلوم نیست چه سرنوشتی پیدا کند. تاکنون کدام صدا از مناطق دور افتاده و محروم ایران در سطح کشور بازتاب داشته است که این آخری بتواند جایی باز کند و توجهات مرکز نشینان را بخود جلب کند اگر چنین رفتاری، حتی بسیار کم‌رنگ تر از آن، در مورد قطبهای قدرت صورت می‌گرفت آیا جنجال صدا و سیمای انحصاری و امامان روز جمعه و جماعات را بدنبال نداشت؟

به نظر می‌رسد گروههای تمامت طلب و استبداد پیشه تحمل کوچکترین و ملایمترین حرکت مردمی را در هیچ نقطه‌ای از ایران ندارد. ماهنامه‌ای که می‌باید با نام ترکمن صحرا منتشر شود، صرفاً تحت عنوان صحرا اجازه انتشار گرفته تا مبادا به جدایی طلبی و تفرقه افکنی پیشاپیش محکوم شود، دچار چنین مشکلاتی می‌گردد، و آی بروزی که درخواست انتشار ماهنامه یا هفته‌نامه‌ای به زبان ترکمنی صورت می‌گرفت.

علیرغم تمام این فشارها و فشارهای آتی پیشنهاد ما به گردانندگان مطبوعات فوق اینست که با روش عاقلانه و مدبرانه راه خود را ادامه دهند و مبادا که از توپ و تشر و آزار و شکنجه‌های گروههای فشار به هراس آمده و این حداقل جای پای موجود را نیز از دست بگذارند. علیرغم تمامی کاستی‌ها و ضعفهای نشریات فوق در جهت درج و انعکاس مشکلات و خواستههای واقعی مردم منطقه باید حتی به حداقل‌های ممکن نیز خوش آمد گفت و آرزوی موفقیت آنها را داشت. گردانندگان نشریات فوق باید بدانند که در برابر درج خبرهای مناسب و افزودن سطح آگاهی مردم منطقه مسئول هستند و باید حداکثر حسن استفاده را از شرایط بدست آمده بنمایند و صرفاً از تعریف و تمجید حاکمان صفحات ماهنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها را پر نکنند. بیاد داشته باشیم که یکی از بزرگان اسلام فرموده است که " برترین مبارزه گفتن سخن حق در برابر حاکمان زورگواست" شما موظف هستید که از پرده پوشی و کتمان حقایق تا آنجا که از دست تان بر می‌آید کوتاهی نکنید و بدانید که فشارهای اخیر برای جلوگیری از پیشرفت شما و حرکت‌های اصولی آینده است نه بخاطر آنچه تاکنون منتشر کرده‌اید.

والسلام

قربان ترکمن ، پنجشنبه ۲۹ ، بهمن ۱۳۷۷

اعتیاد فاکتوری بر نابودی ملی

مرک سیاه (اعتیاد) از دیر باز اهرمی برای دستیابی اهداف سیاسی اجتماعی و اقتصادی دشمنان مردم بوده است که آنرا در شکل‌های مختلف در جامعه آسیب پذیر دنبال کرده اند و اکنون با وسعت بیشتر و با حمایت باندهای مافیایی و بخصوص از مناطق مرزی افغانستان و پاکستان وارد کشور شده و در سراسر ایران پخش می گردد.

منطقه ترکمن صحرا از جمله مناطقی است که در آن توزیع مواف مخدر با شدت و وسعت بیشتر و با اهداف دو جانبه ای دنبال می شود؛

۱- اهداف اقتصادی و سودجویانه باندهای مافیایی خارج و داخل کشور که جولانگاه آنها تمامی ایران است.

۲- سیاست نابودی ملی حکومت جمهوری اسلامی ایران که آنرا با اهداف ویژه ای برای نابودی سیاسی و اجتماعی در ترکمنصحرا دنبال می کند.

در طی دو دهه از انقلاب آمار معتادان چنان بی سابقه گسترش یافته که ترکمنصحرا در طول ادوار تاریخش بخود ندیده است. برای مثال به آماري که در یک روستای صدوپنجاه خانواری که برای مطالعه و تحقیق در ارتباط با یک دانشجوی علوم پزشکی انجام داده ام توجه کنید؛

این روستا از توابع شهرستان آق قلا و تمامی سکته آن ترکمن می باشد. در مورد میزان سواد آنها میتوان گفت که اکثر جوانان و سوجوانان با سواد هستند و حتی فارغ

التحصیل از رشته های تخصصی در سطح کارشناسی و دکترا در آن روستا وجود دارند. این روستا ۹۰۰ نفر جمعیت دارد که اکثریت ترکیب جمعیتی آنرا کودکان و نوجوانان تشکیل می دهند.

... ۱۰۲ نفر معتاد به تریاک (بصورت دود و یا بصورت کوارشی مصرف می کنند).

... ۱۷ نفر زن معتاد به تریاک

... ۵۰ الی ۶۰ نفر از نوجوانان و جوانان بصورت تفریحی دست به استعمال آن می زنند.

... سه مکان شیره خانه (بصورت پاتوق و مرکز مصرف عمومی) در روستا وجود دارد.

... ۲۸ نفر عامل توزیع که ۲۰ نفر آنها بین ۱۸ الی ۳۰ سال سن دارند.

... ۵ نفر زندانی (۲۵ سال تا ابد) و یک نفر اعدامی

در این آمار از افرادی که دازوی کدئین دار (آسپیرین کدئینی) مصرف می کنند، که معمولا نیز در میان زنان بیشتر دیده میشود، صرف نظر شد. همچنین از کودکانی که به هنگام مریضی از جانب والدین مواد مخدر به آنها تجویز می گردد به حساب نیامده اند. از مصاحبه هایی که بعمل آمده به یک مورد که با یک پیرمرد ۸۰ ساله است اشاره می کنم؛

« از نوجوانی معتاد گشته ام. در آن زمان که نوجوانی بودم پادم می آید که تریاک خیلی مفت و ارزان بود. اصلا آنرا مفت در اختیارت قرار می دادند. خودمان نیز می کاشتیم (او اشاره ای نیز به سیاست های استعماری انگلیس می کند). در دوران رضاه شاه ته مانده (سوخته) تریاک را که هیچ ارزشی نداشت از ما به قیمت گرانی می خریدند. ما اصلا آنرا به دور می ریختیم ولی با این وضع ما سوخته را هر چه بیشتر

تولید می کردیم که نه تنها مصرف روزانه ما مفت می افتاد تازه مبلغی پول هم در دست ما می ماند و این شد درآمد ما. رفته رفته سالها گذشت که دیگر سوخته خریداری نداشت یعنی نمی خریدند و قیمت تریاک هم بالا می رفت. ما که کاملا معتاد گشته بودیم می بایست به هر شکلی و تحت هر شرایطی آنرا بخریم که نه تنها دار و ندار بلکه زمین های خود را نیز در این راه فروختیم. توزیع مواد مخدر از طریق افرادی بود که معمولا از طریق کدخدا هدایت میشدند. بین ژاندارمری، کدخدا و افراد توزیع کننده شبکه منظمی وجود داشت.»

اکنون بعد از گذشت زمان این روند به چه شکلی تغییر یافته و چه اهدافی را دنبال می کند برای ما روشن است.

... توزیع مواد مخدر با حمایت شبکه دولتی از کانالهای متفاوتی صورت می پذیرد که عمده ترین آنها سیستمی های مهاجرت داده شده به این منطقه هستند. در ترکمن صحرا تمامی نیروهای انتظامی (از پاسگاه و ژاندارمری قدیم گرفته تا نیروهای بسیج و سپاه) را سیستمی ها تشکیل می دهند. آنها از طریق زد و بند های مافیایی از پشتوانه محکمی برخوردارند. آنها همچنین با داشتن خویشاوندانی در مناطق مرزی سیستان و بلوچستان و حتی در آنطرف مرزها کانال عمده انتقال و توزیع مواد مخدر به منطقه هستند. از این طریق آنها ثروت کلانی بهم زده و صاحب خانه و منال و زمین های مرغوب گشته اند.

کانال دیگری که در ترکمن صحرا در

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

اعتیاد فاکتوری ...

توزیع مواد مخدر در خدمت شبکه های مافیایی قرار دارند جوانان و نوجوانان می باشند که بطرق مختلف در این شبکه ها هدایت می شوند. سعی می کنم هر یک را جداگانه اشاره نمایم:

الف، اکنون بعد از گذشت دو دهه از انقلاب بیکاری در ترکمن صحرا بیداد می کند. جوانان و نوجوانان هیچگونه امکانات تفریحی ندارند. آنها هیچگونه چتر محافظتی نداشته و براحتی در دام این باندها قرار می گیرند که با اندک سودی که به آنها تعلق میگیرد در این راستا فعال می گردند.

ب، در شرایط کنونی مصرف مواد مخدر در محافل و جشنها از عمده برنامه های تفریحی برای جوانان و نوجوانان کشته است و این فرهنگ در میان آنان ترویج می گردد که فردی که در این محافل نمی تواند با دیگران هماواری نماید ساده، غیراجتماعی و... است. این کشیدن تریاک در مجالس خود به ارزشی در میان آنها تبدیل شده است. بدین طریق آنها رفته رفته معتاد میشوند و در این شرایط حاضر می گردند که در خط توزیع عوامل و شبکه های مافیایی قرار گیرند.

ج، افراد (والدین) که معتاد هستند حمل و نقل مواد مخدر را از طریق کودکان خود انجام می دهند. این روش خیلی معمولی شده است که پسر بچه ۱۰ الی ۱۲ ساله برای پدرش مواد می خرد. هر دو طرف فروشنده و مصرف کننده آنها کاناال مطمئنی می دانند. از این طریق بچه ها یا مواد مخدر آشنا می گردند.

د، اکثر افراد معتاد این مواد را در

معرض اعضای خانواده مصرف می کنند. آنها دستگاه مصرف را در اتاقی بکار می گیرند که همه اعضاء خانواده در آن سهیم هستند یعنی فضا برای همه آلوده است. افرادی که معتاد می باشند برخا زانشان نیز به آن گرفتار می آیند. زنان بعلت پوششی که دارند (زن بودن) در حمل و انتقال آن کمک می کنند.

ه، برخا از تریاک بعنوان دارو در مواقع بیماری استفاده می شود و آنرا برای کودکان و نوجوانان نیز تجویز می کنند.

— عوامل دیگری که در توزیع مواد مخدر در ترکمن صحرا دست دارند افغانی های پناهنده می باشند. با توجه به شرایط سخت زندگی و عدم حمایت دولت از آنها بعنوان پناهنده و حتی نداشتن اجازه اقامت رسمی، آنان در شبکه های توزیع مواد مخدر قرار می گیرند و ارتباطی که آنها در آنسوی مرزها با آشنایان خود دارند این امر را برای آنها تسهیل می کند.

— پدیده دیگری که در راستای جانشینی مواد مخدر در منطقه ترکمن صحرا مؤثر است داروهای کدئین دار می باشند که از طریق داروخانه ها و از کانالهای مختلف در اختیار مصرف کنندگان قرار می گیرند.

بعلت گرانی و در بعضی موارد نایاب بودن مواد مخدر (تریاک) افراد معتاد به فرصتهای کدئین دار روی آورده و آنرا جانشین تریاک می سازند. مشتریان این قرص ها در منطقه ترکمن صحرا بی اندازه زیاد شده و به آن معتاد شده اند. این قرص ها از طریق داروخانه ها در اختیار فروشندگان دوره گرد، معازه داران، سیکارفروشان و دکه ها فرار

داده می شوند که با قیمت کزافی فروخته می شود. این اقدام ها نیز در راستای معتاد سازی افراد می باشد. اکثر زنان و مردان کارگر برای بدست آوردن انرژی بیشتر آنرا در چایی خود حل کرده و مصرف می کنند.

— در این میان نه تنها از کودکان و جوانان که در معرض آسیب پذیری بیشتری قرار دارند بلکه بایستی از وضعیت اسفناک دختران جوان نیز یاد کرد. آنها بخاطر اعتیاد والدین و بالطبع نابسامانی در وضعیت معاش خانواده سعی می کنند با تلاشهای روز افزون بر دار قالی از سقوط خانواده جلوگیری کنند و سرانجام نیز در عنقوان جوانی به امراض ریوی، کمردرد و ... دچار می گردند. در صورت سقوط خانواده سرنوشت وحشتناک ازدواجهای اجباری با افراد مسنی که پولدار هستند، در انتظار آنها می باشد.

آری، امروز این چنین مرک سیاه بر فراز آسمان ما سایه افکننده و خانه به خانه قربانی می گیرد و آماده می گردد تا نسل بیشتری از جوانان و نوجوانان ما را در کام خود کشیده و توان حرکت و رشد را از ملت ما گرفته و ما را مردمانی ضعیف، زیون و زمینگیر سازد. از این روست که به تمامی هستی و دستاورد های تاریخی و فرهنگی ما هجوم آورده اند و سعی دارند ما را از درون تهی سازند و تیشه به ریشه ما بزنند.

پ کا کا و دمکراسی آمریکایی

عبدالله اوجلان رهبر ۵۰ ساله حزب کارگری کردستان ترکیه سرانجام در نیمه های شب ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ توسط یک عملیات آدم ربایی از سفارت یونان در کنیا به ترکیه انتقال داده شد. روز ۱۶ فوریه دولت ترکیه رسماً انتقال اوجلان به ترکیه را اعلام نمود. وی بعنوان دشمن شماره یک دولت ترکیه به حساب می آید.

اوجلان بعد از فشار و تهدید به حمله نظامی به سوریه، محل اقامت اوجلان، مجبور به ترک آنجا گردید. ابتدا به روسیه رفت که آنجا نیز تحت فشار آمریکا پذیرفته نشد. سپس وی روانه اروپای غربی شد به امید آنکه شاید در این مهد دمکراسی پناهی بیابد. ولی آنها نیز تحت فشار آمریکا، که از ابتدای خروج اوجلان از سوریه خواهان تحویل وی به ترکیه بود، نتوانستند به وی پناهندگی اعطا نمایند.

عاقبت اوجلان به یونان، که با ترکیه بر سر قبرس ناسازگاری دارد، پناه آورد. وی توسط برخی عوامل در حکومت یونان به سفارت یونان در نایروبی، پایتخت کشور آفریقایی کنیا، انتقال داده شد و بمدت ۱۲ روز در آنجا بسر برد. نایروبی بعد از انفجاری در مقابل سفارت آمریکا که به قتل چندین آمریکایی انجامید، کاملاً تحت کنترل نیروهای امنیتی آمریکا قرار داشت. با توجه به این وضعیت عبدالله اوجلان به کنیا انتقال داده شد. این عمل یونان بسیار مشکوک بنظر رسیده و نمیتواند بدون هماهنگی با سازمان امنیت آمریکا صورت گرفته باشد عبدالله اوجلان با همکاری مأمورین سازمان

سیا آمریکا و موساد اسرائیل روده شده و سر از زندان در ترکیه در آورد. آقای اجویت، نخست وزیر ترکیه در مصاحبه ای اظهار داشت که دستگیری اوجلان بدون کمک های خارجی میسر نبوده است.

اوجلان که دارای تحصیلات علوم سیاسی از دانشگاه آنکارا است، سازمان پ کا کا را برای احقاق حقوق ملی کردهای ترکیه بنیانگذاری نمود. این حزب از ابتدا فعالیت های گسترده نظامی بر علیه دولت ترکیه را اساس قرار داد. نبردهای خونین پ کا کا با ارتش ترکیه تاکنون به قیمت جان هزاران نفر از دو طرف انجامیده است.

سرانجام اوجلان، رهبر کردهای ترکیه، نتایج معینی را که از پیش نیز مطرح بودند تأیید می کند.

آمریکا با ادعای حفظ دمکراسی و نظم بین المللی برای کردهای عراق منطقه آزاد شده اعلام و آنرا تضمین می کند. برای اعاده حقوق ملی کوزووها کنفرانس بین المللی گذاشته و در این رابطه آماده بمباران یوکسلاوی میگرد. اما از جانبی دیگر رهبر کردهای ترکیه را که تحت شدیدترین فشارهای ملی از جانب دولت ترکیه هستند، روده و به ترکیه تحویل می دهد. این نشانگر آن است که برای آمریکا در درجه اول منافع سیاسی و اقتصادی اش در همه نقاط جهان تعیین کننده است نه منافع این یا آن ملت.

پ کا کا از ابتدا برنامه خود را فقط بر اساس مبارزه نظامی قرار داد. حاصل این جسک چندین ساله نشان داد نه کمک

مسلحانه ممکن تأثیراتی داشته باشد ولی با در نظر گرفتن شرایط کنونی و بخصوص با توجه به اینکه ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو است، عملیات نظامی بر علیه ارتش ترکیه و از این طریق تسلیم کردن ترکیه به خواستهای پ کا کا به موفقیت نخواهد رسید.

تغییر شرایط بین المللی هیچ تغییری در برنامه های پ کا کا بوجود نیاورد. آنها در جهت استفاده از امکانات سیاسی بین المللی بطور جدی فعال نگشتند. کوزووها نشان دادند که چگونه میتوان از اختلافات بین حکومتها و شرایط جدید جهانی بسیار خوب به نفع ملت خود سود برد. اقامت اجباری اوجلان در اروپا و متعاقباً فعالیت گسترده سیاسی پ کا کا مسئله کردها را به مسئله بین المللی تبدیل می ساخت. اینرا ترکیه نمی توانست بپذیرد و بدین دلیل از ابتدا با اقامت اوجلان در اروپا و از این طریق با بین المللی شدن مسئله کردها مخالفت نمود.

واقعیت این است که عبدالله اوجلان و یارانش در مدت ۱۵ سال پ کا کا را از یک جمع کوچک به یک حزب بسیار بزرگ فرارویاندند. این حزب امکانات و توانایی های بسیاری دارد. با دستگیری و حتی نابودی اوجلان جنبش کردها به پایان نخواهد رسید. این عمل دولت ترکیه باعث

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

پ کا کا و ...

کسترش و وحدت بیشتر کردها شده و خواسته‌های آنها در مرکز توجه افکار بین المللی قرار گرفت. بعد از دستگیری اوجلان کردهای مقیم اروپا تظاهرات خشونت آمیزی برپا کردند. بعضی مراکز اداری و سفارتخانه های یونان را اشغال کردند که پلیس نیز در کمال خشونت با آنها رفتار نمود. در تلاش برای ورود به سفارت اسرائیل در برلین مأمورین اسرائیلی محافظ سفارتخانه در کمال خونسردی به روی آنها آتش گشوده سه تن را کشته و چهارده تن را هم زخمی نمودند. این برخورد گستاخانه اسرائیل نه تنها از جانب کشورهای دوستدار حقوق بشر اروپایی محکوم نشد بلکه حتی مورد انتقاد هم قرار نگرفت. ولی در عوض قرار است که صدها کرد به اتهام بهم زدن نظم عمومی محاکمه شوند. بنا به منابع خبری کردها هم اکنون حتی کردستان ایران نیز در اثر این وضعیت ناآرام است و تظاهراتی در شهرهای کردنشین صورت می گیرد. در تهران مقابل سفارت ترکیه بیش از ۵۰۰۰ نفر در اعتراض به روده شدن اوجلان تجمع نمودند. اکنون رهبری پ کا کا باید تصمیم بگیرد که به چه شکل مبارزه کردهای ترکیه را به پیش خواهد برد. بنا به اطلاعات موجود بخشی از رهبری میخواید به شیوه سابق ادامه دهد و جنگ را به مناطق و شهرهای ترک نشین بکشانند و به اصطلاح جنگ را به خانه دشمن بکشانند و بخشی دیگر به فعانیت های سیاسی و دیپلماتیک بین المللی اهمیت بیشتری می دهد

ادامه از صفحه ۲۱
نبرد گوك دفعه ...

5- TSSR-nin Tarihi, I-nji tom, Asgabat-1959 s.427-32

۶- همانجا ص. ۶۳-۲۶۲

۷- همانجا ص. ۲۶۴

۸- عبدالعظیم رضایی، تاریخ ده هزارساله ایران، تهران، ۱۳۷۳ ص. ۹۱-۹۰

۹- همانجا ص. ۶۳-۲۶۲

۱۰- همانجا ص. ۹۶

۱۱- هوشنگ مهملی، عبدالرضا-

تاریخ روابط خارجی ایران، تهران ۱۳۵۵، ص. ۲۷۱

۱۲- جنگ در ترکمانیه (نسخه خطی) ص. ۴۳-۲۴۲، برگرفته از: آراز محمد سارلی، تاریخ ترکمنستان، تهران، ۱۳۷۳

۱۳- آراز محمد سارلی، تاریخ ترکمنستان، ص. ۱۹۰

14- TSSR-nin Tarihi...s.114 ve 132

۱۵- همانجا ص. ۳۳-۱۳۲

۱۶- آراز محمد سارلی، تاریخ... ص. ۳۷-۲۳۶

۱۷- همانجا ص. ۳۰۰-۲۹۰ (خلاصه)

۱۸- ۱۹-۲۰- همانجا ص. ۳۱۱-۲۵۶

۲۱- برگرفته از همانجا ص. ۳۱۸: نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی ایران تحت عنوان "سفرنامه روسیه برای تبریک فتح گزک تپه" شماره ۷۳

۲۲-۲۳: همانجا ص. ۳۱۸

کسترش مبارزه مسلحانه، همانطور که تاکنون نشان داده، ره بجایی نخواهد برد. بایستی که به فشارهای دیپلماتیک و سیاسی نیز توسل جست. پارلمان اروپا خواهان فشار آمریکا بر دولت ترکیه در جهت حل مسئله کردها است و همچنین محاکمه عادلانه و علنی اوجلان شد.

متراد

تولیدات پنبه کمتر شده است

پنبه یکی از محصولات استراتژیک کشور است ولی به صرفه نبودن کاشت این محصول باعث شده است که بسیاری از پنبه کاران ترکمنصحرا بجای تولید پنبه محصولات دیگری کاشت می کنند. ترکمنها که پیش از انقلاب بیش از نیمی از پنبه کشور را تولید می کردند هم اکنون بخاطر پائین بودن نرخ پنبه، واردات بیش از حد این محصول از خارج و حمایت نکردن دولت از پنبه کاران، کشاورزان منطقه را مجبور ساخته تا تولیدات پنبه را تقلیل دهند. این در حالی است که ایران هر ساله (بنا به آماری که در نهمین کرد همایی پنبه در شمال کشور اعلام شد) ۱۱۵ تا ۱۳۰ هزار تن پنبه وارد کشور می کند. دولت در حمایت از کاشت پنبه هیچگونه پشتیبانی از پنبه کاران ترکمن به عمل نمی آورد.

نویسنده: ر. الف. جانلی

پیک لحظه درگذر زمان!

یکی به اعتراض برخاست و قاطعانه گفت «نه باباجان! اینطورا هم که تو میگی نیست، این بدبخت از همه چیز بی خبره. این اطرافیان او هستند که این بلاها را بر سر مردم و مملکت میارند».

پیر مرد ایچمک پوش در جوابش گفت «ای بابا کجای کاری، همه رادیوهای خارجی چپ و راست خبر می دهند و از اوضاع نابسامان مملکت می گویند. اگر گوش شنوا داشت که می شنید. او اصلا خیرخواه مردم نیست، او همیشه خواسته زور بگه، مثل باباش. آخر کارش را هم میدونم که بهتر از باباش نخواهد بود».

جوانی که تنها یک کاپشن زنبی بر تن داشت و صورتش از سرما تقریبا کیود شده بود، گفت «خمینی هم گفته که به تمام خانه ها شیر نفت مجانی می کشه تا مردم را از این بدبختی نجات بده». یکی دیگر برگشت و در جواب حرفهای جوانک گفت «بین پسرم حرف آخوند ها را هیچ بارر نکن. اگر او خودش روکار بیاد، اونوقت خواهی دید که اوضاع از اینهم که هست بدتر میشه، اونوقت است که آرزوی همین درران بدبختی را خواهی کرد. کار که بدست آخوند جماعت بیفتد، هیچوقت به جایی نمیرسه».

جوانک گفت «ولی چرا همه مردم دنبال خمینی اند. دیشب رادیو بی بی سی می گفت که در تمام شهرهای بزرگ طرفداران خمینی جمع شده اند و در برخی شهرها تظاهراتی به طرفداری از او برپا کرده اند».

آن مرد دوباره به جوانک رو کرد و گفت «تظاهرات شاید کمکی بکنه به اینکه مسئولان حرفهای مردم را بشنوند ولی با تظاهرات که کار بجایی نمیرسه. اگر بخواد بشه باید کاری بکنند که کار باشه. تازه همانطور که گفتیم به این آخوند جماعت هم نمیشه اعتماد کرد. مکه همین چند روز پیش نبود که آنقلیج آخوند فتوای قتل چهار نفر از کمونیستها را داد و گفت که ریختن خون آنها حلال است و هرکس آنها را بکشد جایز در جنت است. مکه این چهار نفر کی هستند، همین جوانهایی مثل خودتو هستند، بقیه در صفحه بعد

روزکاری بود، روزهای سخت از پی روزی دیگر، روزگار سخت و تار، قصد پایانی نداشت انکار، بخت مردم نیز بسان روی کریه بدخواهان تیره و تار، دیو استبداد بر جان مردم سوار، مشکل کرائی و کمبود بر زندگی مردم غالب، جان مردم از این همه سختی آمده بود به لب.

پدر خانه در تلاش برای تأمین رزق روزی، مادر خانه در غم سلامت و امنیت فرزند و شوهر. فرزندان دل نگران، با بیم و امید چشم به آینده، اما تنشسته بودند به امید دیگران در خانه. در تلاش و تکاپو برای بهبود وضع نابسامان، یاور پدر و مادر در امور خانواده.

*

در سوز سرما و زیر ریزش باران با دو کالن نفت به نفت فروشی رسید. مقابل آن صف عریض و طولی برپا بود. پیر و جوان، زن و مرد در صف به انتظار ایستاده بودند. او نیز در صف ایستاد. کالن هایش را روی زمین جلو پاهایش گذاشت. دو دستش را در جیب های کاپشن آمرکایی اش فرو کرد. حرکت صف به جلو میلیمتری بود، او با هر حرکت با پاهایش کالون ها را به پیش هل میداد. نفت فروشی درست سر نبش چهارراهی قرار گرفته بود. صف تا به خیابان آطرفتر امتداد یافته بود. هرچند هوا سرد بود ولی بازار بحث و گفتگو در صف گرم و داغ بود.

یک مرد جوان که خود را در پالتوی پشمی بلندی پیچیده بود و کلاه چوبانی بر سر داشت بلند بلند می گفت «این وضع لعنتی تقصیر دولته». یکی دیگر با صدای نسبتا لرزان می گفت «تا شاه بر قدرت است وضع همین است که هست، حتی انتظار بدتر از این را هم باید داشته باشیم. مملکت این همه نفت دارد و به تمام دنیا نفت میده ولی مردم خودش بی نفت اند».

پیرمردی که خود را در ایچمکش پیچیده بود می گفت «بابا اون مردیکه نفت را می فروشه به خارجی ها، یک بخش از پولهای نفت را می ریزه به خرانه اش و خرج اسلحه می کنه و مابقی را هم به جیب مبارکش. لابد پیش خودش هم میکه کور بابای مردم»

ادامه از صفحه قبل

یک لحظه ...

اونها هم بچه های خودمان هستند. اگر بخواد کاری بشه باید همه دست در دست هم بدهند. آنها که هی میکنند آزادی، پس آزادی را برای کی میخوان، آزادی را فقط برای خودشان میخوان؟ ...»

پسرجوان بلافاصله گفت « حرفهای شما درست ولی آنافلچ آخوند طرفدار شاهه، شاه هم مخالف کمونیستهاست. آنها می گویند که کمونیستها بیدین اند، اینجا مسئله دیانت مطرح است، پدر جان».

« مکه شاه مسلمان نیست، که هست، پس چرا با خمینی در افتاده، چرا خمینی ضدشاه مبارزه می کنه. مسئله مسئله سیاست است پسرجان. الان همه مردم آزادی میخوانند، آزادی هم اینکه همه آزاد باشند، حرفشون را آزادانه بزنند، نمایندگانشان را آزادانه انتخاب کنند و آزادانه بر کنار کنند، نه اینکه یکنفر برای همه مردم و بر کل کشور تصمیم بگیره».

یکی از آنطرفتر با صدای بلندی گفت « همه اش زیر سر انگلیسی هاست. زیر زیرکی کار می کنند، آشوب و بلوا پیا پی می کنند، آبو گل آلود می کنند تا بلکه برای خودشان ماهی بگیرن».

مرد میان سال و خوش لباسی که حتی کفشهایش هم تازه واکس زده شده بود و به تیپش نمی خورد که در صف برای نفت باشار و تا آن لحظه با تمام حواسش به حرفهای همه گوش کرده بود به یکباره تقریباً فریاد بر آورد « فقط انگلیس نیست، نقش آمریکا خیلی بیشتر از انگلیس است. همه چیز ما وابسته به آمریکایی ها شده، همه چیز را آنها دیکته می کنن. اصلاً عامل بدبختی ما آنها هستن. انگلیس دیگر خیلی وقته پرونده اش بسته شده است. همه چیز زیر سر آمریکاست. شاه هم مهره آمریکاست. بیخود نیست که مردم شعار استقلال می دهند، مستقل شدن از کی؟ خوب معلومه دیکه از آمریکا».

خلاصه بحثها تمامی نداشت. او با دقت تمام به صحبت هایی که در صف می گذشت گوش می داد. به چهره های آنهايي که صحبت می کردند دقیق می شد. می دید که بعضی ها واقعا از ته قلب و با تمام وجود نظراتشان را بیان می کنند. بصراحت می شد دید که آنها حاضرند حتی جانشان را بر سر حرفهایی که میزنند بدهند. عده ای هم فقط برای بازار گرمی و بحث داغ کنی چیزی می پزدند. او تمام وقت خاموش ولی نه گوش بود. اصلاً

نفهمید چطوری وقت گذشت، سرما را احساس نکرده بود. نگاهی به ساعتش انداخت دید که بیش از سه ساعت تمام در صف منتظر بوده و تازه به ابتدای صف رسیده بود. نفت فروش با صدای بلند اعلام کرد که نفت تمام شده است و معلوم نیست که تانکر بعدی نفت کی از راه میرسد. تعدادی از حاضرین جلو صف شروع به غرغر و پرخاشگری نمودند. بعضی ها هرچی از دهنشان بیرون پرید نثار نفت فروش بیچاره کردند. او با صدای بلند و آمرانه خطاب به آنها که فحش می دادند گفت « او هم که میخواهد نفتش را بفروشد و نونی در بیاورد. تقصیر اون چیه که بهش بد و بیراه می گویند. علت بی نفتی را نه در نفت فروش بیچاره بلکه در کسان دیگر و جاهای دیگر جستجو کنید. او هم یکی از امثال خودماست. ناراحتی و خشمستان را متوجه مسئولان اصلی و بالانشین ها که مسبب تمام این بدبختیها هستند بکنید، نه این نفت فروش بیچاره».

جماعت خشمگین و پرخاشگر یک لحظه ساکت شدند و به پسر جوانی که این همه مطمئن و آمرانه صحبت میکرد نگاه کردند. او صحبتهایش را ادامه داد « کشور روی نفت شناور است ولی مردمش بی نفتی می کشند، ما خودمان دوسوم گندم مملکت را تولید می کنیم ولی دچار کمبود نان هستیم. اینهمه رودخانه و منابع طبیعی وجود دارد، این همه پول در مملکت است ولی باید درد کم آبی را تحمل کنیم ما جوانها درس می خوانیم و فارغ التحصیل میشویم ولی کار نیست، آخر بدبختی ما که یکی دو تا نیست، چرا باید چنین باشد چرا یک عده در ناز و نعمت و بی دغدغه زندگی کنند و اکثریت ما مردم با این همه درد و بدبختی دست و پنجه نرم کنیم. اگر امکانات نبود، اگر خود ما این همه گندم تولید نمی کردیم، اگر منابعی وجود نداشت، اگر پول توی مملکت نبود یک چیزی، ولی همه چیز هست ولی این چیزها بطور عادلانه تقسیم نمی شود. در ادارجات مثل توپ فوتبال از اینجا به آنجا شوت می کنند، اگر صدای اعتراضی از ما بلند شود خفه می کنند، خلاصه همیشه چماقی است که ما را مجبور کنند همه این مصائب را بپذیریم. ولی تا کی میخواستیم زیر این بدبختی ها تحمل بیاوریم!»

همه ای در میان افرادی که به او گوش میدادند برخاست. تعدادی می گفتند، درست است، راست میگویم و ...

بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

یک لحظه ...

یکی از این افراد گفت «حتما دانشجوست که ضد دولت حرف می زند». مرد میانسالی که جزو دسته خشمگین نبود گفت «این همه مردم ضد دولت و آخوند صحبت کردند تو چیکت در نیامد، تازه کیریم دانشجو باشد چه فرقی می کند حرفهای او عین حقیقت است به آنچه که درست است باید گفت درست است. تازه با پرخاشگری به نفت فروش بیچاره مشکل بی نفتی ما که حل نمیشه، میشه».

«آقا جان از کجا می دانی که همین آقای نفت فروش نصف نفت های دریافتی اش را گرفته و احتکار نکرده نباشه، تا به قیمت بالاتر بفروشه». پیرمردی که بشدت عصبانی بود اینرا گفت و پاهایش را محکم به زمین کوفت و به شتاب رفت.

اکثر کسانی که در صف بودند بتدریج هر یک به سویی رفتند. او مثل دیگران راه خانه شان را در پیش گرفت و باخود می گفت «از ماست که برماست». قدری که راه میرفت بیاد گفته مادرش افتاد «هیچ نفتی برای امروز نداریم، هرچور شده باید نفت بیاری». فکر کرد چگونه می تواند نفت تهیه کند. بیاد یکی از دوستانش به نام رحمان افتاد. پدر رحمان همیشه بشکه ای نفت می خرید. با خود گفت میروم پیش او و خواهش می کنم چند لیتری نفت به او قرض بدهد. همین کار را هم کرد. خوشحال بود که دست خالی به نزد مادرش بر نمی گردد. نفتی برای آن روز یافته بود و از سرزنش های مادرش هم راحت شده بود. به خانه رسید کفش و لباسهایش را کند، تازه فهمید که حسابی سردش شده، پاهایش تقریبا یخ زده بودند. کنار علاء الدین رفت و آنرا پر از نفت کرده و روشنش کرد، با گرمای آن خودش را گرم نمود. مادرش چایی داغی درست کرد و برایش آورد و گفت بخور پسرم که گرم بشه.

همانطور که آرام آرام چایی اش را میخورد به حرفهای مردم در صف فکر می کرد. با خود می اندیشید آنانی که نفت کیشان نیامده، الان توی سرما چکار می کنند، مخصوصا خانواده هایی که بچه دارند یا پدربزرگ و مادربزرگهایی که احتیاج به اتاق های گرم دارند. توی افکارش به وضعیت تیره و تاری که بر مردم حاکم بود لعن و نفرین می گفت. به یکباره از مادرش پرسید:

«مادر جان، امروز کسی سراغ مرا نکرده؟»

- چرا مادر، تاشلی چندین بار زنگ زد، بار آخر که تلفن کرد گفت به تو بکم شب خانه باشی احتمال دارد بیاد.

شب، سیاه و تاریک، زیر بارش یکنواخت باران و چراغهای کم سوی برق خیابان، غم انگیز می نمود. زوزه های سکهای ولگرد از چند خیابان آنطرفتر بکوش میرسید. تک و توک رهگذری در خیابان به چشم می خورد که هرکس زیر چتر باران با شتاب به سوی مقصدش روان بود.

امان دردی تا از خانه قدم به خیابان گذاشت سیکاری در آورد و روشن کرد، یقه کاپشن آمریکایی اش را بالا زد و تا می توانست کردنش را پایین کشید بطوری که گوشه های او سرما محفوظ بماند. آرام آرام قدم بر می داشت و در حین رفتن پکی به سیکارش می زد و با ولع خاصی دود آنرا تو می داد. سیکارش را هم طوری در دستش پناه داده بود که از کزند قطره های باران در امان باشد.

در زیر چراغ برقی ایستاد و نگاهی به ساعتش انداخت، دید که وقت کافی برای رسیدن به قرارش دارد. با این وجود قدمهایش را کمی چابکتر کرد، بهمان میزان هم افکارش هم سریعتر روی موضوعات مختلف بگردش درآمده بود. قرارش در خانه مهندس خیامی بود. با مهندس در یک رستوران آشنا شده بود. یک شب با عمویش رفته بودند به رستوران تا لپی تر کنند، همه میزها پر بودند. پشت میزی مردی تنها نشسته بود. او و عمویش رفتند و پرسیدند آیا تنهاست؟ بعد از اینکه فهمیدند او تنهاست اجازه خواستند که آنها هم پشت همان بنشینند. آنها سفارش غذا و مشروب خود را دادند. بعد از مدتی صحبت میان آنها باز شد بطوریکه همدیگر را چند پیک مهمان کردند و سلامتی همدیگر نوشیدند. صحبتهایشان کل انداخته بود. مهندس که مردی چهل و پنج ساله بنظر می رسید، موهایش کم پشت بود و سرش از جلو تا حدودی خالی شده بود. او از امان دردی و عمویش خیلی خوشش آمده بود. عموی امان دردی مرد شوخ و بذله گویی بود که هر جمعیتی را با حضور خودش شاد و سرحال می کرد. مهندس خیامی از بحث هایی که با امان دردی داشت فهمید که او اطلاعات وسیعی دارد و دارای منطق و استدلال روشن است.

مهندس نیز از خودش برای آنها تعریف کرد. او از شهر خودش

نقیه در صفحه بعد

بقیه از صفحه قبل

یک لحظه ...

بخاطر شرکت در به اصطلاح کارهای خرابکارانه تبعید شده بود و در این شهر کاری در اداره کشاورزی یافته بود. زن و بچه اش هنوز در شهر خودشان مانده بودند ولی برای دیدار او هر ماه یکبار می آمدند. او بطور کلی آدم کم حرف و کم ادعایی بود. بعد از آشنایی با امان دردی در رستوران چند بار هم همدیگر را در نمایشگاه کتاب دیده بودند و هر بار هم بحث هایی در زمینه های مختلف باهم داشتند. بعد از آن دوستی و رفاقتی بین آنها بوجود آمد. مهندس به او گفته بود که در صورت نیاز به کمک میتواند به او بگوید، هرچه از دستش برآید دریغ نخواهد کرد. بعد از آن بعضی وقتها جلساتی را در خانه مهندس برگزار می کردند، خود او هم در این جلسات مشارکت می کرد. بویژه در کارهای چاپ و تکثیر تجربه خوبی داشت که برای امان دردی و رفقایش کمک بزرگی بود. امان دردی غرق در افکار خودش بود که یکبار خود را در مقابل خانه مهندس یافت. وارد اتاق شد، دید همه کسانی که قرار بود بیایند در محل حاضرند و دور کرسی جمع نشسته اند. امان دردی بعد از سلام و احوالپرسی خودش را کنار کرسی جابجا کرد.

تاشلور رو به امان دردی کرد و گفت: « داشتیم درباره شیوه های مبارزه و وقوع احتمالی قیام و انقلاب صحبت میکردیم. همه اخبار و شواهد نشان از نارضایتی عمومی و شکل گیری زمینه های یک شورش عمومی میدهد. پیشروان مردم باید مردم را مسلح کنند و آنها را به جنبش مسلحانه هدایت نمایند. تقریباً همه ما چهارنفر چنین ارزیابی از وضعیت داریم. نظر تو چیست؟ »

در مورد قسمت اول، این واقیت روشنی است. فشارهای اقتصادی، کمبود و گرانی اجناس کمر مردم را خم کرده است. مردم براحتی نارضایتی خود را اعلام میدارند. حتی خیلی ها بدون اینکه ترسی از ساواک و پلیس داشته باشند جسورانه نظرات و اعتقاداتشان را بیان می کنند. در همه جا بحث و فحش در جریان است. وقوع قیام و شورش توده ها امری تصادفی نیست. همین عقاید، بحثها، درخواستها و دادخواستهاست که حرکتها و شورشهای سیاسی را می آفریند. مردم ابتدا باید دریابند و احساس کنند که چه عللی برای حرکت وجود دارد. وانگهی منطق تدارکات و باور به لزوم چنین اقدامی علت های دیگری است که

در این رابطه مطرح هستند. اما در مورد قسمت دوم، مبارزه را نمی شود به یک شکل محدود کرد. شاید مبارزه مسلحانه به شکل عمده مبارزه تبدیل کرده ولی الزاماً چنین نیست. باید از همه اشکال مبارزه استفاده کرد، از جمله مبارزه مسلحانه. این شکل از مبارزه شاید توسط رژیم به مردم تحویل شود. ولی مادام که توده مردم مجبور به آن نباشند، کاربرد آن می تواند به سرکوبی جنبش توده ها تبدیل گردد. خوب این چکیده برداشتهای من بود. حالا اگر موافق باشید روی کارهای خودمان صحبت کنیم.

تاشلی ضمن موافقت یا پیشنهاد او گفت: موضوعات زیادی است. ولی مسأله برخورد با صحبتهای آخوند نقشبندی خیلی اهمیت دارد.

مهندس خیامی با صدای گرفته اش گفت: صحبتهای آخوند نقشبندی روشن است. مسأله این است که ما میخواهیم چکار کنیم. او حرفهای بی ربطی زده که شاید هیچ کس هم به آنها توجهی نکند.

حرفهای او شاید بی ربط و پوچ باشد. اما تأثیر متضادی در بین مردم داشته است. هرچی باشد او امام جمعه اهل تسنن است. اکثریت مردم به حرفهایش احترام و اعتبار قائلند. بنابر این همیشه همینجوری از کنارش گذشت. هدف آخوند از اعلام این موضع خیلی روشن است. بسیج ترکمن ها و جلوگیری از حرکت جوانان ترکمن توسط والدین و بزرگترهاشان و به عبارت دیگر ایجاد اختلاف بین جوانها و بزرگترها ...

قبل از اینکه امان دردی حرفهایش را به اتمام برساند، تاشلی پرید وسط حرفش و گفت « ضمن تأیید این حرفها باید اضافه کنم که من خود شاهد چندین درگیری بین دختران و پسران جوان با پدر و مادرشان بودم. سرچشمه همه این دعوها و اختلافات همین حرفهای آخوند آقااست.»

مرد جوانی که همه او را دکتر صدا می کردند نگاهی به امان دردی کرد. گویا با نگاهش از او اجازه میخواست که صحبت کند. دکتر مرد میانسالی بود که زمانی در رشته پزشکی درس میخوانده ولی بعلت فعالیت های سیاسی از دانشکده اخراج شده و نتوانسته بود تحصیلاتش را به اتمام برساند. بهمین خاطر همه دوستانش او را به شوخی دکتر خطاب می کردند. آدم با معلومات و پر استعدادی بود. قیافه ای مهربان با چشمهای درشت و موهای

بقیه در صفحه بعد

بقیه از صفحه قبل

یک لحظه ...

صاف و همیشه کوتاه و صدای گرمی داشت، صحبت‌هایش همیشه متین و سنجیده بود. دکتر از نگاه امان دردی دریافت که می‌تواند صحبت کند.

- ببینید یولداشلار قضیه خیلی ساده و روشن است. آخوندآقا حرف‌هایش را زده و فتوایش را صادر کرده است. ما باید نسبت به این فتوا اعلام موضع کنیم. ما باید به مردم توضیح دهیم که آدم‌ها را نمیتوان برحسب عقیده ای که دارند به مرگ محکوم کرد. ما باید توضیح دهیم آزادی عقیده و بیان حق مسلم هر فردی است. آنان که مورد تکفیر قرار گرفته اند فرزندان همین مردم هستند و برای آزادی و بهبودی همین مردم تلاش می کنند.

امان دردی نگاهی سریع به دکتر و بقیه انداخت و گفت:

- ظاهراً اختلاف نظری نیست. پس یکی قبول کند که اعلامیه را بنویسد و سعی کنیم حداکثر فردا شب آنرا تکثیر و توزیع کنیم.

همه با این پیشنهاد موافقت کردند و قرار شد قربانکلدی اعلامیه را بنویسد و مهندس خیامی بقیه کارهایش را انجام دهد.

قربانکلدی جوانی بود که تازه خدمت وظیفه اش پایان رسانده بود. دیلمه ادبی بود، نکارش و انشای زیبایی داشت. او دوست داشت که بنویسد، هراز گاهی اشعاری هم برای خودش می سرود.

قربانکلدی از زمانی که با این جمع بر خورده بود شب و روز نداشت دائم در جنب و جوش و فعالیت بود. گروه های زیادی از دانش آموزان و معلمان تشکیل داده بود و با آنها برنامه های منظم کتابخوانی و بحث برقرار کرده بود. هر وقت هم که به مسئله غامضی بر میخورد با امان دردی در میان می گذاشت به او خیلی اعتقاد و احترام قائل بود و تقریباً همیشه هم پاسخی برای مشکلاتش می یافت. قربانکلدی قرار و مدارهایش را با مهندس گذاشت و رفت به اتاق دیگر تا اعلامیه را بنویسد. زمانی که دیگران به صحبت و بحث مشغول بودند او روی نوشتن اعلامیه کار میکرد. ساعت دو نیمه شب تقریباً همه چیز تمام شده بود.

صبح روز بعد شهر رنگ و روحیه دیگری داشت. تمام دیوارهای شهر پر از شعار بود و در هر خانه ای برک اعلامیه ای.

یکی از کارهایی که امان دردی و رفقایش انجام داده بودند ایجاد نمایشگاه کتاب در چند نقطه شهر ز جمله در باغ ملی شهر بود. در آغاز کارشان استقبال نمی از نمایشگاه کتاب شده بود ولی

بتدریج بازدید از نمایشگاه زیاد و زیاده تر شده بود، بطوری که فروش کتاب بطور بی سابقه ای گسترش یافت. در نمایشگاه کتاب نمایشگاه عکس هم برقرار شده بود. عکسهایی از زندگی و کار مردم در نقاط مختلف کشور. حالا دیگر نمایشگاه به پاتوق روشنفکران و کتاب دوستان شهر تبدیل شده بود. مرکز بحث و فحص های گرم و مختلف. پیر و جوان، مرد و زن به نمایشگاه می آمدند. اگر چیزی هم نمی خریدند، حداقل به آنجا سر میزدند. در نمایشگاهی که در دانشگاه شهر برگزار شد نمایش فیلم نیز براه افتاده بود. خلاصه آنکه خون جدیدی در شریانهای فرهنگی و سیاسی شهر به جریان افتاده بود.

امان دردی طبق عادت روزانه سری به نمایشگاه کتاب زد و با دوستانش خوش و بشی کرد. قربانکلدی که تقریباً همیشه در آنجا حضور داشت با دیدن امان دردی با عجله بطرفش آمد و او را بکناری کشید و گفت امروز صبح یکی آمد و گفت تو را میخواهد ببیند. اسمش بزرگن بود.

- نفهمیدی چکار داشت؟

- فقط گفت که میخواهد تو را ببیند و صحبت کند. منم گفتم که تو چه ساعتی می آیی.

در همین حین که آنها صحبت می کردند پسر جوانی به آنها نزدیک شد و مؤدبانه سلام گفت. قربانکلدی گفت:

همین پسرده است که سراغ ترا گرفته بود.

امان دردی نگاهی به او کرد و جواب سلامش را داد و دستش را دراز کرد. بزرگن گفت «اگر وقت داشته باشید چند کلمه با شما صحبت داشتم» امان دردی گفت «بفرمایید»

- راستش یک عده از دختران علاقمندند که سهمی در فعالیت نمایشگاه داشته باشند و همچنین میخواهند درباره بعضی مسائل سیاسی بحث کنند. نمیدانم شما میتوانید به جلسه آنها بیایید و کمکشان بکنید.

امان دردی قرارهایش را با او گذاشت و از هم خداحافظی کردند. روز بعد بزرگن به محل نمایشگاه آمد و امان دردی را به همراه خود به جلسه دختران برد. وارد خانه ای شدند که نه بزرگ و نه کوچک بود. بزرگن خطاب به امان دردی گفت «بفرمایید تو» و او را راهنمایی کرد با اتاقی که در سمت چپ قرار داشت. امان دردی در را باز کرد دید که دور تا دور اتاق پر است.

بقیه از صفحه قبل

یک لحظه ...

محلّی که زیر لبه پنجره خالی بود رفت و نشست. با نگاهی سریع چهره هایی را که در اتاق نشسته بودند از نظر گذراند و در آخر نگاهی به بزرگن انداخت که جلو در ایستاده بود. بزرگن گفت «من میروم و تا دو ساعت دیگر بر میگردم». با گفتن «خوش» در را بست و رفت. امان دردی با لحنی آرام و مطمئن گفت: بفرمایید من در خدمت شما هستم.

دختری که درست روبروی امان دردی نشسته بود، روسری ابریشمی اش به پشتش افتاده بود و موهای سیاه و بلندش از دو طرف شانه هایش نمایان بود. چشمانی درشت و سیاه، صورتی خوش ترکیب و سبزه داشت. بدون مقدمه، با صدای گیرا و شمرده شروع کرد: - با دخترها نیز می خواهیم در نمایشگاه کتاب و دیگر فعالیت ها سهیم باشیم. ولی نمیدانیم چگونه با شما پسرها مناسباتمان را تنظیم کنیم. از شما این پرسش را هم داریم که اصولاً چرا از نیروی دخترها استفاده نمی کنید و به آنها در فعالیتهایمان نقش نمی دهید. شما خوب می دانید که نیمی از افراد جامعه مان را زنها تشکیل میدهند. بدون شرکت زنها در هر جنبشی آن جنبش نمیتواند به موفقیت دست یابد. ما دخترها به این مسئله نیز آگاهییم که پسرها آزادی بیشتری نسبت به دخترها دارند. دختران گرفتار محدودیت های فوق العاده ای هستند. با این همه ما مشتاق هستیم که علیرغم محدودیتهای و فشارها در فعالیتهای سیاسی و فرهنگی مؤثر باشیم. بین ما هستند کسانی که خوش خط هستند، نقاشی شان خیلی خوب است. حتی عده ای نیز می توانند برای فروش کتابها در نمایشگاه بایستند. حضور یک یا چند دختر در نمایشگاه از همه لحاظ خوب است و مخصوصاً باعث می شود که پدر و مادرهای سخت گیر نسبت به دخترانشان آزادی بیشتری بدهند. نمیدانم نظرتان درباره این حرفها چیست؟ امان دردی جذب صحبت های دختره شده بود. توی دلش او را تحسین میکرد و با خود می اندیشید عجب دختر روشنفکر و آگاهی است. از حرفهای او به شوق آمده بود.

من همه حرفهای شما را قبول دارم. نظرتان کاملاً روشن و بی عیب و ایراد است. فقط نکته ای که باید دقت کرد اینک حضور دختران در نمایشگاه می تواند تأثیر معکوس هم بگذارد. وگرنه بنده حرفهایمان و انتقادهایمان کاملاً بجاست. من به سه خودم

سعی می کنم رابطه شما را با بچه های دست اندر کار نمایشگاه تنظیم کنم. موارد عملی را خود شما با آنها مشترکاً پیش خواهید برد. حقیقتش من بطور مستقیم در جریان نمایشگاه نیستم ولی مطمئن باشید که شما را کمک خواهم کرد.

دختران نگاهی به همدیگر کردند. یکی از آنها که چارقد ترکمنی به سر داشت گفت:

- ببخشید من اسم شما را نمیدانم، ولی اگر اجازه بدهید میخواستم یک سوالی بکنم.

- اسم من امان دردی است. خواهش می کنم بفرمایید.

- می خواستم پرسیم که غیر از نمایشگاه ما چگونه می توانیم فعال باشیم.

- همین حضور شما در این جمع خودش یک فعالیت است خانم. فعالیت هیچ شاخ و دمی ندارد. موضوع این است که آدم نسبت به محیطش و آنچه که در آن می گذرد بی تفاوت نباشد. یکی دیگر از دختران گفت:

- این حرف شما درست. ولی اگر آدم نتواند تأثیری بر محیطش بگذارد بی تفاوت نبودن چه فایده ای دارد. باید آدم به نحوی به محیطش تأثیر بگذارد ولی اینکه چگونه من نمیدانم.

امان دردی نگاهی به تک تک افراد انداخت. همه منتظر بودند که او چه می گوید. امان دردی نگاهش در نگاه دختری که درست روبروش نشسته بود، همان دختری که اول از همه شروع به صحبت کرده بود ثابت ماند. اسم آن دختر کل بی بی بود. بعد از لحظه ای نگاهش را از کل بی بی برگرفت و چنین گفت:

- انسانها به لحاظ جوهر خود دو گونه اند. انسانهایی هستند که فقط برای دیدار و برخورداری از لذتها و خوردن، خوابیدن و مردن به زمین خدا پا می گذارند. دسته دیگر آنهايي هستند که هدفشان اقامت مؤثر بعنوان اهل خاک در همین زمین است. این دسته قصدشان زندگی کردن به معنای واقعی است. دسته اول بسان مسافرائی که گذرا آمده اند و گذرا هم می روند، زندگی می کنند. اگر ما خود را جزو دسته دوم بدانیم آنوقت راههای تأثیرگذاری را هم خواهیم یافت. نه فقط تأثیرگذاری بلکه راه تغییر واقعیت را هم پیدا خواهیم کرد. البته این مهم فقط به اراده بستگی ندارد باید که دانش شناخت واقعیت و راههای تغییر آنرا هم فرا گرفت. دانایی توانایی است.

بقیه در صفحه بعد

بقیه از صفحه قبل

یک لحظه ...

جمع ساکت و یکپارچه گوش بود. امان دردی جمله آخرش را که ادا کرد با اندکی مکث افزود، امیدوارم پاسخ قانع کننده ای داده باشم.

هرکس سؤالی می کرد و امان دردی جوابی برایش می گفت. همه گرم گفتن و شنیدن بودند. بنظر میرسید که دختران از نشست خود کاملاً راضی هستند، احساس می کردند که چیزهای زیادی یاد گرفته اند، دستکم انگیزه جویندگی برای یادگیری در آنها بیدار شده بود. کل بی بی نگاه نافذی در امان دردی کرد و پرسید:

- نظر شما درباره هسته های مطالعاتی و کتابخوانی چیست؟

- این هم یکی از شیوه های دستیابی به دانش و آگاهی است.

اتفاقاً در برخی موارد خیلی مفید و سودمند هم است.

در همین لحظه بزرگن در را باز کرد و پرسید:

- آیا جلسه هنوز ادامه دارد یا اینکه تمام شده؟

کل بی بی گفت که بزودی تمام میشه. بعد رو به امان دردی کرد

- اگر خواستیم شما را ببینیم و یا اینکه نشستهایی مثل امروز داشته باشیم چگونه میتوانیم تنظیم کنیم؟

- هیچ مشکلی نیست، شما می توانید از طریق بزرگن پیغام بدهید یا اینکه مرا در نمایشگاه ببینید. من اکثراً طرفهای عصر در آنجا هستم.

دختران دلشان نمی خواست جلسه تمام شود. آنها سؤالات متعددی داشتند که هنوز عنوان نکرده بودند. فضای صمیمی و یکرنگی در جلسه بوجود آمده بود که کشش آنها را به ادامه صحبت و بحث تشدید می کرد. با این وجود امان دردی با تشکر از حسن اعتماد آنها و آرزوی موفقیت برایشان خداحافظی کرد و به همراه بزرگن رفت.

ادامه دارد

نویسنده: حسین صمدی

فرهنگ شاعران ترکمن

عبدالستار قاضی

قاضی ga.zi، عبدالستار پراوازه به قاضی غازی (سده ۱۳ هـ . ق ۱۹ م) شاعر ترکمن از تبار تکه. از خویشاوندان، زندگی و مرگ او آگاهی چندانی به دست نیست؛ همین اندازه می دانیم چندان دانش آموخت که به مقام قضاوت رسید و نزدیک به هفت سال در خمیوه داوری کرد. همچنین آورده اند که در میانه سده ۱۳-۱۹ یک چند در ولایت آخال (روستای کلته از بخش کوک تپه ۵ دفعه) روزگار گذراند.

تاکنون از همه سروده هایش تنها مثنوی بلندی نزدیک به ۲۲۰۰ بیت مشهور به «چکنامه» شناخته شده است. این مثنوی، سه شماری آن در فسیله نوشته اند.

در سال ۱۸۶۲ به یاد دو کارزار بزرگ فرمانبرداران بجنورد و قوچان با ترکمنهای تکه در دوره حکومت قاجاریه سروده شده است؛ شاید از همین رو است که بسیاری برجستگی «چکنامه» را در گزارش رویداد های آن روزگار میدانند نه در شعر ترکمنی. نخستین بار این مثنوی با «چکنامه» با الفبای فارسی و برگردان روسی ا. ن. سامویلوویچ A. H. Camo--o---

(۱۸۸۰ - ۱۹۲۸) به چاپ رسید. (پترزبورگ ، ۱۹۱۴)

گویا برای سرایش این مثنوی، شماری منابع عبدالستار چکننده دانسته و لقبش را غازی نوشته اند. برخی منابع نام وی را با حرفنوشته Kazi : Abdus-sattar : A. H. Camo : Abdusattar : Abdysettar : Camonizadny : AĞYUCE İttup ; AĞYUCE İttup ;

آوردند.

کتابشناسی او به فارسی

- بیکدلی، محمدرضا. ترکمنهای ایران. تهران: پاسارگاد، زمستان ۱۳۶۹: ۳۵۴.
- سارلی، ارازمحمد. تاریخ ترکمنستان. تهران: وزارت امور خارجه. مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۳.
- کسرائیان، نصرالله. ترکمنهای ایران. متن و شرح عکسها زیبا عرشی. تهران: بی نا، تابستان ۱۳۷۰: ۲۶.
- کلی، امین الله. تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن ها. تهران: علم، زمستان ۱۳۶۶: ۲۴۶.
- میرنیا، علی. طوایف ترکمن در دشت کرکان و خراسان. مشهد: اطلس، زمستان ۱۳۶۶: ۲۰۵.
- هیئت، جواد. سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۵: ۲۸۹.

مطلب زیر تحت عنوان «سخنی با ترکمن های خارج از کشور» از سوند به ما رسید که ما آنرا عینا به چاپ میرسانیم.

ایل کون

سخنی با ترکمنهای خارج از کشور

مجموعه نیروهای ترکمن که امروز در خارج از کشور بسر می برند، روندی پر فراز و نشیب را طی کرده اند. این نسل از ترکمنها بطور مستقیم و غیرمستقیم در جریان انقلاب یهمن و انقلاب شوراهای ترکمن صحرا دخیل بوده، موفقیتها و ناکامیهای بسیاری را تجربه کرده و روزهای هم خوش و هم سخت را از سر گذرانده اند. مجموعه این تجارب و خاطرات آمیخته است با خون و باروت، اشک و لیخند، شادی و غم و اینهمه آسان بدست نیامده و لذا آسان نیز نباید از دست روند.

باور به این امر وظایفی بدوش تک تک ترکمنهای خارج از کشور می گذارد. میتوان از این وظایف شانه خالی کرد، میتوان خود را در شرایط جامعه میزبان بطور کلی حل کرد، میتوان چشم و گوش خود را به واقعیتهای سرزمینمان بست و بدین ترتیب خود را از قید و بند این «وظایف» آزاد ساخت. اما آنان که هنوز پیوندهای خود را با ریشه هایشان نگسسته اند، آتانی که هنوز دلشان برای ترکمن و ترکمن صحرا می تپد، آتانی که به تحول و آینده ترکمن و ترکمن صحرا می اندیشند، نمیتوانند دست روی دست گذارند و ناظر منفعل حوادث باشند. در اینجا سخن ما خطبات نه تمام ترکمنها

بویژه روشنفکران ترکمن است. روشنفکران می توانند در دگرگون کردن جو منفعلانه موجود نقش بسزایی ایفا نمایند. چرا که وظیفه روشنفکران همیشه و در همه جا، امر روشنگری بوده و می باشد. آنها بایستی بسان آینه منعکس کننده واقعیات باشند و بازگو کننده حقایق. این موارد از جمله وظایف عامی است که بدوش هر روشنفکر و از جمله روشنفکر ترکمن قرار دارد.

آنگاه که دست انسان به جایی بند نیست، اگر نکویسم غیرممکن، مشکل است که به آرزوها و امیدهایی که در قلب و فکر هر ترکمن مسؤل وجود دارد جامه عمل پوشاند. ما بر این امر واقفیم که روشنفکران ترکمن از امکانات محدودی برخوردارند. با این وصف معتقدیم که روشنفکران ترکمن می توانند با این امکانات محدود و ناقص نیز به وظایف خود پاسخ گویند. آنچه در این راه اهمیت ویژه دارد، شناخت درست این امکانات و بکارگیری آنها در جهت اهداف خود است. وانگهی امروزه راههای متنوعی برای اظهار وجود روشنفکران وجود دارد. آنها می توانند با تشخیص مسیر جامعه در جهت حرکت آن مؤثر باشند. این تأثیرگذاری نمی تواند با اسالیب و روشهای کهنه صورت گیرد. باید یکبار برای همیشه بپذیریم که روشهای قدیمی و استراتژیهای کهنه زمانشان بسر آمده و راه به جایی نمی برند.

یک تلاش در جهت رفع انفعال و بی تفاوتی و ایجاد روابط بهتر و سالمتر میتواند انجام وظایف فرهنگی و اجتماعی در چارچوب تشکلهای دمکراتیک چون انجمن ها و جمعیت های فرهنگی باشد. امروز نیاز به نزدیکتر کردن روابط بر بسترهای مشخص سن از هر چیزی نه چشم می خورد. در

این رابطه از جمله میتوان به نقش چهره های شناخته شده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ترکمنها اشاره کرد. این افراد می توانند در آفرینش روابط فعالتر بین ترکمنها مؤثر باشند. فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی می تواند در اشکال متفاوت جامه عمل پوشد. از جمله:

- برگزاری نشستهای مختلف حول موضوعات متفاوت فرهنگی و ادبی
- ترتیب دادن سخنرانیهای متفاوت با مضامین متنوع
- کلاسهای آموزش زبان
- ایجاد گروههای رقص، موزیک، تئاتر و ورزش

- برگزاری نمایشگاههای عکس با مضمون مختلف اجتماعی و فرهنگی
- ایجاد نشریات : امروزه یکی از نشریات موجود در میان ترکمنهای اروپا فصلنامه «ایل کون» است. این فصلنامه در شرایط فعلی و با توجه به مضمون سخن ما، میتواند نقش مؤثری در ایجاد روابط سالمتر و فعالتر ایفا نماید. جهت رسیدن به این مهم همانگونه که نشریه «ایل کون» تاکنون کوشیده است، باید تلاش پیگیرانه تری به خرج دهد تا نظرات متفاوت و متنوع را بدون جانبداری خاص بازتاب داده و زمینه های هرچه بیشتری برای تبادل نظرات و افکار در میان ترکمنها فراهم سازد. تلاش «ایل کون» در سمت برقراری رابطه خلاقتر با روشنفکران ترکمن میتواند به نوبه خود زمینه ساز کارهای عملی آتی قرار گیرد.

روابط و همکاریهای متقابل و خلاق با انجمنها و جمعیتهای ملل دیگر از نظر ما متد پیشبرد این وظایف بایستی بقیه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

سخنی با ترکمنهای ...

برپایه تبادل نظر و همفکری تککانتک قرار گیرد. این حقیقتی است که هرگاه روابطی نزدیک و تککانتک بین روشنفکران ترکمن برقرار شده، تأثیرات و نتایج مثبت بیار آورده و در فعالیت و فعال بودن آنها تأثیرات مستقیم برجای نهاده است. ترویج فکری و عملی «تحمل عقاید مخالف» در این میان اهمیتی حیاتی دارد. یکی دیگر از نکات مورد تأکید از نظر ما این است که برخی از کدورت‌های شخصی، نشأت گرفته از گذشته باید به کناری نهاده شوند، تک نظریها و برخورد‌های شخصی بدور ریخته شده و با روحیه ای مثبت و سازنده توأم یا سعه صدر قدم به جلو نهاده شود.

استفاده از دستاوردهای تکنولوژی اطلاعاتی میتواند یکی دیگر از متدهای پیشبرد وظایف ذکر شده باشد.

مسائل فوق شاید کم و بیش در فکر و اندیشه بسیاری از روشنفکران ترکمن مطرح شده باشد. اما آنچه که ضروری و مهم است، چگونگی پیشبرد آنهاست. بقول معروف «دو صد گفته چو نیم کردار نیست». لذا ما به سهم خود برای پیشبرد مقاصد فوق تلاش خواهیم کرد. شکوفایی و بارآوری چنین طرحهایی، مستلزم تلاش جمعی و همگانی است. امید است که جمله روشنفکران ترکمن در انجام این مهم نقش و سهم خود را به عهده گیرند. بقول معروف «کس نخارد پشت من جز ناخن انکشت من». بنابراین نه تنها دیگر ملتها و روشنفکران آنان در جهت رفع مشکلات ما کمکی نخواهند کرد بلکه خود روشنفکران ترکمن تا آن زمان که به این نتیجه نرسند که من باید از خود شروع کنم هرگز بار عظیم و کران جنبش ملی دمکراتیک ما به مقصد نخواهد رسد.

«جمعی از ترکمنهای اروپا»

سو دنیبیدیر منه اولده آنام آب کی یوخ
یوخو اویرتدی اوشاقلیقدا منه خواب کی یوخ

م. شبسترلی

فقدان محقق دانشمند و مبارز نستوه آذربایجانی پرفسور محمد تقی زهتایی را تسلیت می گوئیم. با کمال تأسف اطلاع حاصل کردیم که پرفسور زهتایی هنگامی که پس از شرکت در سمیناری تحت عنوان آذربایجان جنوبی در آستانه قرن ۲۱، که توسط کانون فرهنگی آذربایجانی های مقیم برلین - در این شهر برگزار شده بود، به ایران برگشته بود، در تاریخ ۱۰.۱۰.۱۳۷۷ در شهر زادگاهش شبستر و در پشت میز کارش به وضع مشکوکی در اثر سکتة قلبی در گذشته است. پرفسور زهتایی از جمله انسان های نادری بود که تمام ذرات وجودش با عشق به ملت خویش و زبان مادریش عجین گشته بود. استاد زهتایی پیوسته ترجیح می داد به جای آذربایجان و آذربایجانی از عبارت ترکهای ایران استفاده کند و عنوان آخرین و بزرگترین اثری که از وی منتشر گردید تاریخ قدیم ترکهای ایران بود.

وی اعتقاد داشت که ترک زبان های سراسر ایران باید در مسائل فرهنگی و ملی همکاری و اتحاد داشته باشند. استاد به خلق ترکمن نیز توجه ویژه ای داشت و پیوسته در سخنرانی هایش عبارت «برادران ترکمن» را با تأکید تکرار میکرد. او شونیسیم فارس را با زبانی بسیار مستدل و علمی افشاء می کرد و آن را مانع اصلی اعاده دموکراسی به ایران می دانست. در رابطه با مقام علمی استاد زهتایی در روزنامه همشهری چنین میخوانیم: پرفسور دکتر محمد تقی زهتایی دانشمند متواضعی بود که در زمینه های مختلفی به معنیت های

علمی و ادبی دست زد و آثار کرانهایی در زمینه ایرانشناسی و بویژه تاریخ و فرهنگ آذربایجان از خود بر جای گذاشت. او به لحاظ وسعت اطلاعات و پهنة فعالیت علمی شاید بتوان با قدما و بزرگان جهان علم مقایسه کرد که در چندین شاخه از علوم وارد شده و در تدوین اصول و مبانی دانش های کوناگون و ابرز نظریه های علمی زمان خود پیروز شده است.

برخی از آثار استاد زهتایی :

قرآنده میلی مسئله

معاصر ادبی آذری دیلینین نحوی

زبان آذری ادبی معاصر

هستی نسیم

ارک مجله سی

علم المعانی

قوی اولسون اون

قشقائی یا یلاغا کوچور

اقواعد الفارسیه

باغبان ائل اوغلو

بختی یاتمیش

چریک افسانه سی

بز قالا سیندا

شاهین زنجیرده

بیر اوخدا نجه نشان

روانش شاد و راهش مستدام باد!

ب. کری

نوشته ای با عنوان "اولین کنفرانس ملی مان را هر چه وسیعتر برگزار کنیم" به آدرس ایل گون رسیده است که بخشهایی از آن بقرار زیراست:

اولین کنفرانس ملی مان را هر چه وسیعتر برگزار کنیم!

هموطنان ایرانی ترکمن!

شرکت کنندگان نشست نهم اوت سال ۱۹۹۸ میلادی به کمیته ای که در این جلسه انتخاب شده بود وظیفه تدارک و برگزاری اولین کنفرانس ملی ترکمن های خارج از کشور را محول کردند.

تشکیل کمیته تدارک از تمامی نمایندگان گروهها و شخصیت های مختلف، اتفاق نظر جهت برگزاری کنفرانس ملی و تلاش همه آنها جهت برقراری اتحاد ترکمن ها، شایسته تحسین است.

ضعف بزرگ و تاریخی به عبارتی 'پاشنه آشیل' ترکمن ها تنها و تنها تفرقه دائمی موجود بین آنها بوده است. دشمن نیز همواره کمال بهره برداری از این ضعف تاریخی را کرده است. ...

اگر بتوانیم کنفرانس را با مشارکت جمع کثیری از ترکمن ها برگزار کنیم و به نقطه نظرات مشترک و نتایج مطلوبی در آن برسیم، به یکی از وظایف مهم ملی خود عمل کرده بنای تشکیلات منسجم ملی و دموکراتیک آینده را پی ریزی کرده ایم.

به امید برگزاری هر چه باشکوهتر کنفرانس، نکات زیر به عنوان دستور جلسه کنفرانس ارائه می شود:

- ۱- گزارش درباره نشست اول، تشکیل کمیته تدارک و جلسه آن
- ۲- بررسی اوضاع سیاسی ایران
- ۳- بررسی اوضاع سیاسی ترکمنصحرا
- ۴- رابطه ما با ترکمنستان
- ۵- وظیفه گروهها و افراد منفرد در شرایط کنونی
- ۶- پیشنهاد تشکیل جبهه
- ۷- پیشنهاد تنظیم برنامه و اساسنامه جبهه
- ۸- پیشنهاد انتشار نشریه
- ۹- پیشنهاد انتخاب سخنگوی ترکمن ها در کشور و نائب آن
- ۱۰- تعیین تاریخ برگزاری دومین کنفرانس ملی
- ۱۱- تعیین شرایط عضویت در جبهه
- ۱۲- مسئله مالی جبهه
- ۱۳- پیشنهادات و بحث های آزاد
- ۱۴- انتخاب کمیته جدید جهت اجرای مصوبات کنفرانس ملی تا برگزاری دومین کنفرانس

تاریخ برگزاری کنفرانس: هفدهم و هجدهم ماه ژوئیه سال ۱۹۹۹ (۱۸ و ۱۷ / ۷ / ۱۹۹۹)

مکان برگزاری کنفرانس: آلمان. محل دقیق برگزاری کنفرانس به موقع به اطلاع شرکت کنندگان خواهد رسید.

از تمامی هموطنان ترکمن تقاضا می شود نظرات و پیشنهادات خود را درباره متن ضمیمه و دستور جلسه کتباً تا سی و یکم مارس سال ۱۹۹۹ میلادی به کمیته تدارک کنفرانس ملی ارسال نمایند.

نوشته ای با امضا ' کمیته تدارک کنفرانس ملی ترکمنهای ایران ' به آدرس ' ایل گون ' ارسال شده است که بخشهایی از آن بقرار زیر است .

هموطنان ایرانی ترکمن !

سالیان درازی است که گروههای سیاسی ترکمن در پراکندگی بسر می برند . آنگاه درست در شرایطی که غلبه بر این پراکندگی از هر زمان دیگر از ضروریات ابتدایی بشمار می رود . بدون بر طرف کردن این معضل نمی توان قدم بعدی جهت دفاع از حقوق پایمال شده ترکمن ها و قد علم کردن در مقابل رژیم قرون وسطانی اسلامی را برداشت . . . زمانی که اتحاد و همبستگی ملی گاهاً جایگزین تفرقه و پراکندگی شده . ترکمن ها موفق بوده اند دولت ملی یا منطقه خودگردان خود را تشکیل دهند . ایجاد حکومت ملی به رهبری عثمان آخون در سال ۱۹۲۴ و سیستم خودگردان ستاد شوراها در سال ۱۹۷۹ میلادی صرفاً از طریق اتحاد همه نیروهای سیاسی ترکمن انجام پذیر بود . آنچه که امروز حائز اهمیت حیاتی است . تشخیص معضل عمده جامعه است . . . کشور ما تحت سلطه رژیم قرون وسطانی است که هر آنچه را که نشانی از دموکراسی و آزادی دارد سیمانه نابود کرده و مردم ایران را به زور شمشیر پاسداران به انقیاد خود درآورده است . هر چند به دنبال ایجاد دو جریان عمده فکری در درون خود حاکمیت که نتیجه مشارکت فعال و خردمندانه مردم در انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن خاتمی است . پایه های جمهوری اسلامی ترک برداشته و چند پارچگی جایگزین یکپارچگی و ' وحدت کلمه ' شده و حاکمیت به دو قطب متقابل تبدیل شده . لیکن مادام که اپوزسیون شیوه مبارزه را تشخیص نداده و اتحاد عمل نداشته باشد . عمر رژیم طولانی تر خواهد شد . . . از جمله شعارهای انتخاباتی خاتمی که بخش اعظمی از مردم بویژه زنان و نسل جوان را به خود جلب کرد . وعده رعایت حقوق زنان و آزادی های فردی . هموار کردن راه آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی و تحمل دگراندیشی بود . در شرایطی که نمایندگان جناح بنیادگرای خامنه ای نیروهای مخالف - حتی جناح خاتمی را - به سرکوب و کشتار تهدید می کنند و این تهدیدات را در مورد نویسندگان و شخصیت های ملی دگر اندیشی چون محمد مختاری . محمد جعفر پوینده . مجید شریف و داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر به فجیع ترین شکل عملی می سازند

معضل اساسی جامعه ما فقدان دموکراسی است . نیاز فوری و بدون تاخیر جامعه . استقرار دموکراسی است . از ملزومات دموکراسی . آزادی فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی . آزادی بیان . آزادی اجتماع . آزادی مطبوعات و رسانه های گروهی . آزادی اندیشه و آزادی روی کار آوردن دولتی دموکرات است . در کشوری چون ایران که ملیت های مختلفی با آداب و رسوم . فرهنگ . ویژگی های ملی و زبان های گوناگونی زندگی می کنند . استقرار سیستم دولتی غیر متمرکز همانند سیستم فدرالی از اجزاء جدایی ناپذیر دموکراسی است

. . . . برای ترکمن های ایران هیچ مسئله ای عاجلتر و عمده تر از مسئله ملی نیست . مسئله ملی جزء لاینفک دموکراسی و دیگر مسائل جامعه است . مسئله ملی یعنی چاره اندیشی جهت بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی اهالی منطقه با توجه به امکانات موجود در این منطقه و با همبازی دیگر مناطق است ؛ مسئله ملی یعنی قدم برداشتن برای سرو سامان دادن به نهادهای بهداشتی . ایجاد و سازماندهی بنیادهای فرهنگی . هنری . علمی . اجتماعی و ادبی است ؛ مسئله ملی چیزی جز ارائه طرح ایجاد مدارس و دانشگاههای جدید به زنانهای ملی خلق ها و زبان رسمی موجود و اداره کلیه امورات منطقه ای بوسیله خود اهالی منطقه نیست بنابر این حل مسئله ملی میرمترین مسئله و مهمترین وظیفه هر دولت دموکراتی است که در آینده اداره امور مملکت را به عهده خواهد گرفت اگر امروز گروههای سیاسی مختلف ترکمن با غلبه بر پراکندگی و ایجاد جبهه ای ملی و دموکراتیک همه توان و امکان خود را آگاهانه در یک مسیر مشخص بکارگیرند و اهداف ملی و دموکراتیک خود را پیکیرانه دنبال کنند و با احزاب دموکراتیک دیگر اقلیت های ملی ارتباط و همکاری تنگاتنگی داشته باشند . در تشکیل دولت مرکزی آینده ایران نقش بزرگ و غیر قابل انکاری خواهند داشت . در میان اپوزسیون هیچ حزب و سازمانی به تنهایی و بدون پشتیبانی و مساعدت مستقیم دیگر گروهها . بویژه گروههای اقلیت های ملی . قادر نخواهد بود امر خطیر مبارزه علیه استبداد را پیش ببرد و مقدمات برکناری رژیم فعلی را فراهم سازد . اگر امروز به این نکته پر اهمیت با سهل انگاری و عدم مسئولیت برخورد شود . بازندگان فردا باز همین اقلیت های ملی خواهند بود . وظیفه مهمی که در حال حاضر بر عهده ماست . تشکیل جبهه ملی و دموکراتیک است . لازمه ایجاد این جبهه . با مد نظر داشتن اوضاع دردناک ترکمن ها در کشور . عمده نکردن ایدئولوژی های مکتبی . کنار گذاشتن تنگ نظری های سیاسی و چشم پوشی آگاهانه بر منافع محدود و بعضاً حقیر گروهی است تفاوت های مسلکی گروهها و دگراندیشی های فردی . پدیده ای است طبیعی . با حفظ اصولی این مسالک و رعایت متقابل دیگر بینش ها می توان و باید . با توجه به اهمیت اتحاد . در یک جبهه گردهم آمد تنها از طریق تشکیل یک جبهه می توان به مقابله موثر دشمن برخاست . تشکیل جبهه ای متشکل از گروههای مختلف و شخصیت های منفرد وظیفه ملی فرد فرد ماست .

کمیته تدارک کنفرانس ملی ترکمن های ایران

ژانویه ۱۹۹۹

اعلامیه زیر به آدرس ایل کون رسیده است :

ترورها و جنایات اخیر ، ننگ رژیم جمهوری اسلامی !

جناح محافظه کار سنتی رژیم و باندهای مافیایی آن که از مقطع انتخابات دوم خرداد تمامی ترفندها را برای جلوگیری از گسترش فضای سیاسی جامعه و رشد و اعتلای جنبش ضد استبدادی بکار می بندد بار دیگر مرتکب جنایات و کشتار وحشیانه ی شخصیت‌های سیاسی و دگراندیشان و نویسندگان گردید . کشتار و ترور فروهرها ، محمد مختاری ، محمد جعفر پوینده ، مجید شریف که در راستای محو فیزیکی مخالفین و ایجاد ترس در جنبش آزادیخواهی است . جملگی توسط ماشین سرکوب رژیم جنایت پیشه صورت گرفته است . خفاشان رژیم سراسیمه و مضطرب از روند تحولات سیاسی و اجتماعی در کشور و انسجام مردم ، سعی دارند اراده ی مردم را برای رسیدن به نظامی عادلانه و دموکراتیک مخدوش و تضعیف نمایند . اما واکنش اعتراضی گسترده ی مردم و فشارهای اپوزیسیون و افکار عمومی جهانیان ، رژیم را به اعتراف این بخش از جنایات وادار کرد . این اعتراف رژیم که دست آورد بزرگی برای مردم ایران است نشان می دهد که تمامی ترورهای مخالفین رژیم توسط ارگانهای دولتی به اجرا درآمده است .

مردم ! روند و گسترش فضای سیاسی که در نتیجه ی اراده و توان شماست خواب و خیال راحت را از ارتجاع حاکم ربوده است و فرجام حاکمان تاریک اندیش عهد عتیق را بشارت میدهد . با ادامه ی اعتراضات و حمایت خود از آزادیخواهان و نویسندگان و اهل قلم ، محاکمه ی عاملین و آمرین جنایات را توسط هیئت های مستقل در دادگاه علنی خواستار شوید و با افشاء هر نوع سازش بین جناحهای رژیم که مانع بر ملائدن کارگردانان جنایات و ترورها میگردد ، مرکز اصلی ترور و دستگاه آدمکشی نظام را زیر ضرب قرار دهید .

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن

۱۹ دی ۱۳۷۷

افت تحصیلی و ویژگی های
ترکمنصحرا (قسمت دوم)

۵. کمبود فضا و کمک های
آموزشی

عدم وجود امکانات آموزشی (وسایل کمک آموزشی) و کمبود فضای مناسب، عامل دیگری در جهت افت تحصیلی هستند. تعداد رسمی دانش آموزان یک کلاس ۲۰ الی ۲۵ نفر تعیین شده است ولی در هیچ جایی چنین کمیتی را نمی یابید و آنچه که هست وجود ۳۰ الی ۴۰ نفر در یک کلاس می باشد و در این ازدحام سعی در یادگیری و آموزش دارند.

این وضع از یک لحاظ به نفع آموزش و پرورش است که به این ترتیب کمبود معلم را جبران می کند و از طرفی نیازی به کلاس های اضافی ندارد که ۴۰ نفر را در یک اطاق ۴ متر در ۶ متر جا می دهد.

در سطوح راهنمایی و دبیرستان نیاز به وسایل آزمایشگاهی به علت داشتن دروس تخصصی، شیمی، فیزیک، علوم زیست شناسی بیشتر می باشد. اما فقط خود معلم است که دست به آزمایش میزند زیرا نگهداری ظروف آزمایشگاهی مهمتر از نتیجه آن است و تهیه آن بعد از گذشتن از هفت خوان صورت میگیرد.

وسایل کمک های آموزشی در اغلب مدارس محدود به نقشه جغرافیایی، کچ های رنگی، بسته های چوب جهت یاد دادن ریاضی در مقطع ابتدایی، (ده تایی - صد تایی) و

کتابهایی جهت راهنمای معلم می باشد. خبری از کاربرد وسایل سمعی و بصری (تلویزیون، ویدئو، کاست، فیلم) در میان نیست.

۶. فقر اقتصادی و سوء تغذیه

فقر اقتصادی خانواده ها و سوء تغذیه عامل مهم دیگری است که افت تحصیلی را تشدید میکند. اکثر دانش آموزان در سطوح ابتدایی و راهنمایی غذای مناسب نخورده و انرژی خود را در ساعت های اول و دوم تمام کرده و آمادگی لازم برای جذب مفاهیم درسی را از دست میدهند. آموزشگاهها برای جبران این کمبود درس ریاضی و همانند آن را در ساعت های اول قرار داده و دروسی نظیر ورزش را برای ساعت های آخر در نظر می گیرند البته با توجه به اینکه در مناطق ترکمنصحرا هوا در ساعت ۱۲ الی ۱۳ بسیار گرم بوده و وقت مناسبی برای ورزش نمی باشد و تازه برای ورزش و حرکت های اضافی انرژی بیشتری لازم است از این نظر کلاس ورزش در آموزشگاهها از اهمیت بسیار پائینی برخوردارند (برخلاف علائق دانش آموزان) یادگیری اکثر مفاهیم از طریق ورزش و آمادگی بدنی صورت میپذیرد. به قول معروف عقل سالم در بدن سالم است

۷. بکار کماری اسرا و معلولین

جنگلی

افرادی بعنوان (اسرا، معلولین جنگلی و جانبازان) که یک دوره فشرده روحی و روانی

و مرگ را پشت سر دارند و و یا در میدان های جنگی اعصاب خود را از دست داده و دارای تعادل روحی نیستند جهت دفترداری معلمی، سرایداری و خدمتگزاری جذب آموزش و پرورش شده اند. آنها در محیط آموزشی مستقیم با دانش آموزان در ارتباط بوده و می توانند اختلال در هنجارهای تربیتی (پرخاشگری نمونه آن) و در رفتارهای یادگیرانه (پدیده افت تحصیلی) موثر باشند.

۸. بیکاری فارغ التحصیلان

مشاهده فارغ التحصیلان بیکار در جامعه تاثیر منفی در انگیزه ادامه تحصیل دانش آموزان گذاشته است. آنها زود به این نتیجه می رسند که همانند دیگران در جامعه بعد از فارغ التحصیلی سرگردان خواهند بود و از این نظر احساس می کنند که عمر خود را بیهوده تلف می کنند. بنا بر این ترک تحصیل کرده و یا با انرژی و علاقه کافی به یادگیری نمی پردازند و این عدم وجود انگیزه نقش بسیار مهمی در افت تحصیلی بازی می کند.

به این خاطر وزارت آموزش و پرورش طرح کار (کار و دانش) را به اجرا درآورد که با توجه به دلایل مختلف به شکست کشیده شد. زیرا مهمترین دلیل آن نبودن مراکز دولتی جهت آموزش و حمایت از فعالیت های دانش آموزان بود که طبق این طرح دانش آموزان می باید همراه درس خود رشته فنی انتخاب می کردند و سعی داشتند کاری یاد گرفته و در صورت لازم پس از فارغ التحصیلی به همان کار ادامه داده تا سرر سامان بگیرند و اما این دانش آموزان در کجا

کار می جستند و چه امکاناتی در اختیار آنها گذاشته شده و این طرح به چه شکلی عملی می شد، آموزش و پرورش هیچ طرح روشنی برای این موضوع نداشت و تنها می خواست که دانش آموزان در کارگاههای خصوصی کاری فرا بگیرند و این کار میسر نشد زیرا که صاحبان کارگاههای خصوصی هرگز اجازه نمی دهند که یک نوآموز (کارآموز) پشت دستکاههای آنها باشد و اگر چنانچه دستگاهی صدمه میدید می بایست خودش ضرر کشیده و از کار و کاسبی می ماند و ثانیاً در بازار کار نمی خواست رقیبی برای خود بترشد از این نظر دانش آموزان را به عنوان پادو هایی می پذیرفتند که در صف های قند و شکر و در صف های طولانی نان و روغن کار خصوصی آنها را انجام داده و هر چه زودتر به خانه هایشان روانه کردند و صاحب کار نیز با امضاء بر کارت مخصوص حضور و شرکتش را در کار برای مریی شرکت کننده تائید می کرد. و این بود طرح کار (برگرفته از کشورهای پیشرفته صنعتی همچون ژاپن و کشورهای اروپایی) که با شعارهای دهن پرکن رو هوا ماند.

۹. ناهماهنگی محیط خانه و مدرسه

عدم آگاهی خانواده ها به مسائل تربیتی و یا نداشتن سواد برای کمک و کنترل فرزندانشان در ارتباط با انجام تکالیف مدرسه و همچنین برخورد های نامناسب از طریق برخی از مریبان. در نتیجه این دوگانگی رفتار بین خانه و مدرسه دانش آموزان فشارهای روحی و روانی زیادی را متحمل می شوند.

و روانی زیادی را متحمل می شوند و یکی از عامل های موثر در افت تحصیلی به حساب می آید.

۱۰. بلوغ جنسی

در نظر نگرفتن دوران بحران بلوغ در سطوح راهنمایی و دبیرستان و عدم آموزش های جنسی لازم چه بسا دانش آموزان زیادی را به ورطه تباهی کشانده است که در این حالت غالباً ترک تحصیل کرده و با ناهنجاری های رفتاری زیادی روبرو هستند که یکی از مهمترین عوامل در این مقطع برای افت تحصیلی است.

۱۱. امتحانات نهایی

با توجه به موقعیت ترکمنصحرا که یک منطقه کشاورزی اسرت و برداشت محصول آن در ماههای خرداد و تیر صورت می گیرد که همزمان با آن امتحانات نهایی شروع می شود که اکثر دانش آموزان به خانواده های خود در فصل برداشت کمک می کنند. و همزمانی این دو امر به موفقیت تحصیلی آنها خدشه وارد می کند. شهر ها و مناطق دیگر یا این مشکل را ندارند و یا کمتر دارند.

۱۲. نداشتن مهارت های کافی برای تدریس

عدم برخورداری از مهارت های کافی معلم جهت تفهیم و ارائه مفاهیم آموزشی منطبق با یافته های جدید علمی و تکنیک های

آموزشی از جمله مواردی است که در افت تحصیلی موثر می باشد. وزارت آموزش و پرورش جهت رفع این نواقص کلاس هائی ضمن خدمت برای معلمان دایر کرده که با آزمون ورودی همراه است و به قبول شدگان آن در سه سال مدرک فوق لیسانس اعطاء می گردد. و به این ترتیب به حقوق ماهانه شان نیز ۲ الی ۳ هزار تومان اضافه می گردد و همچنین ارتقاء یک گروه در ردیف استخدامی است. و اما معلمانی که بیش از بیست الی بیست و پنج سال سابقه دارند (اکثر استخدامی های جدید فوق دیپلم هستند و اکثر معلمانی را شامل می شود که در رژیم گذشته با مدرک استخدام شده اند.) حال و حوصله آن را ندارند که سه سال در کلاس بوده و در این عرصه برای افزایش علم خود فعالیت نمایند. و در این شرایط بحران اقتصادی وقت خود را تلف نمایند. آنها به بازار آزاد می پیوندند و تنها چیزی که در این میان فراموش میشود و یا از درجه اهمیت پائین تری برخوردار است، ارتقاء و مهارت های علمی و فنی معلم جهت ارائه مفاهیم آموزشی به شاگردان است.

۱۳. گروههای آموزشی

گروههای آموزشی در هر ماه برای هر پایه و رشته تشکیل می شود و نقش و هدف آن این است که معلمان با حضور در این جلسه مشکلات درسی را به بحث بگذارند و مسئولین گروههای آموزشی نیز پاسخ بگویند و این روز تنها روزی است که آموزگاران هر چه زودتر ورقه ها را امضاء کرده و صورت جلسه را تکمیل می کنند که کسی مشکلی

نداشته و یا مواردی بحث و نواقص هم رفع گردد تا بتوانند هر چه زودتر خلاص گشته و در بازار به دنبال کارهای خود بروند و این وضع هر ماه تکرار می گردد .

۱۴. معلمان غیر بومی

تعداد بی شماری از معلمان در ترکمنصحرا غیر بومی بوده و در سیستم جابجائی تقسیم بندی مشکلاتی را آفریده اند معمولاً آنها از شهرهای اطراف می آیند و در بخش مرکزی شهر جایجا می شوند و معلمان بومی نیز مجبورند به مناطق دورتری که غالباً رفت و آمد مشکل بوده و حتی کیلومترها مسافت را پیاده می پیمایند . از جمله معلمانی که از شهرستان کرکان می آیند در خود شهر آق قلا جایجا شده و معلمین خود آق قلا بایستی در روستاهای انباراولوم، عطاآباد، سقر و معلمان بومی ساکن این روستاها نیز بایستی به مناطق دورتر همچون، یلمه سالیان، بهلکه و کری ... بروند، زیرا سیستم آموزش و پرورش طوری است که امتیازاتی را در ارتباط با (سابقه کار، میزان مسئولیت ها، تشویق نامه ها، جیبه، خانواده شهید، اسراء و میزان تحصیلات) دارد که با این وضع معلمی که در خود شهر آق قلا سکونت درد چون در این موارد امتیازش از معلمی غیر بومی (بومی بودن هیچ امتیازی در جدول ندارد) کمتر است. ناگزیر جاییش را به معلم غیر بومی می دهد و خودش در روستائی که در حد امتیازش است تدریس می نماید و معلمی که در خود این روستا زندگی می کند و بهتر و نه موقع می تواند به کارش برسد و همیشه نیز در دسترس است نه غنبت نسبت امتیاز کمتر دانش ... باید به معلم دیگری نه ...

یک منطقه دیگر آمده می دهد و خودش به منطقه دور و درازتری می رود و به این ترتیب قسمت عمده انرژی معلم در نقل و انتقال خود به محل کارش به هدر میرود و چه بسا مشکلات زیادی از نظر روحی و روانی بر او وارد آورده و بدون شک در بازدهی کارش نیز به شکلی آنرا نشان خواهد داد .

۱۵. عدم برخورداری از مدیریت صحیح

اکثر روسای آموزش و پرورش در ترکمنصحرا غیر بومی و افرادی هستند با سطح سواد کم که به علت داشتن امتیازاتی همچون خانواده شهید، جانباز، اسراء، و داشتن روحیه ضد ملی در ترکمنصحرا پست ها را قبضه کرده اند و آنها آخرین سعی خود کرده اند که معاونین و دست اندر کاران و دیگر مسئولین اداره آموزش و پرورش و حتی مدیران آموزشگاهها را همانند خود با این معیارها انتخاب نمایند و در سیستم برنامه ریزی آموزشی و تربیتی چیزی ندارند که ارائه بدهند و همچنین نه منطقه را می شناسند و نه امکانات آن را. از نظر آنها مدیر خوب کسی است که نظم مدرسه را در کنترل داشته باشد، غیبت و دیر آمدن معلمان را گزارش بدهد و دانش آموزان را در محیط مدرسه بدون سر و صدا نکه دارد، مراسم نماز عبادی را بنحو احسن بر پا دارد و با مشکلات آموزش و پرورش مدارا کند . وظیفه دیگر او کنترل حجاب و پوشش اسلامی است . به عنوان نمونه مدیری که ۱۵ دقیقه تأخیر خود را به اداره گزارش کرده بود جایزه داده و او را به عنوان مدیر نمونه معرفی کرده اند .

نگاهی به ترکیب پرسنل اداره آموزش و

پرورش یکی از شهرهای ترکمنصحرا (آق

قلا) در دو دهه اخیر : تا سال ۱۳۷۲

رئیس و معاون اداری اداره آموزش و پرورش از شهرستان کرکان: سطح سواد دیپلم معاون آموزشی، مسئول حسابداری از شهرستان کرکان : سطح سواد دیپلم مسئول امور تربیتی از شهرستان کرکان (نوده ملک) : سطح سواد فوق دیپلم

مسئول امور تربیتی از شهرستان کرکان (پیراواش) : سطح سواد دیپلم

مسئول حراست از شهرستان کرکان (نوده ملک) : سطح سواد فوق دیپلم

مسئول کزینش از شهرستان کرکان و عوامل سیستمی مستقیم و مستقل عمل میکنند (زیر نظر کزینش کرکان است)

تا سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶

رئیس اداره آموزش و پرورش از شهرستان کلاله، با سطح سواد دیپلم، خانواده شهید و غیر بومی معاون اداره آموزش و پرورش از شهرستان کلاله سطح سواد دیپلم (سیستانی) دیگر مسئولین طبق موارد بالا در پست خود باقی ماندند .

تا سال ۱۳۷۷

رئیس آموزش و پرورش از شهرستان کرکان، سطح سواد دیپلم. بیش از ۶ الی ۷ سال حضور در جیبه، جانباز و مسئول کردان عاشورا و با حفظ این پست ها که قبلاً مدیر دبیرستان های آق قلا بود. معاون اداری و آموزشی از روستای پیراواش، خانواده شهید، سطح سواد دیپلم، مسئول کل سبجیان آق قلا، عضو سپاه، مسئول امور تربیتی، سیستمی، مسئول آموزشی و حسابداری برحسب

حوزه دریای خزر

آیا دریا مستحق اینهمه
ناسپاسی است؟!؟

فاجعه های زیست محیطی در
آبهای ساحلی خزر به کمین
نشسته

هر روز کوهی از زباله های سمی و میکروبی شامل کهنه و پوشک بچه، نوارهای بهداشتی، سرنگ، شیلنگ، و ظروف سرم، ضایعات کارخانجات و فاضلاب های خانگی به بستر خزر سرازیر می شوند. با بارش هر باران و یا جاری شدن سیل در شمال تنها عایدی که نصیب دریا می شود، سرشاخه درختان بریده شده جنکلی، کیسه های حاوی زباله، قوطی های سم، کمپوت و فاضلاب های خانگی منتهی به رودخانه های داخل و خارج شهر های ساحلی ایران و تنها خدا می داند آنچه به چشم نمی آید، چیزی است که در طبیعت وجود ندارد و یا به دست انسانها ساخته نشده است. با جاری شدن سیل در مهر ماه گذشته، ضایعات و زباله ها و آنچه در بالا گفته شد، تا عمق ۳۵ متری دریا را کاملاً آلوده ساخته و دامنه این آلودگی بنا به نظر

کسانی که با دریا سر و کار دارند تا ۲۰۰ متری هم رسیده است! این آلودگی متأسفانه به خواست ما و به دست ما انجام گرفته است! راستی دریا مستحق اینهمه ناسپاسی از سوی ماست؟! پدران و مادران مان به ما می گفتند که یک فرد ناپاک حق تن زدن (شنا کردن) در دریا را ندارد، زیرا دریا مکان مقدسی است، و اگر کسی دانسته دست به چنین عملی بزند، گناه بزرگی را مرتکب شده است. اما امروزه وضع به جایی رسیده که بعد از گذشت دو ماه و اندی، هنوز صیادان با کوهی از زباله ها روبرو هستند!... نمی توانیم مسئولانی را که در تخلیه و دپوی زباله های شهر در حاشیه رودخانه ها و جنگل ها نقش بسزایی دارند، تبرئه کنیم. نمی خواهیم از کارخانه داران و سرمایه دارانی که با سوء استفاده از فرصت

ها فاضلاب ها و پساب های شیمیایی کارخانه خود را به رودخانه ها رها ساخته اند و مورد حمایت مسئولان هم قرار می گیرند بنویسیم... ولی چگونه می شود واقعیت ها را نادیده گرفت که خود تیشه به ریشه هر چه را که نامش زندگیست می زنیم؟!... آیا هیچ اندیشیده ایم اینهمه بیماری های ناشناخته که در بسیاری موارد، حتی آزمایشگاههای مجهز از تشخیص آن عاجز مانده اند، با دست خودمان منتشر شده است؟! ایجاد غده های ناشناخته ای که به اشکال سرطانیها، عفونت های پوستی، بیماری های تنفسی و داخلی، انحرافات فکری، اضطراب ها، دلشوره ها، سردردهای مزمن، بیماری های چشمی و عصبی، چیزی است که از بی توجهی به محیط زندگی، با دست های خودمان حوادث

نویسنده مقاله: ح - فلاح نژاد
برگرفته از پیک خزر (نشریه شمال ایران)

دستگیری ماهیگیران ایرانی توسط ماموران قزاق

یک کشتی ایرانی در آب های مجاور قزاقستان با ۷۰ کیلو گرم ماهی خاویار و ۲۵ متر تور ماهیگیری کشف و ضبط شد. این کشتی در محدوده قزاقستان مشغول ماهیگیری بوده است.

اعتراض و مخالفت ایران با اقدامات ترکمنستان

جمهوری اسلامی بالاخره سکوت را شکست و به اعلام کرد که ترکمنستان جهت امضای قرارداد برای تشکیل کنسرسیوم احداث خط لوله گاز در بستر دریای خزر مغایر با اصول اعلام شده از سوی کشورهای ساحلی است.

اخبار ترکمنصحرا

اسکله بندر ترکمن آماده پذیرش

کشتی های ۵۰۰ تنی

بندر ترکمن به یکی از مهمترین

بنادر تجاری، اقتصادی کشور

تبدیل میشود

شهرستان بندر ترکمن پس از افزایش روابط ایران با ترکمنستان و سایر کشورهای مشترک المنافع از اهمیت بسزایی برخوردار شده است. این بندر تنها بندر استان گلستان است که بیشترین صادرات دریایی بویژه به قزاقستان و ترکمنستان از آن انجام می گیرد و همچنین بیشترین استخراج خاویار نیز در شیلات بندر ترکمن به عمل می آید. بندر ترکمن نزدیکترین بندر به کشورهای آسیای میانه است و به دلیل اهمیت وجود راه آهن و قابلیت های صادراتی در منطقه می تواند به عنوان یکی از بنادر ترانزیت کالا و مواد نفتی مورد استفاده قرار گیرد. آقای اکبری فرماندار شهرستان بندر ترکمن می گوید: پذیرش و پهلوگیری کشتی های ۵۰۰ تنی پس از لایروبی مسیر کشتیرانی انجام خواهد گرفت. وی در جلسه شورای اداری از مسئولان ادارات خواست که با مرده به شایستگی و احترام رفتار شود. در مطبوعات محلی منطقه نیز این امر انعکاس وسیعی یافته و از آن به عنوان فعالیت های دوباره پس از ۶۰ سال یاد شده است.

سفر وزیر کشور به ترکمنصحرا

لاری وزیر کشور به استان جدید گلستان و ترکمنصحرا سفر کرد و از مناطق مرزی ترکمنصحرا و جمهوری ترکمنستان دیدار کرد و ضمن دیدار از کمرک اینچه برون (جالب توجه است که در سال گذشته بالغ بر ۱۹۰ هزار تن کالا توسط ۹ هزار و ۴۸۲ دستگاه کامیون با ملیت های خارجی از این مرز ترانزیت شده و نیز ۱۲۰ هزار تن کالای داخلی توسط ۸ هزار و ۲۲۵ دستگاه کامیون ایرانی از مرز اینچه برون به کشورهای آسیای میانه و روسیه صادر شده است.) رفت و آمد ترکمن های ایران به جمهوری ترکمنستان و دیگر امور امنیتی مربوط به منطقه را بررسی کرد. وزیر کشور به ترکمن ها قول داد که خلیج گرگان و جزیره میانکاله را به شهرستان بندر ترکمن و بالطبع به استان گلستان الحاق کند و هم اکنون کارشناسان وزارت کشور این مساله را بررسی می کنند.

یک تن مواد مخدر در استان

گلستان کشف شد

مدیر کل اطلاعات گلستان در گفتگویی با خبرنگاران رسانه های گروهی اعلام کرد: با توجه به اینکه استان گلستان در یک چهار راه حساس قرار دارد و ۲۲ قومیت در اینجا زندگی می کنند، در ۶ تا ۷ ماه گذشته

نزدیک به هزار کیلو مواد مخدر کشف و ضبط گردید و حدود ۷۰ نفر دستگیر و تحویل مقامات قضائی شدند.

مدیر کل اطلاعات استان گلستان در این مصاحبه به رادیو آزادی نیز حمله کرد و گفت: کسانی که در 'رادیو آزادی' پراک مسئول برنامه ریزی هستند، از افراد سازمان سیا بوده و کسانی هستند که روزی در کشور شعارهای ضد آمریکایی می دادند.

طرح مشترک کنوانسیون رامسر برای معرفی تالاب کمیش تپه

برای اجرای طرح مشترک تالاب کمیش تپه (کمیشان) حدود ۲۰ هزار فرانک از سوی نهادهای بین المللی در اختیار ایران قرار داده شد. یکی از اهداف اجرای این طرح معرفی تالاب کمیش تپه به جهان به عنوان نوزدهمین تالاب بین المللی در چهارچوب شناسایی تالاب های مهم جهان است.

آمار داوطلبان زن در انتخابات

شورای اسلامی استان گلستان

بنا به گزارش ایرنا و مطبوعات محلی چاپ استان گلستان و ترکمنصحرا ۱۰۶ نفر کاندید زن در مقابل ۹۳۴۴ کاندیدای مرد برای انتخابات شورای اسلامی داوطلب شدند

افزایش صادرات خاویار

ایران در ۹ ماه گذشته بیش از ۴۰ میلیون دلار خاویار صادر کرد. صادرات خاویار خزر یکی از منابع درآمد غیر نفتی جمهوری اسلامی است. بیش از نیمی از خاویار ایران در سواحل جنوبی دریای خزر یعنی در سواحل بندر ترکمن و کمیش تپه تولید می شود. در حال حاضر میزان صید و پرورش آبزیان در خزر هر ساله بیش از ۴۰۰ هزار تن است که جمهوری اسلامی بدنیال بحران اقتصادی قصد دارد آن را به یک میلیون تن برساند.

ترس جمهوری اسلامی از فعالیت های فرهنگی ترکمن ها

مدیر کل اطلاعات استان گلستان اخیراً در مصاحبه ای اعلام کرد که با اهل سنت برخورد غیر منطقی میشود و این برخوردها موجب نفوذ دشمن خواهد شد. وی گسترش تهاجم فرهنگی در منطقه را مجاهدت های خاموش عنوان کرد. وی همچنین ترکمن ها و وجود برادران اهل سنت را از حساسیت های منطقه دانست و اظهار داشت: چنانچه با برادران اهل سنت برخورد منطقی و صحیح در ساخت و اداره استان جدید گلستان نداشته باشیم، ممکن است در این راستا منافذی برای دشمن ایجاد شود. ابعاد وسیع پخش مواد مخدر در منطقه و دامنه مفاسد اجتماعی بویژه در سن جوانان چنان گسترده است که مدیر کل اطلاعات ناگزیر بدان پرداخت.

منطقه جرگلان در وضع بسیار بدی قرار دارند. بطوری که سقف آنها در حال ریزش و دیوارهای آنها شکاف برداشته است که چندی پیش ناظر مدرسه سازی استان گلستان دستور تخلیه این مدارس را داد. اما به علت کمبود فضای آموزشی دانش آموزان مجبورند در این مدارس ادامه تحصیل بدهند. در منطقه جرگلان وسائط نقلیه عمومی وجود ندارد، بطوری که معلمین مجبورند با کامیون و تراکتور و وانت رفت آمد کنند.

خط لوله نکا - تهران

شرکت دولتی مدیریت طرح های تاسیسات نیرو که به اختصار مینا نام دارد برنده اصلی در مناقصه طرح احداث خط لوله نکا - تهران شد. هدف این طرح افزایش قابلیت انتقال تا روزانه ۲۷۰ هزار بشکه نفت خام کشورهای قزاقستان و ترکمنستان به پالایشگاه تهران (و سپس تهران) برای کمک به صدور مواد نفتی این کشورهاست. به دنبال این طرح قزاقستان و ترکمنستان در ازای انتقال این نفت از پایانه های نفتی ایران در خلیج فارس نفت خام تحویل بگیرند. اجرای این طرح به ایران این امکان را میدهد که نفت مایحتاج مناطق شمالی خود را از کشورهای ترکمنستان و قزاقستان تامین کند و همچنین از نیاز به دریافت نفت خام مورد استفاده پالایشگاههای تهران و تبریز از مناطق جنوب کاسته خواهد شد.

تاثیر اقتصادی روابط ایران با

کشورهای آسیای میانه بر

ترکمنصحرا

به دنبال گسترش روابط ایران با کشورهای آسیای میانه، جمهوری اسلامی در تلاش است از طرق راه آهن، کشتی و جاده های نوساز به صادرات و واردات خود از این کشورها رونق بخشد و با لایروبی سواحل بندر ترکمن برای کشتی های بزرگ تجاری، استفاده از راه آهن و همچنین طرح های جاده سازی حجم صادرات خود را بالا ببرد. یکی از این طرح ها چهار خطه کردن محور گرگان - آق قلا است. این طرح توسط کارگاه راهسازی شرکت کندوان راه پیمان انجام می گیرد. مسلماً انجام این پروژه ها در رشد اقتصاد ترکمنصحرا نیز نقش مفیدی خواهند داشت.

طرح دیگر توسعه شبکه راه آهن بندر ترکمن - کبک است که برای رهائی از بن بست و پیوند با شبکه سراسری حمل و نقل بار و کالا نیازمند اتصال به شبکه راه آهن سراسری کشور هستند.

دانش آموزان ترکمن در مخروبه ها

درس می خوانند

فرسودگی بیش از ۸۰ مدرسه در بخش مرزی جرگلان جان دانش آموزان (بخش جرگلان ۱۰۵۰۰ دانش آموز دارد) تهدید میکند و آثار در کلاس های مخروبه مشغول به تحصیلند. سقف مدارس ابتدایی و راهنمایی

یکسال پس از تاسیس استان گلستان ترکمنصحرا از طرف حکومت مرکزی عقب نگهداشته می شود .

الکون بیش از ۱۰ ماه از تاسیس استان جدید گلستان گذشته است و ترکمن ها و که بخش اصلی ترکیب جمیع این استان را تشکیل می دهند ، در نتیجه سیاست های ضد ملی دولت ایران عقب نگهداشته می شوند . با تاسیس این استان وزارت کشور به ترکمن ها قول داد که حداقل بخش های ترکمن نشین آق قلا و مراودافه را تبدیل به شهرستان کند . به موجب تبصره ۲ ماده واحد قانون تاسیس استان گلستان به مرکزیت گرگان ، مصوب ۱۶ آذر ۱۳۷۶ دولت موظف است در سال ۱۳۷۷ طبق ضوابط و شرایط تقسیمات کشوری ، ارتقا بخش های آق قلا و ماراودافه به شهرستان را بررسی و اتخاذ تصمیم نماید . دولت ایران تاکنون با اینکه بیش از ۱۰ ماه از سال ۱۳۷۷ سپری شده هیچ بررسی در این مورد به عمل نیاورده است . این امر نشان می دهد که دولت حتی به قوانینی که خود تصویب کرده عمل نمی کند . برای مثال یکی از بخش های بزرگ ترکمنصحرا ، یعنی آق قلا را بررسی می کنیم : این بخش با مرکزیت شهر آق قلا از توابع گرگان بوده . در گذشته آن را مبارک آباد در حدود هزار سال پیش اسپه دژ می نامیدند . اکثریت مطلق جمعیت آن را ترکمن ها تشکیل می دهند . آق قلا با یک شهر و چهار دهستان و ۹۶ آبادی ، بیش از ۹۰ هزار نفر جمعیت دارد . جمعیت این بخش از حداکثر تراکم متوسط پیش بینی شده در قانون که ۸۰ هزار نفر در نظر گرفته شده .

بشتر است و با توجه به وسعت و موقعیت جغرافیایی و واقع شدن در مسیر ترانزیت کالا از مناطق مختلف ایران به مرز پل از موقعیت ممتازی برخوردار است . با تصویب لایحه تاسیس شهرستان آق قلا بایستی بخش جدید مزرعه به مرکزیت روستای انباراولوم با ۳۱ آبادی و جمعیت بیش از ۲۰ هزار نفر در محدوده آن تاسیس شود . در نتیجه سیاست های اسلامی ایران جوانان ترکمن مجبورند به شهر هایی مثل بومهن ، جاجرود و تهران مهاجرت کنند . وضعیت اقتصادی بسیاری از خانواده های ترکمن چنان خراب است که مجبورند ترکمنصحرا را ترک کنند و دولت نیز از ترک و مهاجرت ترکمن ها حمایت می کند ، زیرا از طرفی به ترکمن ها حق کار نمی دهند و از طرف دیگر بیشترین امکانات کاری فقط در اختیار سیستمی هایی که به ترکمنصحرا مهاجرت کردند قرار میگیرد .

انتخابات شوراها در ترکمنصحرا

بنا به گزارش رسانه های گروهی منطقه ترکمنصحرا در انتخابات شوراها ۵ هزار نماینده از میان ۲۰ هزار داوطلب برگزیده شدند . انتخابات شوراها که انتخاب شهردار و بخشدار های نیز به عهده آنهاست در ۷۶۳ روستای زیر ۱۵۰۰ نفر و ۱۶۰ روستای بالای ۱۶۰۰ نفر و ۱۶ شهر تابع استان برگزار شد . انتخابات از این جهت برای ترکمنصحرا اهمیت دارد که مسئولین ادارات مهم مثل شهرداری و بخشداری که همیشه از مرکز

در حدود ۲۰ درصد از اهالی استان گلستان بی سوادند

بنا به آمار اعلام شده از طرف مدیر کل نهضت سواد آموزی استان در حدود ۳۰ درصد از اهالی این استان بی سواد هستند . کرگان با درصد باسوادی ۸۰ درصد بالاترین رقم باسوادان را دارد . مناطق روستایی و بویژه در ترکمنصحرا درصد بی سواد بالاتر از سایر نقاط است .

ادامه از صفحه ۷ اخیراً جمعی از ...

- ۱ - به روش علمی در دبستانها و دبیرستانهای همه شهرهایی که سکنه ترک زبان دارند در کنار زبان فارسی
- ۲ - نهضت و بخش برنامه های رادیو-تلویزیونی به زبان ترکی به روش علمی و با استفاده از نیروی نارسناسان و متخصصین این زبان . در کنار زبان فارسی
- ۳ - تاسیس دانشکده زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی در دانشگاههای شور
- ۴ - ترغیب نایب پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۵ - پدید آوردن ادبیات کودکان به زبان ترکی

اخبار آسیای میانه

سرمایه گذاری 'گلستان' در
ترکمنستان

بدنبال ورشکستگی و ضرر بسیاری از تاجران ایرانی در کشورهای آسیای میانه و ترکمنستان شرکتی برای هماهنگی فعالیت های بازرگانی تاجرهای ایرانی تاسیس شد. مراکز تجاری آن در بندر ترکمن و عشق آباد قرار دارند. این شرکت در عشق آباد مرکز بزرگ تجاری بزرگی برای سرمایه داران ایرانی تاسیس می کند که عملیات ساختهای آن بزودی به پایان می رسد. این مرکز در محوطه ای به مساحت یکصد هزار متر مربع با زیر بنای ۷ هزار متر مربع با ۵۴ غرفه و امکاناتی شامل: رستوران، خوابگاه، سرویس های بهداشتی گمرک ترخیص کالا، باسکول و خدمات اداری، دفاتر حمل و نقل، انبارهای نگاهداری کالا و ... ساخته می شود.

بایرام محمد وکیلی رئیس هیات مدیره شرکت توسعه سرمایه گذاری فراسوی گلستان می گوید، این شرکت مرکزی برای هماهنگی و هدایت سرمایه گذاری های بازرگانان ایرانی در آنسوی مرزهاست. فعالیت این شرکت در مرکز تجاری بندر ترکمن متمرکز شده است.

لغو حکم مرگ در ترکمنستان

رئیس جمهور ترکمنستان نیازوف در دیدارش با اعضای دادگاه عالی ترکمنستان اجرای احکام مرگ را در کشورش تعلیق کرد. پارلمان کشور قرار است در این رابطه در جلسات آینده خود قانون اساسی را تغییر دهد.

فعالیت های مذهبی ایران در
آسیای میانه

گروه تواشیح قدر تهران در ۱۲۰ برنامه مذهبی در شهرهای مختلف ترکمنستان اجرا کرد. بنا به گفته مطبوعات جمهوری اسلامی استقبال جوانان در شهر بایرام عالی و روستای رفسنجانی (پس از اولین سفر رفسنجانی به ترکمنستان این روستا رفسنجانی نامگذاری شد) چنان زیاد بوده که جوانان به سرعت تصمیم گرفتند گروه تواشیح تشکیل دهند. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ایرنا ضمن انتشار فعالیت های این گروه در ترکمنستان در رابطه با آزادی فعالیت های مذهبی می نویسد: روحانیون و شخصیت های مذهبی ترکمنستان جهت هدایت نسل جوان ترکمن از فعالیت های سیاسی منع می باشند. در حال حاضر ۲۰۰ مسجد در ترکمنستان وجود دارد که ۹۵ درصد از آن پس از استقلال این کشور ساخته شد. ساخت بزرگترین مسجد توسط شرکت فرانسوی 'بیوک' که سازنده کاخ های ریاست جمهوری و پارلمان ترکمنستان، به عهده داشت در ۵۰ کیلومتری غرب عشق آباد یعنی در گوک دغه محل کشتار

ترکمن ها توسط ارتش روسیه در ۱۱۷ سال پیش ساخته شده است. بدنبال فعالیت های ج.ا. در ترکمنستان قرار است بزودی در شهر عشق آباد دانشگاه آزاد اسلامی افتتاح شود. مدارک تحصیلی این دانشگاه اعتبار ندارد و در بسیاری از کشورها و دانشگاهها به رسمیت شناخته نمی شود.

ناظرایف بار دیگر رئیس جمهور
قزاقستان شد

ناظر بایف در دوران حکومت شوروی و حاکمیت حزب کمونیست نخست وزیر قزاقستان بود و پس از فروپاشی شوروی همچون رهبران دیگر کشورهای آسیای میانه اهرم های سیاسی قزاقستان را در دست گرفت. وی در سال ۱۹۹۰ توسط پارلمان کشور به ریاست جمهوری برگزیده شد و یکسال پس از آن بدون هیچ رقیبی به این ریاست انتخاب شد. جالب توجه است که وی در آغاز ریاست جمهوری خود ابتدا به زبان قزاقی و سپس به روسی در پارلمان سخنرانی کرد.

رئیس حزب کمونیست قزاقستان که تنها اپوزسیون قوی در این جمهوری است انتخاب ناظر بایف را غیر قانونی می داند. آنها آمار و ارقام اعلام شده را غیر واقعی می دانند. انتخابات بعدی در قزاقستان در سال ۲۰۰۶ میلادی خواهد بود.

کتاب "مرو قلب پادشاهان منتشر" شد

انتشارات الهدی کتاب مرو قلب پادشاهان اثری از دو نویسنده ترکمن را به زبانهای ترکمنی و روسی وارد بازار کتاب آسیای میانه کرد. اوراز پولاد و عوض تونداتیوا مولفان این کتاب که از اساتید تاریخ دانشگاه مختومقلی می باشند، از منابع مختلف داخلی و خارجی برای معرفی مرو شهر باستانی استفاده کرده اند. از جمله منابع فارسی این کتاب 'دیوان قصائد و مقطعات' ناصر خسرو، تاریخ نظم و نثر در ایران، از سعید نفیسی، تذکره المجالس النفائس علیشیر نوایی، لغت نامه علی اکبر دهخدا و دانشوران خراسان از غلامرضا ریاضی می باشد. دولت ترکمنستان قصد دارد با همکاری یونسکو در آغاز هزاره سوم میلادی جشنی به مناسبت دو هزار و پانصد سالگی شهر مرو برگزار کند و مقامات این کشور از هم اکنون در تدارک برگزاری هر چه باشکوهتر این جشن هستند.

شرکت گروههای فرهنگی ترکمنستان

در سالگرد انقلاب ایران

بنا به گزارش ایرنا در مراسم بیستمین سالگرد انقلاب گروههای فرهنگی و هنری از جمله گروه ۱۷ نفره تئاتر ترکمنستان، گروه موسیقی ملی ترکمنی متشکل از ۵ تن از هنرمندان بزرگ ترکمن، کارگردان های سینمای ترکمنستان، نقاشان، عکاسان و همچنین معاون رئیس جمهور در امور ترکمن های چهار و رئیس دانشگاه مختومقلی شهر عشق آباد در مراسم سالگرد انقلاب شرکت

نردد

کالا به جای گاز

صادرات گاز ترکمنستان به اوکراین پس از دو سال وقفه از طریق خط لوله روسیه از سر گرفته می شود و سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز ترکمنستان به اوکراین صادر خواهد شد. طرفین بر سر قیمت ۲۶ دلار برای هر هزار متر مکعب گاز به توافق رسیده اند. اوکراین قرار است در ازای دریافت گاز از ترکمنستان ۴۰ درصد بهای آن را به صورت نقدی و بقیه را به صورت صادرات کالا و مشارکت در طرح های عمرانی و ساخت کارخانه (از جمله ساخت پل راه آهن بر روی آمودریا که خط آهن کشورهای ازبکستان، ترکمنستان و افغانستان در مرکز 'کرکی' میان ترکمنستان و افغانستان را به یکدیگر وصل خواهد کرد.) پرداخت کند.

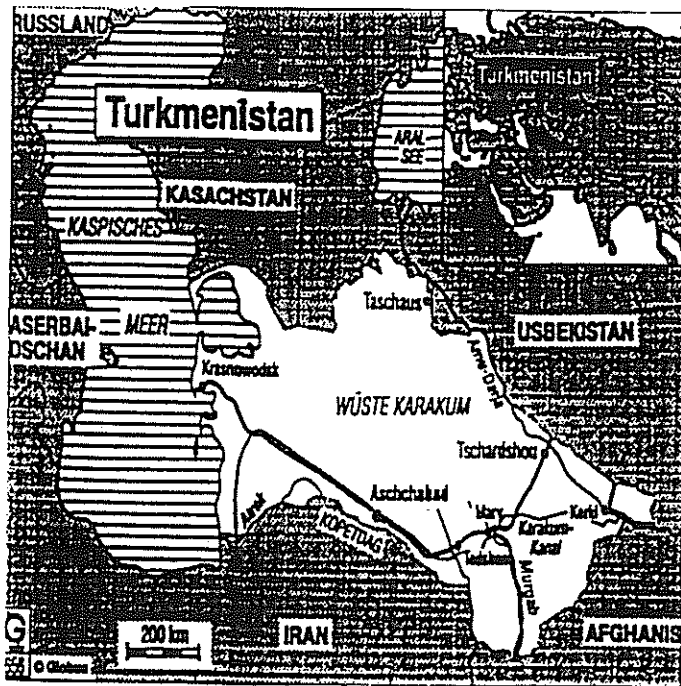
نیازوف در دیدارش با کوچما رئیس جمهور اوکراین گفت: بخاطر قطع صادرات گاز به اوکراین در دو سال اخیر یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار درآمد را از دست داده است.

دریای خزر نظامی می شود

بدنبال افزایش اهمیت دریای خزر به عنوان ذخیره ای از دریای نفت و دریای گاز و جنگ قدرت بر سر تصاحب این ذخائر قدرت های بزرگ و کوچک در تلاشند به نحوی این دریا را که همیشه دریایی آرام و بدور از جنگ و ستیز بوده به دریای نظامی تبدیل کنند. در ماههای اخیر بنا به گزارش

رسانه های گروهی، روسیه در نظر دارد یک پایگاه نظامی در دریای خزر ایجاد کند. در این پایگاه که مقر آن در شهر کاسپسک در داغستان واقع است نیروهای هوای این کشور مستقر خواهند شد. بنا به گفته ولادیمیر ماسورین فرمانده نیروی دریایی روسیه در دریای خزر، در حال حاضر ۸۷ درصد از ناوگان نظامی روسیه در این دریا آمادگی انجام عملیات نظامی را دارند. و این نیروها قرار است همراه با دیگر نیروهای نظامی روسیه در قفقاز شمالی دست به مانورهای های آمادگی بزنند.

همچنین در ماههای اخیر برخی از سران احزاب آذربایجان و همچنین مشاورین حیدر علی اوف اعلام کردند که دریای خزر نظامی میشود. مطبوعات ایران نیز در این زمینه تبلیغات و اعتراضات زیادی به آذری ها کردند و مدعی شدند که دولت آذربایجان قصد دارد پای آمریکا و اسرائیل را به دریای خزر باز کند. روزنامه 'ایران' در سرمقاله خود به نام 'بازی با آتش' به این مناسبت توصیه می کند دولت آذربایجان بدون شتابزدگی سیاسی 'اشتباه' کوشی مردان حاشیه ای دولت باکو را اصلاح کرده و بر استقلال این جمهوری نو پا تاکید نماید. در این سرمقاله از جمله آمده است: کشور کوچک آذربایجان دولت و حزب حاکم بر این جمهوری به خوبی می دانند که درس های تاریخ چیست و باز کردن پای چشم آبی ها به دریای مشترک خزر تا چه اندازه خطرناک و سوزنده است و دریای خزر پر حرارت تر از آن است که پیکرهای نحیف آمریکایی طاقت شنا کردن در این دریای خروشان را داشته باشد.



دیدار رئیس مجلس ترکمنستان از ایران

صحت نفس اویچ مرادف رئیس مجلس ترکمنستان در دیدارش از ایران با ابراز خرسندی از حضور در جمهوری اسلامی ایران گفت روابط دوکشور از حالت دوستانه فراتر رفته و اکنون روابط برادرانه است. وی در دیدارش با رئیس مجلس و نمایندگان گفت که درباره انتقال تجربیات ویژه برگزاری انتخابات پارلمانی و گسترش دموکراسی و کنفرانس بین المللی مجالس مذاکره خواهیم کرد.

رئیس جمهور ازبکستان از سوء قصد جان سالم بدر برد

انفجار های پیاپی بمب ها در وزارت کشور و بانک ملی ازبکستان تاشکند پایتخت ازبکستان را لرزاند. این انفجار بنا به آمار رسمی اعلام شده ۹ کشته و ۱۶ زخمی بر جای گذاشته و به دهها خودرو و ساختمان آسیب و خسارت رسیده است. مجروح پس از انفجار بنا به گزارش خیرگزاری های جهان مردم سراسیمه به خیابانها ریختند و صدای آژیر آمبولانس ها سه ساعت پس از انفجار هم به گوش می رسید. ازبکستان پر جمعیت ترین کشور آسیای میانه است و وضعیت خاصی در بین این کشورها دارد: فعالیت گروههای مذهبی، درگیری ازبک ها و اقلیت ملی تاجیک مقیم این کشور، هم مرزی با مرز افغانستان و سیستم اداری و ساختاری گذشته، قدرت تک حزبی بخشی از این ویژگی به شمار می آید

سفر وزرای خارجه ترکمنستان و پاکستان به افغانستان

شیخ مرادادف و سرتاج کانجو وزرای خارجه ترکمنستان و پاکستان در یک سفر مشترک به افغانستان با ملا محمد عمر در شهر قندهار دیدار کردند. سفر وزرای خارجه دو کشور در ارتباط با احداث خط لوله نفت و گاز از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان خواهد بود. بنا به گزارش روزنامه 'فرانتیر پست چاپ اسلام آباد بر اساس قراردادی که بین طالبان و ترکمنستان بسته شده قرار است طالبان ۶۰۰ تن گاز مایع از ترکمنستان به افغانستان وارد کند. قرار است ترکمنستان سزین و کازونیل نیز به این کشور صادر کند. بدینا این دیدارها فرستادگان طالبان و حمد شاه مسعود تحت نظر سازمان ملل متحد در عشق آباد مذاکره کردند

آزادی زندانیان خارجی در ترکمنستان

بنا به گزارشی از تلویزیون ترکمنستان بسیاری از زندانیان خارجی از زندان های این جمهوری شامل عفو نیازوف قرار گرفتند. از جمله آزادشدگان ۴۰ نفر از زندانیان ایرانی بودند که مورد عفو قرار گرفتند. این افراد به اتهام جرایم سنگین محکوم به زندان شده بودند. علاوه بر این ۱۲۹ زندانی افغانی و ۸۵ زندانی روسی نیز به حکم نیازوف آزاد شدند. به گفته تلویزیون عشق آباد زندانیان آزاد شده تحویل مامورین ایرانی داده شدند. عفو زندانیان بنا به ادعای تلویزیون عشق آباد برای تحکیم روابط دوستانه این کشور با ایران انجام گرفته است.

نامه های

رسیده

نروژ - آقای آناتولی نوار اشعار شما به دستمان رسید. از زحمات شما بسیار متشکریم. ارتباط خود را با ما حفظ کنید.

آمریکا - آقای دکتر امیل

بنا به درخواست شما ایل کون به آدرس جدیدتان ارسال خواهد شد.

آقای بورکوت آلتانلی پست

الکترونیکی شما دریافت شد.

آقای آمانقلی توماج

درج مطلب فردی در یک نشریه دال بر عضویت وی در آن نیست. فرد مورد نظر شما نیز عضو هیئت تحریریه ایل کون نبوده و نیست.

خواننده عزیز از شمال آلمان!

مطلب ارسالی شما، برگزیده از روزنامه زن در این شماره از ایل کون به چاپ رسید. از همکاریتان بسیار خوشنودیم.

آقای صمدی!

نامه تان را دریافت کردیم.

گروهها و انجمن ها

از گروههای سیاسی، انجمن های فرهنگی و ادبی که نشریات و اطلاعیه های خود را به آدرس ایل کون ارسال کردند و همچنین تمامی دوستان نشریه که تسبر و کتاب فرستادند متشکریم.

آقای رهگذر از آلمان!

متأسفانه به علت حجم مطالب شماره ۸ ایل کون ما قادر به چاپ همه مقاله شما نشدیم. در این شماره ادامه آن را چاپ کردیم. نامه انتقادی تان را دریافت کردیم. از اشتباهاتی که در چاپ مقاله تان انجام گرفته بسیار متأسفیم.

اظهارات دکتر نامدار بقائی

کارشناس امور دریای خزر دربارہ

پیشرفت آب دریای خزر

جواد ملک مدیر مرکز مطالعات و تحقیقات منابع آب دریای خزر اعلام کرد که در طی ۲۰ سال گذشته دریای خزر ۲۶ هزار کیلومتر مربع زمین های کشاورزی و مسکونی را نابود کرده است. روند پیشروی آب دریا رویزه در ۳ سال گذشته همچنان ادامه

داشت. کارشناس ایرانی آقای دکتر نامدار بقائی که در امپریال کالج لندن مشغول مطالعات در این زمینه است هشدار میدهد؛ پیشروی آب جاده ها، ساختمان ها، مزارع کشاورزی و حوزه های نفتی را تهدید می کند. بالا آمدن سطح آب زندگی موجودات زنده را در رودخانه های مصب این دریا و در خود دریا را به خطر انداخته وی در رابطه با دلایل پیشروی و بالا آمدن آب دریای خزر می گوید:

- بالانس آب و تعادل میزان آب دریای خزر باید بررسی شود و دانشمندان در حال تحقیقند که میزان بالا و پائین رفتن را بررسی میکنند. آب دریا در حدود ۵۰ سال پیش به مقدار ۱۷۰ سانتیمتر پائین رفته بود و در سالهای اخیر ناکهانی و بسیار شدید بالا رفته. دانشمندان بایستی میزان بالا و پائین آمدن ناکهانی آب دریا را مطالعه کنند و با مدل های ریاضی تشخیص دهند و پیش بینی کنند چطور این آب کم و زیاد می شود. استفاده از حوره های نفتی هم می تواند معیشتی را در نانت بالا و پائین رهن آب دریا بشود.

آقای خداداد رضاخانی

نامه شما را به زبان انگلیسی از طریق پست الکترونیکی دریافت کردیم. اصل و ترجمه آنرا به نویسنده مطلب مورد نظر شما در شماره ۸ ایل کون، فاکس کردیم. برای اطلاع دیگر خوانندگان، ترجمه نامه شما را در همین شماره به چاپ میرسانیم.

سلام!

من گزارش شما درباره هفته ترکمن در کلن را خواندم. ابتدا اجازه بدهید بگویم که من ترکمن نیستم، ولی تمامی ایرانیان با یکدیگر برادرند و من هیچ احساس منفی نسبت به سایر مردم کشورم ندارم. از طرفی نسبت به تحریف در تاریخ خیلی حساسم. شما در گزارش خود تصریح کرده اید، که امپراطوری اشکانیان را يك قبیله ترکمن بنام (بسختی قابل خواندن است، ایا باره؟) بنیان گذاشته. بهر جهت برای اطلاع شما باید بگویم که ترکمن ها نخست پس از استیلای اسلام (تهاجم اسلام) در سرزمین کنونی اشان ظاهر شده اند. اشکانی ها از قبایل پارت های یا (Parthav) شمال شرقی ایران و بخشی از قبایل بزرگ هندو- ایرانی که شامل فارسها و مادها- دیگر ساکنین فلات ایران - بوده اند. نخستین پادشاه بنام ارشاک یا ارساس (Arsaces) از ایل پارت بوده و به قبایل پارتها و سایطها (Scythians)، قبیله کوچ نشین هندو- ایرانی ساکن استپهای مرکزی روسیه، حکومت میکرده. بنا به شواهد تاریخی او هرگز به زبان ترکی تکلم نداشته و هیچگاه خود را به ترکمن ها نسبت نداده و هیچکدام از جانشینان او نیز اینکار را نکرده اند. لطفاً بعنوان مرجع به صفحه پارتها در اینترنت (www.fivepointstech_parthia.com) و یا به کتاب ایران در دوران ساسانیان نوشته پروفیسور ارتور کریستنسن، و منابع دیگری که به موضوع مربوطند مراجعه کنید.

حضور ترکمن ها در ایران امری بسیار دلپذیر است، و من در کنار سایر مردم ایران ترکمنها را درست مانند دیگر ایرانیان دوست دارم. ما به آداب و رسوم آنها مانند بازیهای بومی و یا به مهارت استادانه اشان در اسب سواری احترام گذاشته و به آنها بدیده افتخار مینگریم. متشکرم.

خداداد رضاخانی

ترجمه از : مرکن

Düzediş- ötünç :

Jurnalyň Septemberki(7-nji) sanynyň 36-nji sahypasynda „Türkmen Ülkesi -Gündogar Anadoli“ sözbaşy bilen ýerleşdirilen makalamyzda, Selçuklaryň, Anadolynyň gapylaryna gelen senesi, säwlik bilen 1018-nji ýyl ýerine, 1081-nji ýyl diýlip ýazylypdyr. Şol säwligi düzetmek bilen birlikde, gadyrly okyjylardan hem jurnalyň redaksiýasyndan ötünç sorajaryn.

15.09.1998
Dr. Kiliç

Düzediş:

Hormatly okyjylar, II Gün-iň 8-nji sanýnda 35-nji sahypasynda, II Gün 7-de bolan tapmaçalaryň çözülişinde bir ýalňyşlyk geçirilipdir.

Ýalňyş: U

Dogrysy: W

II Gün

Tapmaçalar: Ilgün 8

	1.	2.	3.	4.	5.	6.
1.	G	A	Ç	M	A	K
2.	A	R	A	S	S	A
3.	P	A	N	@	Y	Z
4.	A	M	A	T	L	Y
5.	N	A	K	Y	L	@
6.	@	K	@	G	Y	K

Şorta söz:

Biler bolsaňyz süýtli aş, süýt we tüwiden bişirilýär we iýiljek bolanda üstüne gyzył şeker bilen mesge ýag guýulýar, olar, süýtli aşyň yssysy bilen erip tabagyň her tarapyna ýaýraýar. Jedid okuwy oňarmadyk samsyk Nazary kakasy molla berýär.

Her ýerde boluşy ýaly samsygyň obasynda-da olary süýtli aş çagyrypdyrlar. Bular üç molla bolup bir tabagyň daşyna aýlanypdyrlar. Mollalaryň biri, ýaňky gyzył şeker bilen mesge ýagdan eýräk aljak bolup:

Wes Sema-i Zätil burujy

Bize aksyn bir uýj

Diýip barmagy bilen gyzył şeker hem ýagy öz tarapyna eýräk akdyrypdyr.

Ikinji molla, ondan kem galmajak bolup:

Wes Sema-i Wet-taryk,

Bize-de aksyn bir aryk

Diýip gyzył şeker bilen mesge ýagyň bir bölegini öz öňüne akdyrypdyr.

Samsyk Nazar nätjegini bil-mändir, görse gyzył şeker bilen mesge ýag gutaryp barýar, ol-da elini uzadypdyr-da :

Izessema-ün Fatarat,

Bu bolmady pytyrat,

diýip, süýtli aş bulam-bujar edipdir.

Taryhyň ýapraklarynda Türkmenler
Dr. M. Kiliç

Tapmaçalar:

	1.	2.	3.	4.	5.	6.
1.						@
2.					@	
3.		@		@		
4.						
5.				@		@
6.						

Kese:

1- Guş tutmak üçin gurulýar.

2- Geçmiş zamany aňlatýar, öň, öňler.

3- Muzikda birinji nota.

4- Şübheli, betgüman.

5- Dürli reňkli.

6- Üsti ýükli tirkeşdirilen hatar.(düýe, maşyn we ş.m.)

Dik:

1-Sowap gatamak, berkemek

2- Owadan, gelşikli.
- Paý, bölek.

3- Şeytan sypat, kezzap.

4- Hile, aldaw.

5- Suwaryşsyz ekilýän ekin.

6- Düýe çalyňyň gönezligi hem-de ownuk köz .

Türkmençilik- ol näme?

Ýazan: Dr. M. Kiliç

Bu sözüň manysy, türkmenleriň öňki- gadyndan gelyän adatlaryna eýermek, döp-desurlaryny dowam etdirmekdir. Ýöne oňa başga hili, ine meselem aşa milletçilik ýaly many berýänler bar bolsa-da ol, dogry däl, çünki aşa milletçilik sözi bir ideologini aňlatýar, şol ideologini türkmençilik sözi bilen aňlatjak bolmak nädogry iş bolar.

Biziň gadyndan gelyän urp- adatlarymyz, döp-desurlarymyz nämelerkä? Şolary bilýänlerimiz-de olara eýerýärlermikä?

Her bir halkyň urp- adatlaryny, döp-desurlaryny (medeniýetlerini) umuman şeýle görkezmek bolar:

Dini döp-desurlar, Toý-ýas adatlary, Aýd-baýram adatlary we Adamlar arasynda gatnaşyklar. Bu sanalan we sanalman galan medeniýet pudaklarymyza eýe bolup olary öwrenmek we dowam etdirmek üçin ýokary okuwlarda okymak we diplomly bolmak gerekmeýär. Sowatsyz adamlar-da öz halklarynyň medeniýetlerini dowam etdirip, medeni ynsanlar bolup ýaşap bilerler- bilýärler-de.

Toý-ýas adatlarymyzy öwrenip dowam etdirmek: ogul bolsa öýermek(oylan tarapyň gyz tarapyna söz gatmagy, guda bolmagy, gyzy gelin edip almagy, nika gyýdyrmagy, adatlara görä saz-söhbetli toý tutmagy), gyz bolsa çykarmak(oylan tarapyň sözüni almak, olar bilen guda garyndaş bolmak, adatlara görä ak köjebä mindirip, ýoluň ak, ýoldaşyň hak bolsun diýip ýola salmak) dan ybaratdyr.

Ýas düşende, aýrylana jenaza çykdyryp, dini usullara görä jaýlatmak, ýedisine çenli oturup aýat almak we onuň belli günlerinde (7-si, aýy, gyrky, ýüzi, ýyly) sadaka berip doga okymakdan(yzyna ýaramakdan) ybaratdyr.

Aýd-baýramlarda, ylaýta-da ogul-gyzlara täze egin-baş geýdirip, olara baýramlyk berip, aýd namazyndan soňra çatma- aýlama tikip, ýaşlary begendirmek, aýd gezip(ýakyn goňşy- garyndaşlary, dost-ýarlary zyýarat etmek) didarlary täzelemek, bar bolsa agzalalyklary aradan çykarmak, biziň köne döpplerimizdendir.

Türkmenleriň arasynda, gadyndan galan döp-desurlarymyzyň (medeniýetimiziň) ýene biri-de adamlar arasynda ýagşy gatnaşyklary ýola goýmakdan ybaratdyr. Ol-da sylag-hormat (salam) bilen başlanýar. Iki türkmen biri-birine sataşanda, ýaşy kiçi bolan, ýaşy uly bolana salam berer. Ýaşy uly bolan-da hem salamy alar hem-de hal-ahwal soramağa başlar. Häzirki zamanda telefonlaşylanda-da şeýle bolmaly.

Adatlara görä, iki yaşyt adam sataşanda, hormat alamatynda, haýsy biri öňinçä salam berse-de, beýleki adama: sorada, diýýär. Ýagny bu, sen ulusyň, meniň ýanymda sylagyň uludyr, sen hal-ahwal sorap başla diýmekdir. Ol adam-da garşy- syndaka hormat alamatynda, aý sendendir diýip aýdar we ahyrsoňy olardan biri hal-ahwal sorasyp başlar.

Ýöne gynansak-da häzirki zamanda ýaşy kiçi bolanlar(käbirleri) salam berenlerinden soňra, ýaşy uly bolandan hal-ahwal sorasyp ugraýar we ýaşulular, olara jogap berip yetişip bilmeýärler! Bu, ýaşlaryň, biziň

gadymy- köne döpplerimizi bilmeýändiglerini görkezýär.

Erkekler salowmaleýk diýseler, aýallar, salamlaşanlarynda umuman salämäleýk, diýerler, olara jogap-da äleýkesalam şeklinde bolar. Hal-ahwal soramak aýallaryň arasynda-da erkekleriň arasyndaky ýalydyr. Ýaşulular bilen ýaşkiçiler bir ýere ýygananlarynda, ýaş kiçileriň ýaşululara hormaty, türkmenleriň arasynda bolup giden seýyahlaryň-da dikgatyny özüne çekipdir. Meselem 19-nji asyryň ortalarynda Reşid Efendi ady bilen ilki Istanbulda, soňra Tähranda, ol ýerden-de Orta Aziýa tarap barýarka Kümüşdepede bolan Majar alymy A. Wambery: Türkmenler, ýazylmadyk bir kanun bilen özleri-özlerini dolandyryýarlar, onda-da ýaşy kiçileriň, ýaşululara goýyan ägirt-uly hormatlary bilen, diýýär.

Beýleki halklarda bar bolan ýagşy urp- adatlaryň hemmesi diýen ýaly biz türkmenlerde-de bardyr. Bizde ýene bir täsin adat bardyr, ol-da, her näme-de bolsa bir sebäp bilen(adam öldürmek, gyz alyp gaçmak, duşmandan- howpdan gaçmak ýaly) türkmen öýüne gaçyp atarlary, türkmenleriň goryp, olary yzyna gaýtaryp-öýünden kowup çykarmaýanlygydyr. Bu meselede türkmenler berk durýandyr- durmalydyr-da.

Jemläp aýtsak türkmenler, türkmençilik bilen (erkekleri mert, gyz-aýallary namysly) taryhyň sahypalarynda uly abraý gazanan bir halkdyr. Häzirki zamanda türkmen nesilleri, geçmiş ene-atalarynyň gazanan şol uly at-abraýlary goryp saklamaga borçlydyrlar.

Türkmenistan ylmylar akademiasynyň akademigi Myrat Annanepes-iň **Taryh dogruçyl öwrenilende** diýen ýazgysyndan gysga bölekler. 2-nji tema:

Gökdepe tragediýasy

(4-nji bölüm)

Marylylar bilen bir wagtda aşgabatlylar hem galany taşlap gaýdypdyrlar.

Galany gorajylaryň onuň zabt edilen günü näçe ýitgi çekendigi barada dürli awtorlar dürli maglumatlary habar berýärler. Ýöne olaryň köpüsi 8 müň adam diýen sany agzaýar. 5 müň aýal hem çaga ýesir alnypdyr. Olar gala gaýtarylyp getirilipdir we açyk asmanyň astynda uzakly gijäni ukusyz geçiripdirler. Olaryň daş-töweregini soldatlar gabap alypdyr. M.A.Terentiyewiň aýtmagyna görä, aýallar özlerini kanuny olja hasaplapdyrlar. Şonuň üçinem, esgerleriň aýallara bolan gatnaşygyna „gözlerini ýumup seredipdirler“. Hazyna olja hökmünde ähli goş-golamy bilen 12 müň öý, köp mukdarda ýrag we mal, 23 müň put un we ş.m. düşüpdür. Galan emlägiň bary esgerlere paylanypdyr.

Galanyň synan gününüň ertesi Skobelew dört günüň dowamynynda baranta diýilýäne, ýagny rugsatly talaňa ygtyýar beripdir. Galanyň düybünde bazar açylypdyr. Soldatlar galadan gaty köp mukdarda teke halyalaryny, aýallaryň hem çagalaryň kümüş şajalaryny, kümüş uýanlary, gap-gaç, geým-gejimleri we beýleki zatlary şol ýere daşap ugrapdyrlar. Barantanyň başky iki gününde soldatlar her gezek galadan haly yüküni tutup gelipdirler we olary goşunyň ýanynda bolýan ermeni jerçilerine mugtuna diýen ýaly satypdyrlar. „Niredendir bir ýerden gaty köp mukdarda peýda bolan ermeniler hasam çakgan işleýärdiler - diýip, A. N. Kuropatkin hem belleýär. - Bahasy 60-100 manat bolan halyalary 3 manada, hatda 1 manada-da berýärdiler, ýene-de ýarym sagatdan başga bir halyny süräp getiryärdiler-de, ýene-de satýardylar. Köp ofitserler, hatda olaryň ýokary çinlileri hem, aýratynam polkownik Artişewski, özüleri üçin ummasyz köp haly, kümüş şaj sepler, ýaraglar topladylar“. Galanyň içinde diňe ruslar däl, kürtler, ermeniler, ýomutlar we nohurlar hem talaňçylyk edipdir-

ler. Kürtler aýratynam wagşylyk edipdirler. Olar galanyň zabt edilişine syn edipdirler, maslyga gonjak gargalar ýaly, gyrgynçylygyň tamamlanaryna garaşypdyrlar. Şondan soň bolsa galanyň içine girip eden-etdilige başlapdyrlar, talaňçylyk maksady bilen, aýallary we çagalary öldüripdirler, gulak halkalary eti bilen goparyp alypdyrlar, bilezikleri eli bilen bile çapyp alypdyrlar. Otryýadyň ýanynda bolan pars harby agenti Zülpükär han pars ýesirlerini azat etmek bahasyny bilen, 5 müňe golaý ýaş gyzlary we aýallary saýlap alypdyr we Germabyň üsti bilen parsalaryň çäklerine ugrapdyr, olaryň arasynda ýaşajyk teke gyzlary hem kän eken. Zülpükär hanyň hereketine gözegçilik edýän adam bolmandyr, onsoň aýal daşayan bu pars harby agenti ummasyz baýlyk toplanypdyr. Terentiyew Zülpükär hanyň ýesir parslardan başga-da iň owadan aýallary saýlap alandygyny, olar, hamana, tekeler tarapyndan ýesir alnan aýallar diýip ynandyrandygyny belleýär.

Şanly hem-de ýatdan çykmajak seneler

01.January -31.January (11.Daý-11. Bahman)

- 01.01.1915 : Türkmen halk şahyry Gara Seytliniň dünýä gelen günü .(Onuň wepaty :1971).
 01.01.1915 : Türkmeniň belli dilçisi Pygam Azymoglynyň dünýä gelen günü. (Onuň wepaty: 28.09.1994).
 01.01.1926 : Türkiýe jemhuriýetinde milady taryha geçilen gün.
 01.01.1965 : Türkmen halk şahyry Ata Salyhyň aradan çykan günü. (Onuň dünýä gelen günü 15.05.1908).
 03.01.1501/2 : Külli Türkistanaň meşhur şahyry Alişir Nowaýynyň aradan çykan günü..(Onuň dünýä gelen ýyly: 1441).
 06.01.1909 : Türkmen halk artisti Alty Garlynyň dünýä gelen günü.(Onuň wepaty: 11.12.1973).
 12.01.... : Orslaryň Gökdepede geçiren gyrgynçylygyny (1881) ýatlap Türkmenistanda Hatyra Günü bellenilýär.
 15.01.1994 : Türkmenistanda geçirilen refrendum netijesinde prezident Niýazow 2002-nji ýyla çenli öz wezipesinde galmaly edildi.
 01.01.1955 : Türkmeniň meşhur şahyry Rehmet Seýidiň aradan çykan günü. (Onuň dünýä gelen wagty : 1910-nji ýylyň Septemberi).

01.February- 28.February (12.Bähmen-9.Isfend)

- 01.02.1979 : A.Homeýniniň daşary ýurtlardan Irana gaýdyp gelen günü.
 07.02.1925 : Türkmenistanda, Türkmenfilmiň döredilen günü.
 11.02.1979 : Iran Islam Jemhuriýetiniň döredilen günü.
 15-24.02.1925: Türkmenistan Sowet Sosýalistik Jemhuriýetiniň Şuralar Gurultaýy bolup geçdi we şonda TSSR-iň döredilenligi hem-de onuň Russiýanyň hataryna goşulanligi hakyndaky karar kabul edildi.
 18.02.1980 : Türkmenlere özleriniň özlerini dolandyrmak hukugynyň berilmegini talap edip çykan ýolbaşçy ýigitler: Tumaç, Magtym, Wahedi we Jürjäniniň namartlyk bilen öldirilgen günü.
 20.02.1980 : Iranda ilkinji ýola prezidentlik saýlawy geçirildi.

01.March - 31.March (10.Isfend-11.Ferwerdin)

- 08.03. : Halkara aýallar günü.
 09.03.1979 : Bendersah şäheriniň adynyň Bender Türkmen-e öwrülen günü.
 15.03.1894 : Türkmeniň belli ýazyjy-dramaturgi, türkmen edebiyatynyň kerwenbaşysy Berdi Kerbabanyň dünýä gelen günü.(Onuň wepaty: 23.07.1974).
 21.03.1999 : Hijri Şemsi ýylynyň 1378-nji ýyly başlanýar.
 26.03.1971 : Bangladeşiň garaşsyzlyk günü.

Türkmen Edebiyatynyň Gadymiyeti

Ýazan: Dr. Mehmet Kiliç
(2-nji bölüm)

Şeýle wagşyçylykly hereketler edilip türkmen edebiyaty we medeniýeti pese düşürilen-de bolsa, şol döwürde-de şairler - alymlar bolupdyr. Mysal üçin: „Kysyýy Ýusuf“ adly eseriň döredijisi Aly we Nusayly alym we ýazyjy Muhammed ibn-i Ahmed an-Nesewi, Pälwan Mahmud we başgalary, uly işler bitiripdirler.

XIII asyrdan başlan we öz döwüriniň tanymla alymy we ýazyjysy bolan Muhammed ibn-i Ahmed an-Nesewi, taryhda we beýleki ylmlarda gymmatly eserler galdyrypdyr. Şu asyryň 2-nji ýarymynda we XIV. asyryň başlarynda ýaşan Mahmud Pälwan (ene-atasy Hywa göçüp barýarka 1247-nji ýylda ýolda dünýä gelýär we 1326-nji ýylda aradan çykýar), ýany ýere deg-medik pälwanlygynyň ýany bilen döwüriniň hatly-sawadly adamy bolupdyr.

Biwepa dünýäde köpler däl horram, Beýle adam bolmaz şadlyga hemdem Kimsede ýok bolsa zamanyň gamy Bu älemde däl-dir, ýa döldir adam.

Biziň gadymy döwür edebiyatymyzyň görnükli wekilleriniň ýene biri-de Ahmed Burhaneddin Sywaslydyr. Ol, 1344-nji ýylda Türkiýäniň Sywas welaýatynyň Kaýser şäheriniň (obasynyň) baş gazysy bolan Şemseddin Muhammediň maşgalasynda dünýä gelýär. Onuň ata-babalary, Selçuklaryň goşun ýolbaşçylary bolandyklary üçin, ýokardan berlen buýruk bilen Kiçi Asyýa gitmeli bolup-

dyrlar. Olar soňra şol ýerlerde galypdyrlar. A. Sywaslynyň 1500 gazaldan, 20 rubagydan we 119 tuýugdan ybarat bolan goşgular diwany bar:

Hemişe aşyk gönlü berýan olur,
Her zaman garyp gözü girýan olur,
Sofylaryň dilegi mihrap-namaz,
Ar kişiniň arzuwy meýdan olur.

(B. Sywaslynyň diwany, Ist. 1943. Sah. 597).

B. Sywasly, agsak Timuriň (1336-1405) döwürdeşi bolanda bolsa, onuň bilen kän oňuşmandyr. Ol, Akgoýunlylar tiresiniň baştutany Gara Osman tarapyndan 1398-nji ýylda öldürilipdir. Şairiň goşgulary türk dilinde bolup, halkyň gepleşik diline ýakýndyr.

XV-XVII. asyrlarda-da ençeme türkmen şairleri ýaşandyr diýip aýtsa bolar. Ine meselem Rownak-ül Islam adyndaky kitabyň ýazyjysy Wefainiň (XV. asyr), XVI. asyrdan Hindistanda ýaşap 1556-1560-nji ýyllar aralygynda Ekber şahyň (1540-1603) geňeşçisi bolup işläp, asyl gelip çykyşy türkmen, görnükli döwlet adamy hem şair bolan Baýram hanyň we onuň oğly Abdurahmyň ady tutulyp bilner.

XVIII. asyrdan çenli bolan döwür türk dilidäki edebi ýadigärlikleri köplenç, belli bir türk halkyň ýalňyz özüne mahsus ýadigärlik hökmünde däl-de, umumy häsiýetde derňelipdir. Şeýle derňewlerden Orhon ýazygylary baradaky Melioranski-niň, Radlowyň, Malowyň, we başgalaryň işlerini görkezmek bolar. Birnäçe türk halklary (türkmenlere, Azerilere, türklerle) birinji nobatda oguzlara mahsus bolan Korkut-Ata kitabyň ilkinji nusgasy, XIX asyryň başlarynda Almanýanyň

Dresden şäheriniň kitaphanasynda görülyär. 1815-nji ýylda Gündogary öwreniji Alman Von Ditz, Däde Kurkut (Kurkut-Ata) kitabyňyň golýazmasyny, asyl nusgasy bilen birlikde, Alman dilidäki terjimesini çap edýär. Ýöne bu kitaby ylym älemine çykarmakda akademik V. V. Bartholdyň bitiren işi öwgä mynasypdyr. Ol, 1894-1899-nji ýyllar aralygynda bu ýadigärliň tekstini we rus diline geçirilen terjimesini çap edipdir. Şondan soňra bu möhüm ýadigärlik barada arap, türk, günbatar Ýewropa alymlarynyň käbir işler edendiklerini bellemek gerek. Türk alymy Prof. Dr. Muharram Ergin-de 1963-nji ýylda Däde Kurkut kitabyňy türk dilinde çykaryp uly hyzmaty başardy.

Ýokarda-da agzap geçişimiz ýaly, türkmen klassiki edebiyatynyň emele gelen döwürüne çenli bolan edebi ýadigärlikleriň uly bölegi pars dilinde ýazylypdyr. Şol eserleriň käbiri, özleriniň suratlandyryş wakalary, öňe sürýän ideýalary arkaly türkmen topragy bilen baglanyşykly bolsa, käbirleri hut Türkmenistanda ýaşan şairler tarapyndan döredilipdir. Käbir ýazyjylar bolsa gelip çykyşlary bilen türkmen bolup, emma dürli sebäplere görä, başga ýerlerde ýaşapdyrlar, eserlerini-de şol ýeriň Jörgünli dillerinde ýazypdyrlar. (Bu barada Prof. Bertelsiň aýdanlaryny ýokarda getiripdik-MK)

Türkmen edebiyatynyň klassiki döwri bolan XVIII.-XIX. asyrlaryň şairleriniň döredijiligini öwrenmeklik, esasan XIX. asyryň birinji ýarymyndan başlanýar.

gün tapawutly bolýardy. Mary, Etrekde 1-nji June günü ekine düşülse, Maňgyslakda 10-15-nji June günleri ekine düşülýärdi we şonuň üçin-de Bahar baýramy (Nowruz) biri-birinden tapawutly günlerde gutlanýardy we ilat şeýle günü özlerniň täze-bagıt günü (Nowruz) diýip hasap edýärdi. Ýogsam bolmasa biziň aramyzda Nowruz, 21-22-nji March (Färwärdin aýynyň ilkinji günü) diýip gutlanmaýardy, çünki şol wagtlar, Türk halklar, şol sanda türkmenler, Färwärdinden-de, beýlekiden-de bihabardy, diýip Islam Ansiklopedisiniň 9-njy jilt 233-nji sahypasynda yazylýar. Prof. Dr. Süheýl Ünwer, gije bilen gündiziň deň bolup ugran günü (21/22 March, Nowruzyň) Orta Asiyada gadymy türk halklaryň baýramy bolandygyny aýtsa, Dr. Berdi Noýan, Türki Halklar üçin Norwuz, Ergenekondan çykyp dünýä ýaýran gündir diýip beýan edýär. Ergenekon Dessany: Türklerniň biziň eýjamymyzdan ozalky döwürlerde, azatlyk ugrundaky söweşlerini beýan edýän bir dessandır. Oguz dessanynyň bir bölegi hasablanýan Ergenekon Dessany dürli döwürlerde, dürli şekiller

bilen hödürülenendir. Göktürkleriň oky ötmedik, goly yetmedik ýer yokdy, yöne olaryň duşmanlary birleşdiler we Göktürkleri ýeňdiler. Özlerini öldirdiler, oğlanuşaklaryny ýesir aldylar, mal-mülklerini-de taladylar. Ulalyp yetişen Göktürk ýigitleri öz maşgala agzalary we mal-garalary bilen gaçyp çykyp, daglaryň arasyna ýaýradylar. Olaryň baran yerlerinde çeşmeler baglar-bagçalar we dürli miweler bardy. Gys aylary öz haýwanatlarynyň etini iýip, tomus aylary süýtlerini içip, derilerini geýdiler we ol yere-de Ergenekon diýip at berdiler. Bu yerde geçen 400 ýylyň dowamyn-da, Göktürklerden Kaýan bilen Tukuzdan önüp-ösenler Ergenekona sygmaýar we olar giň sähralara ýaýramaga, daglaryň arasından daşaryk çykmaga girişýärler, yöne oňa ýol tapmaýarlar. Şol wagt bir demirçi: bu yerde bir demir magdany bar, şony eredip bilsek, ýol taparys diýip aýdýar we şeýle-de edilýär. Öňden bir ak möjek (boz kurt), zyndan-da demirçi we beýleki Göktürkler ýola düşüp şol Ergenekondan daşaryk çykyp bilýärler we şondan soňra Göktürkler arasyn-da Boz

Kurda ýol görkeziji hökmünde garaýarlar we ony söýýärler. Şol demirçi bir ýol tapdy Ak gurdy gylawuz etdi Ojak ýakyp daş eritdi Açyldy ýol biz türklere Buşluk boldy uly ile Boýun egmän ýagna-sile Kuwwat berip dizdir-bile Açyldy ýol biz türklere, diýip türk filosofi Zyýa Gökälp, Ergenekon barada ýazan sygryny bir yerinde getirýär. Ine şol Ergenekondan çykylan günü, türkler üçin täze bir gün baýramy boldy we onuň 21-22-nji March gününe gabat gelýänligi aýdylýar. Häzirki döwürde Nowruz baýramynyň eýesi köpeldi. Goý ol, Göktürk-leriň-Oguzlaryň-da, Osmanylynyň-da, Parslaryň-da, Kürtleriň-de we beýleki halklaryň-da baýramy, parahatçylygyň, dostluk-doganlygyň baýramy bolup galsyn. Goý halklar, şeýle toýlarda-baýramlarda birigip, agzybir bolup yaşasynlar. Nowruz hemmämize mübärekbolsun.

Dr.Mehmet Kiliç

manylarda we dürli maksatlar üçin ulanylyp başlanýar. Iranda Hehameneşiler döwründe täze ýyl, ilat arasynda hasyl ýygnaýan wagty diýip bilinýärdi. (dürli geografik şertler bilen onuň wagty özgerýärdi) . Iranda Hehameneşiler döwründe (Kureş-e Bozorg-Sirus: milatdan öň 550-530-njy ýyllar, Kambujiýe: m.ö. 530-522, Darýuş-e Bozorg: m.ö. 522-486, Haşayarşa: m.ö. 486-465, I.Ärdeşir: m.ö. 465-424, II.Haşayarşa: m.ö.424, bu padyşa 45 gün höküm sürüpdir, II.Darýuş:m.ö. 424-404, II.Ärdeşir:m.ö.404-358, III.Ärdeşir:m.ö. 358-338, III.Darýuş: m.ö. 336-330) gün, goýun (goç) aýyna girip başlan günü, Nowruz diýip atlandyrylýardy. Yslamyýet döwründe (Hijretiň birinji ýylynda) Nowruz 18-nji June gününe gabat gelýärdi we ol hasyl ýygnaýan döwürgünü, şonuň üçin-de şol gün ähli halk tarapyndan dabaraly bellenilýärdi. (Hamza El-Isfahany: Islam taryhy Berlin 1924, s. 104) halyfa El-Mutewekkil zamanında Nowruz 17-nji June günü gutlanýardy we halyfa El-Mu'tazid zamanyn-

da-da ol, 11-nji June gutlanyp başlandy. Selçugy Soltan Melik-shahyň döwründe-de Nowruz ilkinji gezek (1079-da) 15-nji March günü bellenildi we şeýle döwam etdirildi. Nowruz soňra Mysyrdada ýyl başy günü diýip gutlanyp başlady (häzir bolsa Nowruz Mysyrdada 23 September günü gutlanýar) . Iranda Sasanylar zamanında Nowruz wagty şahyrlar, soltany öwüp, dürli sygyrlar ýazýardylar (Nowruziýe) şah-da olara dürli halatlar (serpaýlar) bererdi, şol döwürden başlap, Iranda, ilkinji harplary „S“ bilen başlanýan 7 madda (sirke, sib: alma, somak, semeni, sir:sarymsak, senjed: ígde, säbzi) Nowruziýe sufrasynda goýmak döp boldy. Nowruzyň, türkleriň medeniýetinde-de möhüm orny bardyr. Gadyr zamanlardan bäri Nowruz, türkleriň (türki halklaryň) arasynda dürli adatlar-şekillerde gutlanyp gelýar. Osmanly saraýlarynda ol, bişirilen ýörite bir nahar (iýmek) bilen gutlanyp başlaýardy, şah wezirlere we weziler-de şaha dürli halatlar berýärdiler. Hem şol nahara hemde berilýän halatlara Nowruziýe

diýip at berilerdi.Türkiýede Alewi hem Bektasy türkler 21-nji March günü Nowruzy Bahar baýramy diýip gutlaýarlar we şol günde Hz. Alynyň gelenligine we ýene şol günde Hz.Aly bilen Hz.Muhammedyň gyzy Patmanyň öýlenenligine we Hz. Muhammed-iň peýgamberliginiň-de şol günde başlanlygyna ynanýarlar. Olar, Nowruziýe diýip at beren dürli goşgylary bilen-de Nowruzy gutlaýarlar:

Köñüller şat oldy ilkbahar geldi,
Nowruz baýramyna erişdik ýa Hu.
Çemenzar şowhunly nura bezendi
Nowruz baýramyna erişdik ýa Hu

Türkistanda Nowruz

Türki halklaryň, şol sanda türkmenleriň arasynda-da gadyrlydan bäri Nowruz gutlanyp gelinýär, yöne ol, häzirkisi ýaly 21/22 March günü däl-de, başga günlerde, başga atlarda we başga maksatlar bilen gutlanýardy. Ine meselem Mary, Etrek we Gürgende Maňgyslakdan öňinçä ekinler (Arpa-bugdaý) bişýärdi we ekine düşmek, Mary, Gürgen we Etrek bilen Maňgyslak arasynda 10-15

Nowruz

Yýsa peýgamberiň dünýä gelen günü, Hristiýanlaryň miladi ýyllarynyň ilkinji günü hasaplansa, Muhammad peýgambaryň-da Mekkedden Medine şäherine hijret eden günü (göçüp giden günü) musulmanlaryň Hijri ýyllarynyň ilkinji günü hasaplanýar. Ol, iki hili hasaplanýar: biri aý hasaby bilen, oňa Hijri-Gamary diýseler, beýlekisi gün hasaby bilen oňa-da Hijri-Şemsi diýýärler. Miladi we Hijri-Şemsi hasaby bilen her ýyl 365 gün bolup, ol, her dört ýylda bir gezek 366 gün bolýar. Ýöne Hijri-Gamary ýyly 355 gün bolýar. Miladi ýylynyň ilkinji günü 1-nji January, Hijri-Şemsi ýylynyň 1-nji günü Färwärdindir, ol Miladi ýylynyň 21-nji we dört ýylda bir gezek-de 22-nji March gününe gabat gelýär. 21-nji (dört ýylda bir gezek-de 22-nji) March günü, Iranda, Täjigistanda, Owganystanda täze aýyň (Färwärdin), täze paslyň (Bahar pasly) we täze ýylyň başlangyjy hökmünde dabaraly gutlanýar we oňa-da Nowruz diýip at berilýär. Now, täze, ruzda gün diýmekdir, ýagny Nowruz,

täze gün diýmekdir. Ýöne 21-nji (dört ýylda bir gezek 22-nji) March günü ýeke bir täze gün däl, eýsem ol, täze aý, täze pasyl we täze ýylyň başlanýan günidir. Bu hili atlandyrmak, pars edebiyatynyň bir kemçiligi- ýetmezçiligidir. Şol 21-nji (dört ýylda bir gezek 22-nji) March günü, günbatar döwletlerde täze aýyň, täze ýylyň başlangyjy hasap edilmese-de ol, täze paslyň (Ýaz paslynyň) başlangyjy diýip hasaplanýar. Biz, öz bu makalamyzda Nowruzyň, ony dabaraly belläp geçýän parsalaryň, täjikleriň we paştalaryň belli günü bolup-bolmanlygy, onuň biz-türkmenleriň-de (umuman aýdamyzda külli türki halklaryň-da) belli günü bolup-bolmanlygy barada gürrüň etmekçi. Gün sözüne pars dilinde Ruz diýilse oňa fransuz dilinde Jour we kurtlerde-de Ruj diýip aýdylýar. Täze gün-Nowruzyň gelip çykyşy barada Ferdowsyň şahnamasynda şeýle bir dessan bar: şahnama-da ady agzalan Jemşid (Kiýu-mers, Siýam, Huseň we Tähmures-e Diwbend) öz eýelän topraklarynyň çäklerini mazaly giňeldenden soňra özüni taňry (Allah) diýip hasap etmäge başla-dy Bir

gün öz hizmatyndaky döwler ony tagtynyň üstünde oturdyp göge çykardylar we egin-eşigininiň her yerine-de ýaldira-wuk gymmatbaha daşlar dakdy-lar. Halk ony gören wagty ol, öz tagtynyň üstünde parlayardy. Ilat haýran galyp ony gök yüzündäki gündir diýip pikir etdi. Şol gün, gök yüzünde iki gün görüldi. Bu hadysa Färwärdin aýynyň 1-nji günü (Marchyň 21-nji /22-nji günü) yüz beripdi. Jemşid ýer yüzüne gaýdyp gelende halk onuň töweregine üýşdi we: bu bir täze gündir (Nowruzdyr) diýip gygyryşdylar. Şondan soňra her ýyl, 21-nji (22-nji) March/ 1-nji Färwärdin günü dabaraly bellenildi.

بفر کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بر او اکره اندر نشاخت
بنوروز نو شاه کیتی فروز
بر آن تخت بنشست فیروز روز
بجمشید بر کوهر افشانند
مر آن روز را روز نو خوانند

Iranda döränligi, aýdylýan bu söz, wagtyň geçmegi bilen, Iranyň goňşy döwletleriniň medeniýetlerinede girip başlaýar we ol, şol ýurtlarda, belli gün we belli hadysalaryň başlanan günü diýip-de hasap edilýar, ýagny şol söz, biri-birinden tapawutly, dürli

dokumentinde, umumy ynsan haklarynyň, demokratiýanyň, kanun boýunça dolanýan ölkäniň ähmiýeti az sanly milletleri goramakdadyr diýip, nygtalanýar. Onsaňam öz erkiňe haklylyk, Birleşen Milletleriň Çartasynda we onuň ýurtdaşlyk, syýasy, yktysady haklara degişli bolan kararlarynda ýerleşendir.

Iranda ýaşayan türkmenler bolsa, bu haklaryň hemmesinden daş saklanýarlar. Türkmen milleti öz dilinde okap bilmeýär, onuň kulturyny, medeniýetini we milli barlygyny, ýok edilmek ugrunda hökümet instrumental çäreler görýär. Berdi Nazaryň aýtmagyna görä, onuň gyzy üç ýaşynda bolsada, gyzyna Kimlik alyp bilmändir, sebäbi ol gyzyna Aýsuda ady goýubdyr (Ruznameýe Zän 106-njy sany, 12.12.98). Bu at türkmen ady bolansoň yerli edaralar ony kabul etmeýärler.

Türkmen Edebiýaty...

Şu döwürden başlaptürkmen edebiyaty we onuň klassigi beýik Magtymgulynyň barada käbir maglumatlar Günbatar Ýewropa metbugatynda peýda bolup başlaýar: 1842-nji ýylda Gündogary öwreniji Polyak Aleksandr Hodzko, ilkinji bolup, türkmen şairleri Magtymguly, Kemine, Garajaoglan bilen Ýewropaly okyjylary tanyşdyrýar. Günbatar alymlaryndan ýene-de A. Wambery, bütin ömrüni islamy, ylaýta-da musulman türki halklaryň durmuşyny öwrenmeklige bagyşlapdyr we 20-den gawrak awnukly-irili eserler döredipdir. Türkmen klassiki edebiyatyny hakyky öwrenmeklige, XIX. asyryň ikinji ýarymynda we XX. asyryň başlarynda girişilýär. XX. asyryň başlaryndan başlap rus alymlary: I. N. Berezin, Bakulin, etnograf Arhipow, Ýeznaýew, Belýaýew, Semýonow, Octroumow, Farfarowski we başgalar, türkmen edebiyaty we folklori bilen baglanyşykly köp makalalar-eserler ýazýarlar. Öňe Boşewistik ynkylabdan ozalky döwür türkmen edebiyatyny öwrenmekde, onuň aýry-aýry wekillerini ýüze çykarmakda iň uly hyzmat eden alym A. N. Samoýlowyçdyr. Onuň 1862-nji ýylda Abdysettar Kazynyň ýazan „Jeňnama“ adly kitabyny 1914-nji ýylda neşir etmegi bilen-de şöhratyny artdyrandygyny ýatlap geçmek gerek. Aslynda Samoýlowyçyň bitiren işleri sanardan köp. Ýalňyz türkolojynyň dürli pudaklary bilen bagly ýazan we redaktirlän işleriniň sany 300-den gawrakdyr.

Türkmen klassiki edebiyatynyň wajip meselelerini ilkinjiler hatarynda derňemekde Prof. Y. F.

Bertels-de uly hyzmatlar bitirendir. Onuň ylaýta-da „Türkmen halkynyň edebi geçmişi“ we Magtymgulynyň döredijiliginiň dürli taraplaryny analiz edýän birnäçe ylmy işleri bardyr.

Türkmen edebiyaty diýilende ýalňyz Türkmenistanyň topraklarynda önüp-ösüp döreden alymlar-şairler däl, eýsem Orta Aziýada, Zakafkaziýada, Kiçi Aziýada, Yrakda, Hindistanda, Iranda ýaşan türkmenleriň, ýada türki halklaryň arasynda peýda bolan we türkmenleriň hem edebi myrasy hökmünde garalmaga haky bolan edebi eserler we şairler barasynda-da durlup geçilmelidir. Orta asyr türkmen edebiyaty, türki dildäki beýleki edebiyatlaryň hemmesi bilen isnyşykly özara baglylykda ösüp başlandygyny aýratyn belläp geçmek gerek.

(Bu makalada peýdalanylýan çeşmeler:

-Türkmen edebiyatynyň taryhy I. jilt A.1975

-Alymlar Nurmuhammed Aşirpur we Nazar Gullanyň dürli eserleri hem öz arhyw materiallarymyzdir. MK)

Ynsan haklarynyň 50 ýyllygyna

Ynsan haklary umumy görnüşinde 1948-nji ýylyň 10-nji Decemberinde Birleşen Milletler Organizatsiýasynyň rezolutsiýasy formasynda karardan geçirildi. Bu rezolutsiýa 30 maddany öz içine alyp, adamzadyň, onuň jynsyna, milletine garamazdan bir hukuklydygyny ykrar edip, ynsanlaryň jemgîýetçilik-yktysady, syýasy we ýurtdaşlyk haklaryny goramagy özüne borç edindi.

„Hemme ynsanlar azat dünýä inýärler. Olar hak we cýlag taýdan deňdirler. Hemmesiniň akly we adamkärçiligi bardyr. Ynsanlar bir-biri bilen doganlykda ýaşamalydyrlar.“ (1-nji madda)

„Hiç kim ýersiz ýere tutulmaly, tussag ýa-da sürgün edilmeli däl.“ (9-nji madda)

„Her bir ynsan öz ýurdunyň umumy dolandyryş işlerine goşulmaga, özi ýa-da saýlanan wekilleriniň üstü bilen haklydyr.“ (21-nji madda). Bu rezolutsiýa ýene-de köplerçe ynsan haklaryny sanap, olaryň yerine yetirilmegini isleýär. Şu dokumentiň kararlaryny yerine

ýetirmek hemme döwletlere baglanyşykly borç bolmasa-da, ol özüni halkara ylalaşyklarda göz önüne tutmaly möçber derejesine ösdürdi. Gynansakda şu islegleriň amala aşyrylmagy ugrunda kynçylyklaryň sany az däl. Amnesty internationalyň ýaňy ýakynlykda beren habaryna görä 141 ýurtda ynsan haklary aýak astynda goýulýar. Dogrudanam Kufi Annan ynsan haklarynyň 50 ýyllygyna nygtalap aýdýar: „Ynsan haklary hemme ýurtlarda we kulturlarda sylanmalydyr.“ Mary Robinson ynsan haklarynyň baş komisarynyň aýtmagyna görä: „Bu gün toý tutara sebäp yok. Onuň yerine günaşa, gynamak, öldürmek, gizlin aradan çykarmak, zorlamak, ynam azatlygynyň üni tutulmak we sansyz elhenç zatlar bar“. Ol bu gün 1948-nji ýylyň düşüňjelerini ýañadandan diřeltmek isleýär.

„Etmeli zatlar emma bu gün başga zat, 50 ýylyň içinde köp sanly ylalaşyklar ele getirildi, bu günki gün olary amala aşyrmaklygy önde goýmaly“. Mary Robinson aýdýar

„Bu ýyl bize mümkinçilik berýär, borçlarymyzy praktikda amala aşyraýly- we men Rhetorika gyzylanmaýan“

Ynsan haklarynyň ornaşmasyzlygyny ylaýta-da döwletleriň öz yktysady bähbitlerine görä, oňa garamasynda görmek bolar. Ynsanlar köpçüligi soňky on ýyllarda yaşaýyş töweregini goramakda uly üstünlikler gazanyp bildi. Şu ugurda gazanylan üstünliklerden ugur alyp, meger hem ynsan haklaryny amala aşyrmaklykda täze ýollar açylar.

Milli mesele we ynsan haklary

Eger hem 1948-nji ýylyň kararlarynda az sanly milletleriň haklary göniden göni sanalmadyk bolsa, bir näçe maddalar umumy formasynda az sanly milletleriň ýagdaýlaryna degişlidir. (21-nji madda 1-nji no.) . 1966-nji ýyl halkara ylalaşylan we 1976-nji ýylda düzgüne giren ylalaşyk boýunça: „Etnike, dine we dile bagly bolan az sanly toparlar, öz dillerini, dinlerini, kulturel yaşaýyşlaryny köpçülikleýin ösdürmäge haklydyrlar we oňa päsgel bermek gadagandyr“. 1990-njy ýylda Kopenhagyň „Europa döwletleriniň bilelikde işdeşlik we howpsuzlyk konferansy“ oturşygyndaky

Bu sanda, tertip yüzi bilen:

Ynsan Haklarynyň 50 ýyllygyna

Nowruz

Türkmen edebiyatynyň gadymiyeti

Şanly hem-de ýatdan çykmaajak seneler

Taryh dogruçyl öwrenilende

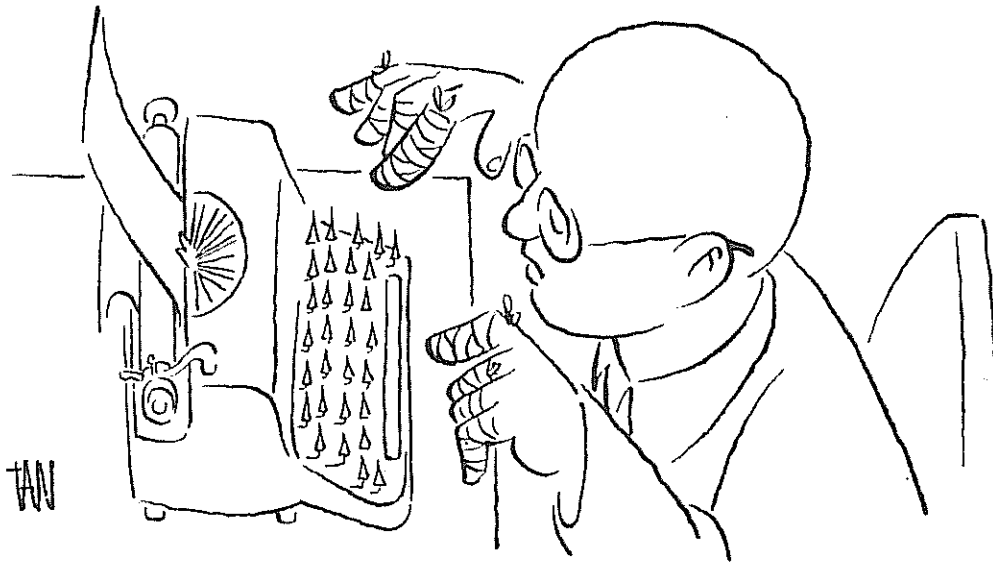
Türkmençilik- ol näme?

We ýene:

Düzediş

Şorta söz

Tapmaçalar



برای دریافت ایل گون با ما تماس بگیرید

آدرس ایل گون:

IL GÜN

Postfach 30 12 03

50782 Köln

Germany

ایل گون در اینترنت:

<http://www.geocities.com/SoHo/Gallery/3677>

پست الکترونیکی:

E-Mail: ilguen@geocities.com

شماره حساب بانکی:

Stadtsparkasse Köln

Konto No. 2083236

Bankleitzahl 37050198

• برای آبنه شدن ایل گون به آدرس ما نامه بنویسید

• بهای اشتراک سالانه ۲۰ مارک آلمان فدرال و یا معادل آن است

• مبلغ اشتراک سالانه را به حساب بانکی واریز نمایید